

# سرگردانی یا مسیر به سوی خدا

سید احمد الحسن (یمانی) (علیه السلام)

وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

مترجم  
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

# سرگردانی یا مسیر به سوی خدا

سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام)  
وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام)  
(خداوند در زمین تمکینش دهد)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

سرگردانی یا مسیر به سوی خدا	نام کتاب
سید احمد الحسن <small>علیه السلام</small>	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۳۹۴	تاریخ انتشار
۱۱۶/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

---

مشخصات کتاب اصلی:

نام کتاب: سرگردانی یا مسیر به سوی خدا

گردآورنده: سید احمد الحسن علیه السلام

نوبت چاپ: دوم

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴ ه. ش. ، ۱۴۳۶ ه. ق. ۲۰۱۵ م.

---

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام به  
تارهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فهرست

تقدیم.....	۷
پیش‌گفتار.....	۹
سرگردانی بنی اسرائیل.....	۱۳
سرگردانی در امت اسلام.....	۲۱
اسلام و سیاست و حکومت.....	۳۵
راه برون‌رفت از سرگردانی.....	۵۷
نماز.....	۵۸
دعا.....	۶۰
امر به معروف ونهی از منکر.....	۶۲
خمس و زکات.....	۶۴
روزه.....	۶۶
صبر.....	۶۸
تقیه.....	۷۲
جهاد.....	۷۳
۱- نشر فقه دینی بین مؤمنان.....	۷۶
۲- امر به معروف ونهی از منکر.....	۷۷
۳- گسترش فکری نهضت اسلامی.....	۸۰
۴- آماده‌سازی قوا برای جهاد.....	۸۲



# تقدیم

به نبی کریم

و پیشوای نظامی بی نظیر

و وصی موسی بن عمران علیه السلام

کسی که بنی اسرائیل را در خروج از سرگردانی رهبری نمود

به یکی از دو مردی که خداوند بر ایشان منت نهاد؛ آنجا که می فرماید:

«قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَآئِنكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> (دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید، و چون به شهر درآمدید شما پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید)

به سید یوشع بن نون علیه السلام

آقای من! این مسکین، این بزاعت اند که را به تو تقدیم می کند

پس بر مایه را تمام کن و بر مایه صدقه ای بخش

که خداوند صدقه دهندگان را پاداش می دهد





# پیش‌گفتار

ستایش مخصوص خداوندی است که می‌فرماید: «وما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ.»<sup>۱</sup> (تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر بر همه‌ی مردم، مژده‌دهنده و بیم‌دهنده ولی بیشتر مردم نمی‌دانند \* و می‌گویند: اگر راست می‌گویی، این وعده چه وقت فرامی‌رسد؟ \* بگو: آن روز که می‌عاد شما است، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه ساعتی پیش می‌افتد).

ستایش مخصوص تو است ای پروردگار ما که به ما وعده‌ی تخلف‌ناپذیرت، شمشیر برنده‌ات، سنگ کوبنده‌ات، بنده‌ای را که خود خالص گردانیدی و برای یاری دینت از او راضی گشتی و با علمت او را انتخاب نمودی و از گناهان مصنوعش داشتی و از عیب‌ها به دور نگه‌داشتی و بر غیب آگاهش نمودی، به ما شناسانیدی؛ بنده‌ای که بر او منت نهادی، از پلیدی طاهرش گردانیدی و از آلودگی پاکش گردانیدی، اطاعت از او را اطاعت از خودت و یاری‌اش را یاری خودت قرار دادی و او را با بیان رسول امی‌ات ﷺ و انبیای گذشته‌ات ﷺ به بندگانت شناسانیدی؛ او را در تورات، انجیل و قرآن بیان نمودی و بندگانت را از غافل شدن از او برحذر داشتی؛ پاک و منزّه‌ی! فرمودی: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا.»<sup>۲</sup> (روزی که کافر دستان خود را به دندان بگزد و بگوید: ای کاش به همراه رسول، راهی برگزیده بودم \* وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم \* با آنکه ذکر (قرآن) برای من نازل شده بود، مرا از پیرویش باز می‌داشت و شیطان، همواره آدمی را تنها می‌گذارد).

۱ - سیا: ۲۸ تا ۳۰

۲ - فرقان: ۲۷-۲۹

این نوشته‌ها، اندکی از فراوان و ناچیزی از بسیاری است که در وجود مؤمنان می‌گذرد. در آنها مقدار ناچیزی از گذشته، مقدار ناچیزی از حال، و مقدار زیادی از آینده وجود دارد. در گذشته، پندهایی انکارناپذیر وجود دارد؛ سنت الهی که تغییرناپذیر است. خاتم انبیا علیهم‌السلام می‌فرماید: «والذی نفسی بیده لترکن سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة حتی لاتخطئون طریقهم ولا یخطئکم سنة بنی اسرائیل»<sup>۱</sup> (قسم به آنکه جانم در دست او است، دنباله‌روی سنت‌هایی پیش از خود خواهید بود؛ قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی از راه و روش آنها جدا نمی‌شوید و سنت‌های بنی اسرائیل نیز از شما جدا نمی‌گردد).

این نوشته‌ها داستان ملتّی است که در سرگردانی وارد شدند و از آن نجات یافتند و همچنین ملتّی دیگر که در سرگردانی وارد شدند و همچنان در آن قرار دارند؛ در این نوشته‌ها، اشاره‌ای به راه نجات وجود دارد.

من، بنده‌ی مسکین کم‌عمل و پرلغزش، به نگارش درمی‌آورم تا فریاد تمام مستضعفان به سوی بی‌دادگران باشد؛ تا ندای سرور مستضعفین، حجت بر تمام خلق، مهدی این امت علیهم‌السلام به سوی هر زن و مرد مؤمنی باشد تا آنها را به این وسیله یاری نماید و حجتی بر رویگردانان از یاریش باشد؛ چه امروز قبل از قیامش یا فردا پس از قیام ایشان علیهم‌السلام. از خداوند عزیز رحیم کریم خواستارم تا آن را حجتی از حجت‌های خویش در صحرای محشر قرار دهد. سپاس خداوندی که مرا آفرید، سپس هدایتیم فرمود. خداوند! من را به صالحین ملحق فرما و روز برانگیخته‌شدن، سرافکنده مساز؛ روزی که مال و فرزند، هیچ سودی ندارد مگر کسی که با قلبی سلیم به درگاه خداوند بیاید.

خداوند! این تحفه‌ی ناچیز را از من بپذیر و دل صاحب‌الزمان علیه‌السلام را از من راضی به گردان.

مولای من، ای صاحب‌الزمان! ای حجت خدا بر زمینش، ای وارث پیامبران و اوصیا، ای مظلومی که حقش غصب شده است، ای عزیز! مصیبت به جان ما و اهل بیت ما افتاد و با توشه‌ای ناچیز، نزد شما آمدیم پس پیمانمان را بر ما تمام کن و بر ما تصدقی فرما که خداوند صدقه‌دهندگان را اجر و ثواب عطا می‌فرماید....

۱ - تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۰۳؛ مسند احمد: ج ۵ ص ۳۴۰؛ سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۲۲؛ هیشمی در مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۲۱۶ با مقدای اختلاف در الفاظ ولی با مضمون یکسان.

آن که در انتظار تو صبور بود حلاک شد، ای ایجاکنده‌ی شریعت  
 زخم کهنه سباز کرد و از جدایی وصل، نجات می‌کند  
 هر یکساک اند، بسودنی بلب، این نفس زمین گیر شده  
 چه بسیار استواران بر دین شاکه پایه‌ی بلندشان ویران شد  
 آن که حرمت گرانش را دید، امروز در آن برای خود حکم می‌کند  
 پس شمشیر بنده را برکش، برای ارواح کوش به فرات  
 با خون خود بون در کربلا با بهترین شیمان را طالبم  
 آیامی می‌گی که فاجده‌ای در دکان تر بعد از فاجده‌ای می‌آید  
 آل امیه او را شهید کردند، تکه لب کنار رودخانه  
 ای غیرت خدا، بدرخش، با تاسب برای دین استوار  
 لشکر خدا برای بر کردن این زمین و سج، دعوت شدند

پس در باختر که تخلی نمانده است، بز مقدار بسیار اندکی  
 هم اکنون، شمشیر آشود است، برای قلب‌های شیمان در مدنیت  
 بنده‌های بدگی بسیار شد، کی جدا شده به آن بازی کردی؟  
 از فروغ آن، اصول و از اصولش، فروغ را بر گرفته‌شد  
 به جای کسی که هم‌بهای آن و مخاطب سخن آن است  
 که اگر در عثمان کن، سبک‌باری نشانند حتی اگر سنگین باشند  
 اگر صبر کنی، چه چیزی به تلاطم در می‌آورد، از روی داد چونان کتاره‌ی رود  
 که حسین بر خاک افتاد و اسب‌های دشمنان فنده‌هایش را آسباب کردند  
 او را با خون ورید سیراب کردند، رنگین شد آنکه که برای شمشیر خویش طلب نمود  
 قوچ انتقام تو شمشیر کشید برای کسی که خوانندگرون کشی است  
 تا از پنج بر کند حتی کو دوکان آل جنب با شمشیر خوارگان را!

۱ - ابیاتی از قصیده‌ی مشهور شاعر اهل بیت سید حیدر حلی (ره). به دیوان او جلد ۱ ص ۳۷ رجوع نمایید.

فاتنه‌ی فما بقی التحمل غیر أحشاء جزوعه  
 فالتصبر فی انتظارک ایها المجی الشریعه  
 قد مزقت ثوب الأسی و شکت لواصلها القطیعه  
 فسواه منهم لیس ینعش هذه النفس الصریعه  
 فاشحذ شبا غضب له الأرواح مدعنة مطیعه  
 واطلب به بدم القتیل بکربلاء فی خیر شیعه  
 أتری تجع فجیعه بأمض من تلك الفجیعه حیث  
 قتلته آل أمیه ضام إلى جنب الشریعه  
 غیره الله اهتفی بحمیة الدین المنیعه  
 ودعی جنود الله علی هذه الأرض الوسیعه

فانقض ما بقی التحمل غیر أحشاء جزوعه  
 فالتصبر فی انتظارک ایها المجی الشریعه  
 قد مزقت ثوب الأسی و شکت لواصلها القطیعه  
 فسواه منهم لیس ینعش هذه النفس الصریعه  
 فاشحذ شبا غضب له الأرواح مدعنة مطیعه  
 واطلب به بدم القتیل بکربلاء فی خیر شیعه  
 أتری تجع فجیعه بأمض من تلك الفجیعه حیث  
 قتلته آل أمیه ضام إلى جنب الشریعه  
 غیره الله اهتفی بحمیة الدین المنیعه  
 ودعی جنود الله علی هذه الأرض الوسیعه

فانقض ما بقی التحمل غیر أحشاء جزوعه  
 فالتصبر فی انتظارک ایها المجی الشریعه  
 قد مزقت ثوب الأسی و شکت لواصلها القطیعه  
 فسواه منهم لیس ینعش هذه النفس الصریعه  
 فاشحذ شبا غضب له الأرواح مدعنة مطیعه  
 واطلب به بدم القتیل بکربلاء فی خیر شیعه  
 أتری تجع فجیعه بأمض من تلك الفجیعه حیث  
 قتلته آل أمیه ضام إلى جنب الشریعه  
 غیره الله اهتفی بحمیة الدین المنیعه  
 ودعی جنود الله علی هذه الأرض الوسیعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده و بخشنده‌ی خویش

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمَلِكِ، مُجْرِي الْفَلَكَ، مُسَخِّرِ الرِّيحِ، فَالِقِ الإِصْبَاحِ، ذِيانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ  
حد و سن تایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان کننده‌ی کشتی (وجود)، مسخر  
کننده‌ی باده، نگاهنده‌ی سیده‌ی صبح، حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ خَشِيئَتِهِ عَلَى السَّمَاءِ وَاسْكَنَهَا، وَتَرَجِفُ الأَرْضُ وَعُيُنُهَا، وَتَمُوجُ الْبِحَارُ وَمَن يَسْبِغُ فِي عَمْرَانِهَا  
پس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غردوزین و آبادکنندگانش  
می‌لرزند و دریاها و هر آن که در اعماش غوطه‌ور است موج می‌زنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفَلَكَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْعَامِرَةِ، يَا مَنْ مَنَّ رَحْمَتَهَا وَيَغْرِقُ مَن دَرَكَهَا، الْمُتَقَدِّمُ  
لَهُم مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُم لَاحِقٌ  
بار خدایا! بر محمد و آل محمد و فرستگانش روان در اقیانوس های ژرف؛ حرکه بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را درک کند غرق  
شود. کسی که از آنها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آنها عقب ماند، نابود است؛ و همراه با آنها، ملحق بر است.

# سرگردانی بنی اسرائیل

بنی اسرائیل پس از آنکه از مصر به همراه حضرت موسی و هارون (علیهم السلام) خارج شدند، چهل سال در صحرای سینا گم و سرگردان شدند، و این سرگردانی، نتیجه‌ی سرپیچی آنها از حضرت موسی (علیهم السلام) و فرمان الهی در ورود به سرزمین مقدس (فلسطین) بود و همین‌طور برای اصلاح و خالص شدنشان از مفسده‌هایی که در اثر سلطه‌ی فرعون و حزیش در مصر، در وجودشان رسوخ پیدا کرده بود. داستان سرگردانی در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ \* يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ \* قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودِلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ \* قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانكَبُوا عَلَىٰ الْأَعقابِ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ هُوَ الْبَاقِي \* قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنُودِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ \* قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمِ الْقَوَاسِقِينَ \* قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ.»<sup>۱</sup> (و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید، که از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد و به شما چیزهایی عنایت کرد که به هیچ یک از جهانیان عنایت نکرده است \* ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است داخل شوید و بازپس مگردید که زیان دیده بازمی گردید \* گفتند: ای موسی، در آنجا مردمی جبارند. ما به آن سرزمین درنیاییم تا آنگاه که آن جباران بیرون شوند؛ اگر آنان از آن سرزمین بیرون شوند، به آن داخل شویم \* دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید که چون به آن داخل شوید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید \* گفتند: ای موسی، تا وقتی که جباران در آنجایند هرگز به آن

شهر داخل نخواهیم شد. ما اینجا می نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آنها نبرد کنید \* گفت: ای پروردگار من! من تنها مالک نفس خویش و برادرم هستم، میان من و این مردم نافرمان جدایی بینداز \* خداوند گفت: ورود به آن سرزمین به مدت چهل سال برایشان حرام شد، و در آن بیابان، سرگردان خواهند ماند پس بر این قوم فاسق، اندوهگین مباش).

بنی اسرائیل پیش از آنکه سرگردان شوند، در مصر زندگی می کردند. اولین کسی از بنی اسرائیل که در مصر ساکن شد حضرت یوسف پسر یعقوب علیه السلام بود. پس از آنکه به اجبار و برخلاف میلش به فرمان یکی از فرارعی مصر وزیر خزانه داری (بیت المال) شد از پدر و برادرانش خواست تا به مصر نقل مکان کنند. از آن زمان به بعد اسرائیل یا همان پیامبر خدا حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام و فرزندانش، زندگی صحرائنشینی که به چوپانی ورعیتی چهارپایان مشغول بودند را رها کردند و به مصر و زندگی شهرنشینی نقل مکان نمودند.

از آن زمان به بعد نوادگان پیامبر خدا حضرت یعقوب علیه السلام در مصر ساکن شدند و مردم را به توحید و آیین حق پرستی و روی گردانی از پرستش بت‌ها و خداندگاری فرعون دعوت کردند؛ گاهی این دعوت به صورت علنی و گاهی پنهانی انجام می شد و روز به روز بر تعداد بنی اسرائیل در مصر افزوده می شد.

دعوت به حق پرستی رفته رفته اصطکاک‌هایی با منافع حکام جور ایجاد نمود و فکر از دست دادن سلطنتشان و افتادن حکومت دنیوی آنها به دست پیامبران عظیم الشان بنی اسرائیل در دل آنها تخم رعب وحشت کاشت؛ از این رو، آنها شدیدترین انواع شکنجه‌ها و تهدیدها را بر بنی اسرائیل آغاز کردند: آنها را خوار کردند، به استضعاف کشیدند، فرزندانشان را کشتند و از انجام عبادات و شعائر الهی ممانعت کردند. به هر وسیله‌ی ممکن سعی نمودند که تعالیم آئین توحید را از بین ببرند و مصریان و بنی اسرائیل را به شرک و کفر به خداوند و آئینش و اطاعت از فرعون و آنچه به آن امر می نمود از پرستش مجسمه‌ها، عکس‌ها و کشتار مؤمنان، مجبور سازند. اگر باور انتظار که پیامبران نوید آن را در دل بنی اسرائیل کاشته بودند که خلیفه‌ی منتظر خواهد آمد و بر فرعون وهامان و سربازانش چیره می شود، در میان بنی اسرائیل نبود، هیچ فرد مؤمنی باقی نمی ماند و هرگز گرد این منجی، اجتماع نمی کردند؛ اما متأسفانه پشتیبانی آنها از این منجی تنها در حد گرد آمدن گروهی مستضعف به دور فرمانده‌ای که از او انتظار نجات از ظلم طاغوت را داشتند، بود غافل از اینکه این منجی،

پیامبری عظیم‌الشان است که فرستاده شده بود تا آنها را بار دیگر تزکیه کند و نفس‌هایشان را تطهیر نماید و دین توحید و یگانه‌پرستی و تعالیم آن را که در آستانه‌ی پوسیده شدن بود، بار دیگر بگستراند.

حضرت موسی علیه السلام همراه با آیات و نشانه‌های روشن فرستاده شد، اما فرعون و هامان و سربازان توانمندش از بنی اسرائیل همانند قارون، تکبر ورزیدند و بر گمراه نمودن و اذیت و آزار ایمان‌آوردگان به حضرت موسی علیه السلام ادامه دادند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ \* إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ \* فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ \* وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ \* وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»<sup>۱</sup> (ما موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم \* به سوی فرعون و هامان و قارون. گفتند که او جادوگری دروغگو است \* چون حق را از جانب ما بر آنها عرضه داشت، گفتند: پسران کسانی را که به او ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید؛ و حيله‌سازی کافران جز در طریق تباهی نباشد \* فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشیم و او خدای خود را به یاری بطلبد، می‌ترسم دینتان را دگرگون سازد یا در زمین فساد برانگیزد \* موسی گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، پناه می‌برم).

بعد از این مرحله، چاره‌ای جز هجرت در زمین پهناور خدا نبود. حضرت موسی علیه السلام به اتفاق بنی اسرائیل هجرت خود از مصر را در راه خداوند آغاز کردند؛ ولی فرعون نمی‌توانست این گروه مستضعف را آزاد و خارج از قبضه و قدرت خود ببیند، پس با سربازانش آنها را دنبال نمود. زمان امتحان بزرگ الهی فرا رسید. رود نیل راه بر بنی اسرائیل بسته بود واز قفا سیاهی لشکریان فرعون نمایان شد؛ آنها ترسیدند و پنداشتند که گیرافتاده‌اند و از یاد برده بودند که کسی که آنها را به این مکان هدایت کرده بود، پیامبر بزرگواری است که از جانب خداوند سبحان ارسال شده بود. حضرت موسی علیه السلام با این عبارت به آنها گوشزد نمود که آنها به سوی خدا هجرت می‌نمایند: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»<sup>۲</sup> (گفت: هرگز! پروردگار من با من

۱ - غافر: آیه ۲۳-۲۷

۲ - شعراء: ۶۲



است و مرا راهنمایی خواهد کرد).

خداوند به او وحی فرمود که عصایش را به دریا بزند؛ دریا برایش به دو نیم شد؛ چرا که دریا بندهای از بندگان خداوند است و هرگز سد راه این بندهی مخلص که تمام تو کلش بر خدا است، نمی‌شود. آب دریا هرگز سدّ راه این موج عظیم ایمان نخواهد شد. آب دریا هرگز سدّ راه حضرت موسی علیه السلام نمی‌شود زیرا او یک انسان است و هرآنچه در زمین است در خدمت انسانی است که توانمندترین مخلوقات برای معرفت و شناخت خداوند می‌باشد؛ اما اگر به اطاعت از شیطان درآید، نادان تر و سخت تر از سنگ خارا می‌شود؛ چه بسا از دل سنگ‌های سخت، چشمه‌ها بجوشد و از ترس خداوند به خشوع درافتند.

این آخرین معجزه و نشانه‌ای بود که فرعون و سربازانش از حضرت موسی علیه السلام دیدند؛ اما آنها دل‌هایشان از سنگ هم سخت تر بود. لحظه‌ای درنگ نکردند تا اندیشه کنند؛ میان دو کوه آب با دل‌هایی سرشار از تکبر و عناد به حرکت درآمدند، و غرق و هلاک شدند.

بنی اسرائیل از میان دریا عبور کردند و نجات یافتند و خود را در میان صحرای بی بی آب و علفی دیدند آن هم بعد آن زندگی‌شان در دره‌ی حاصل‌خیز رود نیل؛ اما حضرت موسی علیه السلام بشارت و فرمان الهی برای وارد شدن به سرزمین مقدّس را برایشان آورد وعده‌ی نصرت از جانب خدا را به آنها نوید داد. بعد از تمام آیات، معجزات و نشانه‌هایی که در مصر مشاهده کردند و پس از شکافته شدن آب دریا و غرق شدن فرعون و لشکریانش، انتظار می‌رفت که بنی اسرائیل ذره‌ای در اطاعت از فرمان، تردید و یا سرپیچی نکنند و به وعده‌ی نصرت و پیروزی، کاملاً یقین داشته باشند؛ اما آنها سرپیچی کردند و از ورود به سرزمین مقدّس، خودداری نمودند.

شاید مهمترین عوامل نافرمانی آنها:

۱ - ضعف ایمان آنها به نبوت و رسالت حضرت موسی علیه السلام؛ بیشتر آنها او را به دید یک فرمانده نگاه می‌کردند تا یک پیامبر عظیم الشان، حتی برخی از پذیرفتن فرمان او نیز سرپیچی می‌کردند.

۲ - سستی در تقوی و ترس از خدا، که منجر به سرپیچی و ارتکاب گناه بی‌مهابا شد.

۳ - ضعف نفس و ترس از استبدادگران و تسلیم و خضوع در برابر آنها، خو گرفتن به ظلم

و درنهایت ترک جهاد در راه خدا.

۴ - توجه به زندگی دنیوی بیش از آخرت که منجر به رخنه کردن دوستی دنیا در

دل‌هایشان شد و تمسک جستن بیش از اندازه به دنیا همانند بعضی از مسلمانان این زمانه.

۵ - همه‌گیر شدن خودپسندی در میان آنها؛ به طوری که بعضی از آنها خود را برتر از موسی و هارون علیهم‌السلام می‌دیدند و زیر بار فرماندهی‌شان نمی‌رفتند. همان گونه که در تورات سفر اعداد، اصحاب شانزدهم آمده است: «و قورح بن یصهار بن قهات بن لاوی و داتان و ابیرام پسران آلیاب و اُون بن فالت پسران رؤبین ۲ با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند ۳ و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: شما از حد خود تجاوز می‌نمایید، زیرا تمامی جماعت، هر یک از ایشان مقدّس‌اند، و خداوند در میان ایشان است. پس چرا خویشان را از جماعت خداوند برتر می‌دانید؟ ۴ و چون موسی این را شنید، به روی درافتاد... ۱۲ و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند. ایشان گفتند: ما نمی‌آییم! ۱۳ آیا این کم بود که ما را از زمینی که شیر و عسل در آن جاری بود بیرون آوردی تا ما را در صحرا هلاک سازی که حال می‌خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟...».

در قرآن، متنی نزدیک به این معنی آمده است.

یادآور می‌شوم که حبّ نفس و تکبر، آفتی اخلاقی است که بسیاری از انسان‌ها را هلاک و به هاویه‌ی جهنّم سوق می‌دهد و چه بسیار شیطان وعده‌اش را برای گمراه نمودن بنی آدم از طریق تکبر عملی می‌سازد! در بسیاری موارد، تکبر، عامل اصلی روی گردانی مردم از اطاعت و تأیید پیامبران علیهم‌السلام است. بیشتر کسانی که نسبت به پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام تکبر می‌ورند، ثروتمندان، توانمندان و بزرگان قوم‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۱</sup> (هیچ بیم دهنده‌ای به قریه‌ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران خوش گذران‌شان گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم (ایمان نداریم)).

خود را از پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام و از هر رهبری که از طرف خدا برای امور دین و دنیا برگزیده شود، برتر می‌بینند و به آنچه خدا به آنها عطا فرموده است، رشک می‌ورزند. خداوند متعال می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَإِنِّي أَنزَلْتُ إِلَيْكَ آلَافَ مَائِدَةٍ مِنَ السَّمَاءِ فِي يَوْمٍ فَتِيحٍ ﴿١٠٠﴾ \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا. ﴿١٠١﴾ (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌ورزند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ به آنها ارزانی داشتیم \* بعضی به آن ایمان آوردند و بعضی از آن روی گردانیدند؛ دوزخ، آن آتش افروخته، ایشان را کافی است).

از آنچه گذشت پی می‌بریم، دل‌های بنی اسرائیل که همراه حضرت موسی علیه السلام خارج شدند، انحطاط‌های اخلاقی بسیاری پیدا کرد و سرگردانی، که کیفی بود که خداوند برای سرپیچی از ورود به سرزمین مقدس، ایشان را به آن گرفتار کرد، جهت پاکسازی دل‌هایشان و بازگشت به اصل توحید و بهبودی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

در این چهل سال سرگردانی، نسل جدیدی از فرزندان و نوادگان کسانی که با حضرت موسی علیه السلام خارج شدند، در صحرا پرورش یافت؛ آنها هیچ جا و مکانی برای استقرار و یا زرق و برقی از دنیا که به آن دل‌بندند، نداشتند. از سوی دیگر، تحت سلطه‌ی هیچ ستمگری نیز واقع نشدند تا مورد آزار و اذیت شدید قرار گیرند و بذر رعب و وحشت در دل‌هایشان کاشته شود. آنها در کمال آزادی پرورش یافتند و دوست‌دار آزادی شدند. شاید معجزاتی که در دوران سرگردانی می‌دیدند نقش مؤثری در تربیت روحی و اعتقاد و ایمان عالی‌شان داشته بود. در دوران سرگردانی، نسلی مؤمن، نیرومند، دلیر و شایسته برای به دوش کشیدن رسالت الهی و گسترش آن و آماده برای نبرد با ستمگران و جهاد در راه خدا و ورود به سرزمین مقدس، پرورش یافت.

به این ترتیب، علت توجه خداوند به پدران آنها و ارسال نمودن پیامبری بزرگ از پیامبران اولوالعزم یعنی حضرت موسی علیه السلام علی‌رغم این که بیشتر آنها فاسق بودند و صلاحیت به دوش کشیدن رسالت الهی را نداشتند، آشکار می‌شود. کسانی که همراه حضرت موسی علیه السلام خارج شدند، همگی در این سرگردانی مردند و از بین رفتند و جز کالب و یوشع علیه السلام از بین آنها باقی نماند، تا حضرت یوشع علیه السلام فرزندان و نوادگان آنها را برای ورود به سرزمین مقدس و پیروزی بر استبداد گران، هدایت کند.

پیامد سرگردانی بنی اسرائیل، علاوه بر کیفی، تحولی اصلاحی نیز بود؛ هدف اصلی از آن، اصلاح و تربیت بنی اسرائیل بر رویگردانی از ظلم و فساد و عدم اطاعت از سردمداران زور

وطاغوت بود، آن هم پس از آنکه تسلیم محض خواسته‌های آنها شدند و هیچ نهضتی برای تغییر وضع بد موجود در مصر ایجاد نکردند. محل سرگردانی به علت دور افتاده بودنش اثر بزرگی دارد؛ در چنین مکانی انسان به خدا پناه می‌برد، بر او توکل می‌کند و به ولایتش تخصص می‌جوید. ذکر خداوند همان‌گونه که برای حضرت موسی علیه السلام مؤثر بود، اثر بزرگی در اصلاح بنی اسرائیل و آماده کردن آنها برای به دوش کشیدن رسالت الهی، داشت؛ این وجودی ربّانی که خداوند او را برای خودش و یاری دینش انتخاب کرد، همان‌گونه که در قرآن خبر داده است؛<sup>۱</sup> هنگامی که وارد کاخ فرعون شد، یکه و تنها در راه خدا جهاد کرد، ستم‌دیدگان را یاری نمود و رو در روی متکبران ایستاد. زمانی که هنوز از قدرت برخوردار نبود، یکی از ستمگران را به هلاکت رسانید. خداوند در قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُتْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَىٰ - عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ». <sup>۲</sup> (بی‌خبر از مردم شهر، داخل شهر شد. دو تن را دید که با هم نزاع می‌کنند، یکی از پیروانش و آن دیگری از دشمنانش بود. آن که از پیروانش بود بر ضد آن دیگر که از دشمنانش بود از او یاری خواست. موسی مشتبی بر او نواخت و او را کشت. گفت: این، عملی شیطان بود، او به آشکارا دشمنی گمراه کننده است).

اما این سخن وی علیه السلام که «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (این، عملی شیطان بود) چه بسا منظور، عملی است که به خاطر آن قتل انجام گرفت و شاید منظورش خود شخص مقتول باشد؛ این شخص، عملی شیطانی است زیرا کسی که فطرت توحیدی و پاک او را آلوده نموده بود، شیطان بود.

پس از این اتفاق، حضرت موسی علیه السلام از مصر خارج می‌شود در حالی که بر دینش نگران است، چشم به رحمت خداوند دارد و با خدا عهد بسته بود که با آنچه خداوند از نیرو و ایمان و هدایت به او داده بود، هرگز هیچ استبدادگری را حتی با سکوت بر ستمگریش یاریگر نباشد. پس به سوی خداوند هجرت فرمود در حالی که دنیای مادی پست و فرومایه و پر زرق و

۱ - ایشان علیه السلام اشاره می‌نماید به فرمایش خداوند متعال: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي \* اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِقَاتِلِي وَ لَا تَبِئَا فِي ذِكْرِي \* اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (تو را برای خودم برگزیدم \* تو و برادرت آیات مرا ببری و در رسالت من سستی مکنید \* به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است) (طه ۴۱ تا ۴۳).

برقی که در کاخ فرعون وجود داشت را راضی و قانع به قسمت الهی، ترک نمود؛ خداوند، پیوستن به پیامبری بزرگ یعنی حضرت شعیب علیه السلام و ازدواج با یکی از دخترانش و ده سال باقی ماندن در کنار این پیامبر به همراه چوپانی گوسفندان را روزیش قرار داد. این موارد از چیزهایی بود که خداوند برایش برگزیده بود.

سپس خداوند اراده فرمود تا او علیه السلام را پس از غیبتش، به سوی قومش در مصر بازگرداند تا آنها را از تاریکی به نور و از بردگی به آزادی رهنمون سازد و همان طور که اشاره شد، از آنها نسلی صالح، خداجو و شایسته‌ی به دوش کشیدن رسالت الهی، تربیت فرمود. اگر رحمت و فضل خدا نبود و اگر این وجود مقدس یعنی موسی علیه السلام که خداوند او را برگزید و تزکیه نمود، نبود، این گروه فرزندان آزاده که در برابر خداوند فروتن بودند از آن پدرانی که بر فرمان الهی سرکش بودند، خارج نمی‌شدند.

# سرگردانی در امت اسلام

پس از رحلت پیامبر خدا محمد بن عبدالله ﷺ امت اسلام راه را گم کردند؛ از هنگامی که ابوبکر و گروهی از منافقین اقدام به تسلط و غصب جانشینی رسول خدا ﷺ نمودند و بیشتر صحابه از یاری وصی و جانشین پیامبر ﷺ و برگزیده‌ی خداوند یعنی حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه، شانه خالی کردند. کسی که رسول خدا ﷺ به امر خداوند او را امیری برای مؤمنین و خلیفه‌ای برای بعد از فرستاده‌ی پروردگار جهانیان در غدیر خم در آخرین حج (حج‌ت الوداع) منصوب نمود. آنها نه تنها حق مسلم امام علی رضی الله عنه و حق انسانیت برای رسیدن پیام «لا اله الا الله محمد رسول الله» را به جا نیاوردند بلکه گستاخی را از این هم فراتر بردند تا آنجا که عمر بن خطاب و گروهی از منافقان اقدام به آتش زدن خانه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها آن یگانه دُخت پیامبر اسلام ﷺ نمودند؛ درحالی که خداوند، دوستی با او و همچنین با امام حسن، و حسین و امام علی رضی الله عنه را در قرآن واجب دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». <sup>۱</sup> (بگو: بر این رسالت، مزدی از شما نمی‌خواهم، جز دوست داشتن خویشاوندان).

چون تلاش عمر برای خارج کردن حضرت علی رضی الله عنه از منزل به جهت بیعت اجباری با ابوبکر به جایی نرسید، به خانه‌ی حضرت زهرا رضی الله عنها هجوم بردند، پهلویش را شکستند، جینش را ساقط نمودند و میخ در سینه‌اش فرو رفت؛ در حالی که او شخصیتی است که پیامبر اسلام ﷺ درباره‌اش فرموده است: «أم ابیها وبضعة منی ویریضی الله لرضاها ویغضب الله لغضبها وسیدة نساء العالمین من الأولین والآخرین». <sup>۲</sup> (او، مادر پدرش و پاره‌ی تن من است. خداوند با رضایتش راضی و با خشمش، خشمگین می‌شود. او سرور زنان جهانیان است، از اولین تا

۱- شورا: ۲۳.

۲- رجوع کنید به: اسد الغابة ابن اثیر: ج ۵ ص ۵۲۰؛ مسند احمد: ج ۴ ص ۵؛ صحیح بخاری: ج ۴ ص ۲۱۰؛ صحیح مسلم: ج ۷ ص ۱۴۱؛ سنن ترمذی: ج ۵ ص ۳۶۰؛ فضائل الصحابه نسائی: ص ۸۷؛ سنن کبری بیهقی: ج ۱۰ ص ۲۱۰؛ استیعاب ابن عبد البر: ج ۴ ص ۱۸۹۵؛ ذخائر العقبی: ص ۴۳؛ تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۱۳۴؛ إصابه: ج ۸ ص ۱۰۲ و سایر منابع از هر دو گروه که در آنها فضایل حضرت فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها ذکر شده است.

## آخرینشان).

مسلمانان بعد از این که گام به گام در همان مسیر بنی اسرائیل شروع به حرکت نمودند، قدم در مسیر سرگردانی یا همان مسیر یهود نهادند. رسول خدا ﷺ فرمود: «والذی نفسی بیده لترکبن سنن من کان قبلکم حدو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی لاتخطئون طریقهم ولا یخطئکم سنة بنی اسرائیل»<sup>۱</sup> (قسم به آنکه جانم در دست او است، دنباله‌روی سنت‌های پیش از خود خواهید بود؛ قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی از راه و روش آنها جدا نمی‌شوید و سنت‌های بنی اسرائیل نیز از شما جدا نمی‌گردد).

از زمانی که این امت بهره‌ی خود را از دست داد، با دشمنش هم‌پیمان شد و با امام و پیشوای خود دشمنی کرد و پرودگار خود را خشمگین ساخت، رفته رفته به سوی سرگردانی و خسران رهسپار شد تا امروز که در دل بیابان جای گرفته است. گذری از معاویه و زیاد تا به یزید و ابن زیاد و از مسلم بن عقبه تا مروان و عبد الملک و فرزندانش و از حجّاج تا بنی عباس خون‌خوار و منصور دوانقی و هادی و مهدی و رشید گمراه و تا امین و مأمون و غیرمأمون و تا به متوکّل بر شیطان و غیره و غیره.... چه سفر هولناکی است که امت اسلام پشت سر نهاد! در این فاصله، چه بسیار شهرهایی که هتک حرمت شدند و عزیزانی که به قتل رسیدند و چه بسیار زنانی که عفت و نجابتشان پایمال شد! در این میان، حتی شهر رسول خدا ﷺ و کعبه‌ی مکرمه از دست این متجاوزان در امان نبود (یزید ملعون، مسلم بن عقبه - این جنایت‌کار خون‌خوار - را به مدینه فرستاد، و بیش از ده‌ها هزار مسلمان را از دم تیغ گذراند که در میان آنها هفتصد صحابی بود. بیش از هزار دوشیزه را مورد تجاوز قرار داد؛ اما به این همه جنایت بسنده نکرد؛ پس از آن به قصد کعبه‌ی شریف به سوی مکه حرکت کرد که در راه، به سرنوشت اصحاب فیل دچار شد و خداوند او را از بین برد)<sup>۲</sup>.

۱ - تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۰۳؛ مسند احمد: ج ۵ ص ۳۴۰؛ سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۲۲؛ هیثمی در مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۲۱۶ با مقدای اختلاف در الفاظ و مضمون یکسان.

۲ - ایشان علیه السلام به واقعه‌ی «حرّه‌ی دامیه» که در ۲۸ ذی حجه سال ۶۴ هجری رخ داد، اشاره می‌فرماید. یزید به مدت سه روز شهر رسول خدا ﷺ را مباح اعلام کرد و آنچه از قتل و تجاوز روی داد، زبان از ذکر تفصیل آن قاصر است. کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری هستند می‌توانند به کتاب‌هایی که تفصیل این واقعه را بیان کرده‌اند، مراجعه نمایند. همان‌طور که ایشان علیه السلام اشاره می‌فرماید این واقعه ادامه یافت تا به ۳ ربیع الاول همان سال رسید که سربازان یزید، بیت الله الحرام را محاصره نمودند و مسجد و خانه‌ی کعبه را به آتش کشیدند.

چه بسیار آزادمردانی که شکنجه شدند و نیکمردانی که به قتل رسیدند و چه بسیاری از آنان که در زندان‌ها و سردابهای تنگ و تاریک که شب و روزش مشخص نبود، روزگار گذرانیدند. آنچه بنی امیه و بنی عباس بر سر مسلمانان آوردند آکنده است از رعب و وحشت، و داستان فسق و فجور و کفر و خروجهشان از دین، بسیار حیرت‌آور است!

مسعودی درباره‌ی یکی از آنها یعنی ولید بن یزید بن عبد الملک که جامه‌های طلا به تن می‌کرد، می‌گوید: «در مجلسی، پسر عایشه با صدای خوش برایش آواز می‌خواند. چون ولید از خوشی سرمست شد و به وجد آمد به او گفت: احسنت! ای مرد، تو را به عبد شمس قسم می‌دهم که یک بار دیگر برایم بخوان. و چون تکرار کرد گفت: تو را به امیه قسم، تکرار کن. او نیز تکرار کرد.... سپس ولید به ترانه‌خوان گفت: دراز بکش. و هیچ عضوی بر بدنش نماند که بر او بوسه زده باشد تا رسید به عورتش که آن مرد آن را میان دو رانش مخفی کرد؛ لیکن ولید به او گفت: نه به خدا قسم مگر آنکه بر آن بوسه بزنم. و آن قدر اصرار کرد تا اینکه بر آن بوسه زد، و به او هزار دینار بخشید و بر قاطری سوار کرد و گفت: از روی فرش من رد شو. و او چنین کرد. ولید در میان باغ حوضی ساخت و آن را پر از شراب نمود و در آن، با فاحشه‌ها شنا می‌کرد و آن قدر می‌نوشید تا عقلش را از دست می‌داد تا جایی که روزی به سوی دخترش رفت و گفت: کسی که از مردم بترسد، با اندوه مرده است»<sup>۱</sup>.

سید مرتضی در امالی گفته است: ابو عبید الله مرزبانی از احمد بن کامل روایت کرد که گفت: یزید بن ولید، زندق (بی‌دین) بود. روزی قرآن را باز کرد و این آیه را دید: «وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»<sup>۲</sup> (پیروزی خواستند و هر جبار کینه‌توزی نا امید شد). مصحف (قرآن) را هدف قرار داد و به آن تیر زد تا آن را پاره پاره کرد در حالی که این اشعار را می‌گفت:

آها کرد کفش سخنمی را و عدوی دبی	پس من بان کرد کفش سخنم
چون روز قیامت بر پیش پروگارت شدی	بلگو که دیدم پاره پاره کردی <sup>۳</sup> .

۱ - کنی و القاب: ج ۱ ص ۳۴۶.

۲ - ابراهیم: ۱۵.

۳ - امالی سید مرتضی: ج ۱ ص ۹۰.

أُتُوْعَدُ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ      فَهَا أَنَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ  
إِذَا مَا جِئْتُ رَبِّكَ يَوْمَ حَشْرٍ      فَعَلَّيْ يَأْتِي خِرْقَتِي الْوَلِيدُ



ذکر این وقایع بسیار تأسف‌آور است و آنچه ذکر شد، تنها گوشه‌ای از اعمال ننگین آنها است. کشتن فرزندان پیامبر ﷺ و راندن آنها به دورترین نقاط، در صدر برنامه‌های ننگین این ستمگران بوده است؛ به طوری که امروزه شاهد پراکندگی فرزندان پیامبر ﷺ در کشورهای ایران، افغانستان، هندوستان و سرزمین‌های دور از سرزمین جدشان پیامبر اسلام ﷺ هستیم. این خود دلیلی کافی و محکم بر انحراف و خروج آنها از دین و دشمنی آنها با اسلام است. همچنین دلیل محکمی بر کینه‌توزی آنها به پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد.

این ظلم و فساد تا به امروز نیز ادامه دارد. ثروت‌هایمان در دست ستمگرانی است که گسترش فساد در سرزمین‌ها و بین بندگان در اولویت کار آنها است و از این ثروت‌ها در این جهت که مردم آنها را به جای خدا بپرستند، استفاده می‌نمایند. زندان‌هایشان در تاریخ، مشابهی ندارد؛ آکنده از انواع شکنجه‌ها که مو بر بدن راست می‌کند. لشکریان‌شان تا بن دندان مسلح؛ نه برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی بلکه برای از بین بردن ملت‌های مسلمان؛ و هر کسی که بانگ «لا اله الا الله» را فریاد بزند و مسلمانان را به حکم خدا و آنچه خداوند نازل فرموده است دعوت کند، فرجامش دهلیزهای تنگ و تاریک و یا مرگ خواهد بود. نمی‌دانیم چه وقت این سرگردانی و گمراهی پایان می‌پذیرد و چه وقت اسلام باز خواهد گشت تا همچون زمان پیامبر ﷺ بر مسلمین حکم براند و عدل و داد در سرزمین‌های اسلامی و در نهایت در کل زمین، گسترش یابد. اما به هر حال، یقین داریم که باز خواهد گشت؛ زیرا رسول خدا ﷺ به ما وعده داده و خبر داده است که: اسلام، تر و تازه، در آخرالزمان به دست فرزند موعود مهدی عجل الله فرجه باز خواهد گشت.

این ظهور مبارک آن اصلاح‌کننده‌ی بزرگ محقق نمی‌شود مگر این که موانع غیبتش برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای بر دوش کشیدن رسالت الهی برای کل اهل زمین را داشته باشد، تا وعده‌ی الهی برای ظهور این دین بر تمام ادیان دیگر، جامه‌ی عمل ببوشد. اگر واقعاً و به طور عملی خواستار گسترش عدالت بر زمین باشیم و بخواهیم از این صحرا و این سرگردانی خارج شویم و اگر واقعاً خواستار ظهور امام مهدی عجل الله فرجه باشیم، بر ما است که به مسیر اسلامی که مورد رضایت خداوند است بازگردیم نه اسلامی که خواست طاغوت‌ها می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَسَبَّوْا فِي الْأَرْضِ

فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»<sup>۱</sup> (میان هر امتی، پیامبری مبعوث کردیم تا خدا را بپرستند و از طاغوت، دوری جویند. بعضی شان را خدا هدایت کرد و بر بعضی، گمراهی مقرر داشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار تکذیب کنندگان، چگونه بوده است).

طاغوت‌هایی که امروزه با کمک آمریکا بر این امت مسلط شده‌اند در حالی که آشکارا دشمنی خود را اظهار می‌کنند تا آخرین پرده‌های نمایش زشت و گریه‌شان را به اتمام برسانند، هدفی جز از صحنه خارج کردن اسلام و خالی نمودن قلب مسلمانان از ایمان به خدا و غافل نمودن او تنها در حد پوسته‌ای از دین بدون هیچ‌گونه حقیقتی، ندارند. حتی اگر بتوانند، حذف همین پوسته و جنگ با آن تا جایی که به طور کامل از بین برود را نیز در سر دارند، چنانچه امروزه در ترکیه شاهد هستیم. هر کس که در نوکری آنها برای آمریکا و اسرائیل شک دارد به خصوص کسانی که ادعا می‌کنند که آنها، دشمن آمریکا و اسرائیل هستند، به تاریخ سیاهشان مراجعه نمایند؛ خواهند دید که هر لحظه برای حفظ قدرت خود، با افروختن آتش جنگ با مسلمین و ملت عرب از یک سو و قلع و قمع هر حرکت اسلامی و بیدارگر دینی از سوی دیگر، به اربابانشان آمریکا و اسرائیل، خدمت می‌کنند. کسی که خواهان اسناد و مدارک بیشتر است می‌تواند به سفر دانیال در تورات مراجعه نماید؛ خواهد دید که در منطقه‌ی خاورمیانه، ده پادشاه مزدور آمریکا - یا آن طور که در آن ذکر شده است، مملکت آهنین - وجود دارد؛ مملکتی که دیگر ممالک روی زمین را پایمال و به کام خود می‌کشد؛ اما انشاء الله به دست امام زمان علیه السلام لگدکوب خواهد شد، همان‌گونه که در سفر دانیال آمده است. برای حکومت طاغوت هیچ چیز دیگری جز خودش، ارزشمند نیست و پایه‌های تخت حکومتش بر خون و پیکرهای مردم استوار شده است. هر کسی که ولایت و سلطه‌اش را نپذیرد، به قتل می‌رسد. همواره ملت را در بحران‌های بی‌انتها قرار می‌دهد مگر این که پایانش، حکم خودش باشد. آتش جنگ را برمی‌افروزد و میان قبایل، تعصب و نعره‌های شیطان را رواج می‌دهد؛ حتی قرص نانی را از ملت منع می‌کند تا همواره سرگرم به دست آوردن آن باشند. زندگی در زیر یوغ طاغوت، جز ذلت نیست، حتی مرگی است در قالب زندگی؛ خسران دنیا و آخرت!

افلاطون، فیلسوف یونانی، در وصف حکومت طاغوت و نحوه‌ی شکل‌گیری آن می‌گوید:

«مدعیان دموکراسی و حمایت از مردم، از خشن‌ترین و حيله‌گرترین افراد هستند؛ (دموکراسی) ثروتمندان را تبعید یا اعدام می‌کند، بدهی‌های مردم را می‌بخشد و زمین را بین رعیت تقسیم می‌کند و برای خود طرفدارانی جمع می‌کند تا پیش‌مرگ دسیسه‌های مخالفان باشند. ملت آرزویش را می‌کنند و سرانجام بر مسند قدرت می‌نشینند. آتش جنگ میان کشورهای همسایه پس از آنکه دست دوستی به آنها دراز کرده بود را برمی‌افروزد تا پایه‌های خود را محکم کند، اذهان مردم را از خود دور کند و همراه دایمی نیاز آنها باشد و در این میان، فرصتی برای ایجاد فضایی امن برای خود در داخل کشور باشد و رقیبان و منتقدان را از دم تیغ بگذراند. افراد لایق و اهل فضیلت از او دور می‌شوند و مزدوران و جیره‌خواران جذبش می‌گردند. به شاعرانی که ما را از مدینه‌ی فاضله‌ی مان دور می‌کنند عطای بسیار می‌بخشد و آنها نیز از مدح و ثنا، کلمه‌ای فروگذار نمی‌کنند. عبادتگاه‌ها را غارت می‌کند و ملت را می‌دوشد تا شکم نهبانان و طرفدارانش سیر شود. سرانجام ملت خواهد فهمید که از آزادی به طغیان منتقل شده است؛ و این، فرجام این حکومت است).<sup>۱</sup>

اما بندگان طاغوت و جیره‌خوارانشان گمان می‌برند که در امنیت کامل به سر می‌برند و به یک زندگی آرام و بی‌دغدغه دست پیدا کرده‌اند و تا زمانی که در خدمت طاغوت باشند، به آنها آسیبی نمی‌رسد؛ چرا که سرورشان با قدرت، مخالفان را گردن می‌زند و ملت در برابر ظلم و ستمش زانو می‌زند و تسلیم می‌شوند؛ این، توهمی بیش نیست زیرا آتش، همچنان زیر خاکستر باقی می‌ماند. خداوند متعال می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». <sup>۲</sup> (مثل آنان که به جز خدا را دوست می‌گیرند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای ساخت و کاش می‌دانستند که هر آینه سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است).

برای دانستن حقیقت کافی است به تاریخ ملّت‌ها نگاهی بیفکنیم تا ببینیم که پایان تمامی حکومت‌های طاغوت و جیره‌خواران‌شان، به دست مستضعفین و مظلومین بوده است؛ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (و آنها که ستم کردند به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجا است).

۱- قسمتی از کتاب جمهوری افلاطون (مترجم).

۲- عنکبوت: ۴۱.

اما کسانی که تسلیم طاغوت‌ها شدند و در برابر آنها سر فرود آوردند، هر چند که ادعای مسلمانی کنند، از ولایت خداوند خارج گشته‌اند، در حالی که خود، نمی‌دانند. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ تَزَّ إِلَى الَّذِينَ يُرْعَمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»<sup>۱</sup>. (ایا آنان را نمی‌بینی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، در حالی که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دوردست).

طاغوت آنها را به جنگ با ملت‌های اسلامی وادار می‌کند و آنها نیز از ترس، مجبور به همکاری می‌شوند و به جنگ اولیای خدا می‌روند و حرمت مؤمنان را پایمان می‌کنند؛ چه حالی بدتر از این حال و چه کفری بالاتر این که به یاری دشمنان خدا برخاسته‌اند! خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»<sup>۲</sup>. (انان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند، و انان که کافر شده‌اند، در راه شیطان؛ پس با هواداران شیطان نبرد کنید که مکر شیطان، ضعیف است).

برخی از آنان ترس از طاغوت‌ها و کشته شدن را بهانه می‌کنند؛ این عذر بدتر از گناه است و قابل قبول نیست؛ اگر چاره‌ای جز بردوش گرفت سلاح نباشد باید آن را به روی طاغوت نشانه گرفت نه در جهت یاری او! خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>۳</sup>. (کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می‌ستانند در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند. از آنها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مستضعف بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه اینان دوزخ است و بد سرانجامی دارند).

همچنین می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا أَخُنُّ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ \* وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا

۱- نساء: ۶۰.

۲- نساء: ۷۶.

۳- نساء: ۹۷.

هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> (قدرتمندان به مستضعفین می‌گویند: آیا از آن پس که شما را به راه هدایت فرا خواندند، ما شما را بازداشتیم؟ نه، شما خود، گناه‌کار بودید \* ضعیف نگاه‌داشته‌شدگان به قدرتمندان می‌گویند: نه، شما شب و روز حيله می‌کردید، آنگاه که ما را فرمان می‌دادید که به خدای یکتا کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم. چون عذاب را ببینند در دل پشیمانی کنند. ما غل‌ها را بر گردن کافران بگذاریم. آیا نه چنین است که در برابر اعمالشان مجازات می‌شوند؟).

همان‌طور که یاری نمودن و همکاری با طاغوت‌ها حرام است، ترک جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز حرام می‌باشد. دوری گزیدن از مسلمانان، تکلیف را ساقط نمی‌کند. کسی که روز را به شب رساند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست حتی اگر فقیهی باشد که ادعای نیابت عامه‌ی امام زمان (علیه السلام) را داشته باشد. هر فرد مسلمان باید به قلب خویش و آنچه در آن است، رجوع کند؛ آیا از ترس از خدا آکنده است یا ترس از طاغوت؟ این دو، در قلب مؤمن جمع نمی‌شوند؛ ترس از خدا، طاغوت‌ها را در نظر مؤمن از حشره‌ای هم کوچک‌تر و حقیرتر می‌نماید و هیچ‌گونه تأثیری بر او و تصمیم‌هایش ندارد، مگر هنگامی که تقیه‌ی واجب پیش آید. خداوند متعال می‌فرماید: «الْم تَر إِلَى الَّذِينَ قَبِلَ لَهُمْ كَفْؤًا أَيْدِيكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا»<sup>۲</sup> (آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد، اکنون از جنگ بازایستید و نماز بخوانید و زکات بدهید، اما هنگامی که جنگیدن بر آنان مقرر شد، گروهی چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می‌ترسیدند؟ حتی ترسی بیشتر از ترس خدا و گفتند: ای پروردگار ما، چرا جنگ را بر ما واجب کرده‌ای و ما را مهلت نمی‌دهی تا به مرگ خود که نزدیک است، بمیریم؟ بگو: متاع دنیا اندک و آخرت که برتر است، از آن پرهیزگاران است و به شما حتی به قدر رشته‌ای که در میان هسته‌ی خرما است، ستم نمی‌شود).

خدا را سپاس که امروز امت اسلام راه بازگشت به سوی خداوند و راه بیداری دینی اسلامی را آغاز کرده است و می‌بینیم که هر روز گسترش بیشتری می‌یابد تا کلیه‌ی سرزمین‌های اسلامی را دربرگیرد و پایه‌های سلطنت طاغوتیانی که بر این امت مسلط بودند،

۱- سبأ: ۳۲-۳۳.

۲- نساء: ۷۷.

به لرزه درآمده است؛ طغیانگرانی که تا حد ممکن سرمایه‌های آن را به تاراج بردند تا جوانان مسلمان را در منجلاب شهوت‌ها و لذت‌های مادی و جنسی فرو ببرند، عشرت‌کده‌های فساد و بساط شراب‌خواری و فسق و فجور را در کشورهای مسلمان به پا کردند، آنچه خداوند حرام فرموده است از رقص و موسیقی و آواز تا صحنه‌های زنان عریان و داستان‌های زندگی غرب، که هدفی جز از هم گسستن خانواده‌های اسلامی ندارد، از شبکه‌های تلویزیونی پخش کردند؛ اما خداوند تمام نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد و پایه‌هایشان را از بن درهم کوبید و إنشاء الله دیری نخواهد پایید که سقف حکومت‌شان بر سرشان خراب خواهد شد.

این طاغوتیان همانند نیاکان خود متوهم شدند که قادرند تا آثار دین توحیدی حقیقی را محو و نابود کنند، اسلام را دگرگون نمایند، عقاید حقیقی که در آن است که پایه‌های حکومت آنها را تهدید می‌کند، به خصوص عقیده‌ی انتظار مهدی علیه السلام را نابود سازند؛ اما چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی که قرآن پیش روی ما است و در گوش‌های ما این گونه ندا می‌دهد: «وَتُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أَهْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup> (و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم \* و آنها را در زمین، مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، چیزی را که از آن می‌ترسیدند نشان دهیم).

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»<sup>۲</sup> (و ما در زبور پس از تورات نوشتیم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد \* و در این، تبلیغی است برای مردم خداپرست).

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۳</sup> (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داد که در روی زمین جانشین‌شان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین نمود و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند؛ آنها مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آنها که از این پس

۱- قصص: ۵-۶.

۲- انبیاء ۱۰۵-۱۰۶.

۳- نور: ۵۵.

ناسپاسی کنند، فاسق‌اند).

این توهّم هرگز به حقیقت نخواهد پیوست تا زمانی که کلام رسول خدا ﷺ در گوشمان چنین طنین انداز است: «لَوْ لَمْ يَبِقْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَخَرَجَ مِنْ وِلْدِي مَنْ يَمْلِئُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظِلْمًا وَجورًا»<sup>۱</sup> (اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد، در آن روز یکی از فرزندانم قیام خواهد کرد و آن را لبریز از عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه آکنده از ظلم و جور شده بود).

امام مهدی علیه السلام در میان ما است و همچنان که زمین و اهل زمین از خورشید پشت ابر بهره می‌جویند، مسلمانان نیز از او بهره‌مندند.<sup>۲</sup>

ای برادران و خواهران مسلمانان! ای عزیزان! به خدا ایمان آورید و به طاغوت کفر بورزید و به عروة الوثقی، حجت خدا بر زمینش، مهدی موعود علیه السلام تمسک جوید و بدانید که لازمه‌ی ایمان به خدا، کفر به طاغوت است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همانند رفتن تاریکی و برآمدن نور؛ هرگز نمی‌توان رفتن تاریکی را درک کرد مگر با آمدن نور و روشنایی. خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يَأْمُرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۳</sup> (قطعاً هدایت از گمراهی مشخص شده است؛ پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته‌ی استواری چنگ زده است که گسستش نباشد، خداوند شنوا و دانا است).

از شیطان و هوای نفسانی برحذر باشید و از آنچه رسول خدا ﷺ از جانب خداوند سبحان برایتان به ارمغان آورده است پیروی کنید. خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد اما از گناه شرک در نمی‌گذرد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

۱ - عیون اخبار رضا علیه السلام ج ۱ ص ۳۹۷ ؛ مسند احمد: ج ۱ ص ۹۹ و سایر کتاب‌ها از منابع هر دو گروه (شیعه و سنی).

۲ - ایشان علیه السلام به این فرموده‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری اشاره می‌فرماید: «جابر گفت: به ایشان گفتم: ای رسول خدا! آیا در زمان غیبتش، شیعیانش از او بهره‌ای می‌برند؟ فرمود: سوگند به کسی که مرا به نبوت مبعوث نمود، آنها در زمان غیبتش، از نورش روشنایی می‌گیرند و با ولایتش بهره‌مند می‌گردند همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌گردند. ای جابر، این سر پوشیده‌ی خداوند است و در علمش ذخیره نموده است و آن را پنهان می‌دارد مگر برای اهلش». کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۵۳.

۳ - بقره: ۲۵۶.

يَشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup> (هر آینه خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی‌آموزد، و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می‌آموزد و هر که به خدا شرک آورد، دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است).

ایمان به طاغوت، قبول حکومتش، یاری، خضوع و تسلیم شدن در برابرش همگی مصداق شرک به خدا و گمراهی از راه راست خداوند است؛ و چه گمراهی بدی! آیا تا به حال شنیده‌اید نماز و روزه‌ی کسی که به خدا کفر و یا شرک بورزد مورد پذیرش قرار گرفته باشد؟ عبادت‌ها برای ثابت قدم شدن بنده بر اطاعت از خداوند است؛ حال اگر طاعتشان برای طاغوت باشد در حالی که او دشمن خداوند است، بقیه‌ی عبادت‌ها چه معنایی دارد؟ لحظه‌ای که انسان در برابر دستورات و قوانین طاغوت سر تعظیم فرود آورد، لحظه‌ی کفر به خداوند و خروج از ولایت او و رفتن زیر ولایت طاغوت و یا همان عبور از نور به ظلمت است. خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»<sup>۲</sup> (آیا آنان را نمی‌بینی که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند که طاغوت را حکم قرار دهند، در حالی که به آنان فرمان داده شده است که طاغوت را انکار کنند. شیطان می‌خواهد گمراهشان سازد، گمراهی بسیار دور دست).

راه بازگشت به سوی خدا و ولایتش همان راه کفر به طاغوت و خروج از ولایت او است و در واقع، هر دو یک راه هستند؛ همان صراط مستقیمی است که با آن اعمال پذیرفته می‌شود؛ زیرا این راه، راه خداوند یکتا و یگانه است. اگر خواستار بازگشت واقعی به اسلام ناب محمدی هستیم باید به هر آنچه که محمد بن عبد الله ﷺ برایمان به ارمغان آورده است ایمان بیاوریم، به تمام اسلام و احکام آن نه اینکه تنها به احکامی که موافق با خواسته‌هایمان است ایمان آوریم و دیگر احکام را واگذاریم. بر ما واجب است از راهی که اوصیای محمد ﷺ برایمان ترسیم کردند تبعیت کنیم چرا که آنها کشتی نجات‌اند و کسی که از آنان پیشی بگیرد، گمراه، و کسی که از آنها عقب بیفتد فنا و نابود می‌شود و کسی که همراه آنها باشد، (به حق) ملحق می‌شود.

۱- نساء: ۴۸.

۲- نساء: ۶۰.



اما کسانی که به بخشی از کتاب (قرآن) کفر بورزند و به بخشی از آن ایمان آوردن سرانجام متوجه خواهند شد به دنبال سراب در صحرا له له می‌زدند. برای ما و برای همه‌ی مؤمنین، در جادوگرانی که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند، هدایتی وجود دارد؛ همچنین در مؤمنینی که از روش الهی به دور، و حتی از یاران طاغوت بودند و در ابتدا در کنار فرعون ملعون، با حضرت موسی علیه السلام معارضه می‌کردند، ولی هنگامی که با هوای نفس خویش مخالفت کردند، حق بر آنها آشکار گردید، به خداوند ایمان آوردند و به فرعون کفر ورزیدن و نور ایمان در دل‌هایشان پرتوافشان شد و سیاهی طاغوت از دیدگان‌شان کنار رفت و این بار در کنار حضرت موسی علیه السلام ایستادند تا در راه خدا جهاد کنند و با فرعون نزاع کردند تا دروغ، سستی و ضعفش را برای مردم آشکار نمودند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى \* قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدِّنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا وَقْعَ لَكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تَصْلَبْكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى \* قَالُوا كُنْ نُؤْتِرُكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيْنَاتِ وَالَّذِي قَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِيَّهَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup> (ساحران به سجده افکنده شدند. گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان، آوردیم \* فرعون گفت: آیا پیش از آنکه شما را رخصت دهم به او ایمان آوردی؟ او بزرگ شما است و به شما جادوگری آموخته است. دست‌ها و پاهایتان را از چپ و راست می‌برم و بر تنه‌ی درخت خرما به دارتان می‌آویزم تا بدانید که عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پاینده‌تر است \* گفتند: سوگند به آن که ما را آفریده است که تو را بر آن نشانه‌های روشن و کسی که ما را آفرید، ترجیح نمی‌دهیم. به هر چه می‌خواهی حکم کن، که تو فقط در زندگی این جهانی حکم می‌کنی).

دنیا در دیدگان این بندگان مؤمن خوار و ذلیل شد؛ نهایت خوار شدن! و تهدیدهای فرعون که لعنت خدا بر او باد، بر بریدن دست‌ها و پاهایشان و به صلیب کشیدنشان هیچ تاثیری بر اقرارشان به پیروی از راه حق و حقیقت نداشت. دلبستگی‌هایشان به این دنیا از بین رفت و حقیقت این دنیا که فرعون و هامان و قارون و امثال آنها بر سر آن می‌جنگیدند، برایشان آشکار شد. آن جادوگران در این امتحان سربلند بیرون آمدند، سرای عقبی را پاداش گرفتند و به رضای الهی رستگار شدند؛ پس خوشا به سعادتشان، چه خوب بازگشتی داشتند! کشته‌ی آل محمد، حسین علیه السلام فرمود:

اگر این دنیا بارزش به نظری رسد	سرای ثواب خداوند بزرگتر و گران‌بایتر است
و اگر روزی، تقسیم شده و متدراست	پس برای مرد، حرص کمتر برای کسب درآمد زمینده‌تر است
و اگر ببری اموال برای ترک کتقن است	پس چرا مرد، برای آنچه باید ترک نماید، نخل بورزد؟
و اگر بدن با برای مرگ خلق شده‌اند	پس برای مرد کشته شدن با شمشیر در راه خدا، برتر است <sup>۱</sup>

شایسته است که خود را مخاطب قرار دهیم:

— باید که دل‌هایمان باید در برابر ذکر خداوند خشوع کند و به سوی او توبه‌ی واقعی کنیم و برای اولیای خدا یاور و برای دشمنانشان دشمن باشیم و اسلام را دستور و روش زندگی‌مان قرار دهیم و قرآن، شعارمان و کلمه‌ی لا اله الا الله پناهگاه و حصار ما باشد.

— وقت آن رسیده است که به طاغوت بگوییم هر چه می‌خواهی حکم کن، تو فقط می‌توانی برای این زندگانی دنیوی حکم کنی.

— وقت آن رسیده است که حکم اسلام را برگزینیم و حکم جاهلیت را وانهییم.

— وقت آن رسیده است که در قلب‌هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از بین برود.

آیا در این سرگردانی باقی خواهیم ماند؟ و در این صحرا به دنبال سراب، له له خواهیم زد؟ در حالی که خروج در دستان ما است و آب در نزدیکی‌مان؟ خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ»<sup>۲</sup> (تو هدایت کننده‌ی نابینایان از گمراهیشان نیستی. تو صدایت را تنها به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و تسلیم شده‌اند).

۱ - در مناقب آل‌البیت: ج ۳ ص ۲۴۶ ؛ مثیر الاحزان: ص ۳۲ ؛ بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۳۷۴ و سایر منابع با اندکی اختلاف.

فقدار ثواب الله أعلى وأنبأ	إذا كانت الدنيا تعد نفیسه
فقلت حرص المرء بالكسب أجمل	وان كانت الأزواق قسماً مقدراً
فما بال متروك به المرء يبخل	وان كانت الأموال للترك جمعها
فقتل امرؤ بالسيف في الله افضل	وان كانت الأبدان للموت أنشئت

۲- روم: ۵۳.



# اسلام و سیاست و حکومت

حکام طاغوت کشورهای اسلامی سعی می‌کنند تا در میان عامه‌ی مسلمانان اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست را گسترش دهند و همواره شعار جدایی دین از سیاست را سرمی‌دهند. این اندیشه، حاصل فکر این افراد نادان نیست بلکه آن را از غرب مادی‌گرا وام گرفته‌اند. اگر تحریف تورات و انجیل و نزاع راهبان و قسّيسان بر سر مسندهای دنیوی نبود، این فکر هرگز در غرب و در میان مسیحیان و یهودیان گسترش پیدا نمی‌کرد. این کج فکری، هرگز دامن‌گیر مسلمان آگاه به دین اسلام نمی‌شود، حتی اگر این آگاهی جزئی باشد؛ چرا که اسلام برای تمام مسایل کوچک و بزرگ زندگی، راه حل ارائه نموده است، همان‌طور که برای کلیه‌ی عبادت‌ها، جزئیات را بیان نموده است. هیچ تعامل اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد مگر این که فقه اسلامی، روشی برای آن بیان نموده باشد. همچنین در امور نظامی و مسایل مربوط به جهاد و تعامل با غیرمسلمانان و تنظیم قراردادهای و پیمان‌ها و صلح‌نامه‌ها، شرایط به همین گونه است و این سیاست‌ها قطعاً برای اداره‌ی جوامع تبیین شده است؛ اما این احکام باب میل طاغوتیان نیست. سیاست برای آنها، تنها ابزاری برای فریب و حيله‌گری است تا بتوانند بر ملت‌های مسلمان مسلط شوند. سیاست آنها علیه ملت‌ها است؛ اما سیاستی که مورد پسند خداوند است در جهت منافع ملت‌ها است. هر کس سعی بر خروج از سیاستی که خداوند مشخص نموده است، بنماید، در واقع قدم در ظلمت‌های جاهلیت گذاشته است. خداوند می‌فرماید:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ».<sup>۱</sup> (آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟)

برای آن مردمی که اهل یقین هستند، چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».<sup>۲</sup> (و هر که طبق آیاتی که خدا نازل کرده است

حکم نکنند، کافر است).

۱- مائده: ۵۰.

۲- مائده: ۴۴.

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup> (و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم

نکند، از ستم‌کاران است).

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۲</sup> (هر کس به آنچه خدا نازل کرده است

داوری نکند، از نافرمانان است).

سیاست، ارتباط تنگاتنگی با حکومت و حاکم دارد. اساس سیاست طاغوت، مکر، حيله، فریب و آزار ملت و ایجاد حصار فکری و اقتصادی و همچنین گسترش فساد و ظلم میان بندگان خدا است؛ اما شالوده‌ی سیاست پیامبر ﷺ یا معصوم یا هر کسی که از طرف آنها نیابت داشته باشد، گسترش رحمت و دوستی میان مردم و بندگان خدا، هدایت مردم به سوی تعقل و تفکر، انتشار عدل و انصاف در جامعه و فراهم کردن مایحتاج مردم و ایجاد رفاه اقتصادی، می‌باشد.

طاغوت، تنها به خود و بقای سلطنتش می‌اندیشد؛ اما هدف پیامبر ﷺ، مردم و بیرون آوردن آنها از تاریکی به نور و گسترش عدل و داد میان آنها است.

در این صورت، آیا معقول است که خداوند مسلمانان را پس از رحلت پیامبر ﷺ به حال خود واگذارد بدون آنکه امام معصومی برایشان تعیین کند تا حافظ دین باشد و میان مردم عدل و داد را گسترش دهد؟ چطور می‌تواند چنین چیزی صحیح باشد؟ در حالی که او، حکیم خبیری است که با توجه به آیه‌ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (مردان سرپرست و قائم بر زنان هستند)، کوچک‌ترین عضو اجتماع یعنی خانواده را بدون سرپرست رها نکرده است! حال، آیا عاقلانه است بگوییم که خداوند، امت اسلام را بدون تعیین امام و جانشین رها کرده است تا سرانجام، زمام امور مسلمین به دست دشمنان خدا چون یزید بن معاویه بیفتد تا امام حسین (علیه السلام) را به شهادت برساند، در مدینه کشتار راه بیندازد و خانه‌ی خدا را با منجیق مورد تجاوز قرار دهد؟!

اگر کشتی کوچکی را در نظر بگیریم که در آن تعدادی ملوان و خدمه مشغول به کار باشند، آیا صاحبش آن را بدون ناخدا رها می‌کند؟! اگر صاحبش چنین کند و کشتی غرق شود، آیا منصفانه نیست بگوییم که صاحب آن، نادان و جاهل بوده است؟ حال، چگونه قبول

۱ - مائده: ۴۵.

۲ - مائده: ۴۷.

کنیم که خدای سبحان و متعال کشتی را در حالی که پر از بندگانش می‌باشد، در این فضای متلاطم، بدون رهبر رها کرده باشد؟

تهاجمات سهمگینی که امروزه بین این بندگان وجود دارد، برای غرق کردن کشتی و پراکندن اجزای آن در فضا کافی است؛ آیا عاقلانه است که سرنشینان این کشتی بدون شرع و قانون الهی و بدون رهبری عادل و معصوم که این شریعت و قانون را پیاده کند، رها شوند؟! خداوند سبحان و متعال حکیم عادل ملک قدوس از این نسبت‌ها میرا است!

ما به عنوان مسلمان، بر این عقیده اتفاق نظر داریم که شرع و قانون در این زمان، همان دین اسلام، دین پایان‌دهنده‌ی ادیان است و خداوند سبحان و تعالی امامان عادل، پاک و معصوم را تعیین فرمود تا به امور دین و دنیا با قسط و عدالت بپردازند؛ اما طاغوتیان حق آنها را غصب کردند و با ظلم و زور بر سکان رهبری آن چنگ انداختند، و مردم نیز آن رهبران پاک را تنها گذاشتند و آنها را یاری ننمودند و بهره‌ی خود را از دست دادند و مورد غضب پروردگارشان قرار گرفتند.

تمام مسلمانان بر این که تعداد آنها (امامان) دوازده تن است اتفاق نظر دارند همان‌گونه که در حدیث نبوی صحیح و متواتر آمده است<sup>۱</sup>، و ما می‌گوییم که اولین آنها حضرت علی علیه السلام است و آخرینشان مهدی علیه السلام است. حدیث خُلفا که پس از من دوازده نفر هستند، محقق نمی‌شود مگر با آنها؛ تک تک آنها ادعای امامت و رهبری دین و دنیای امت را کردند و به نفر بعد از خود به صراحت اقرار نمودند همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله با ذکر نام، به همه‌ی آنها اقرار نموده بود.

همه‌ی مردمان در هر زمان اتفاق نظر دارند که آنها کامل‌ترین و داناترین افراد زمان

۱ - احمد با سند در مسند روایت نموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دین، پیوسته پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه از قریش باشند»؛ ج ۵ ص ۸۶ همچنین از جابر بن سمره روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجت الوداع فرمود: «به این دین آسیبی نمی‌بیند بر اثر کسی که به ظاهر با آن دشمنی کند و یا کسی که مخالفت بورزد و یا از آن جدا شود تا زمانی که دوازده خلیفه از امت من حضور دارند». گفت: سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم، از پدرم پرسیدم چه فرمود؟ گفت: فرمود: «همه‌ی آنها از قریش هستند»؛ ج ۵ ص ۸۷. مسلم در صحیحش همین حدیث را با کمی اختلاف روایت کرده است: ج ۶ ص ۳ و ابو داوود هم در سننش با مطالبی اضافی‌تر، روایت نموده است. رجوع کنید به سنن ابو داوود: ج ۲ ص ۳۰۹. و به این ترتیب در سایر منابع نیز روایت شده است که خلفای بعد از پیامبر دوازده نفر می‌باشند.

خود بودند و هیچ کجا نقل نشده است که احدی از آنها علم را از کس دیگری فراگرفته باشد بلکه دانش آنها به صورت لدنی با الهام از جانب خداوند می‌باشد. آنها از نسل حضرت محمد ﷺ و ابراهیم علیهما السلام هستند و قرآن بر امامتشان گواهی داده و وعده داده که هر کس به آن کفر بورزد از جهنمیان است. خداوند می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا»<sup>۱</sup> (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌ورزند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ به آنها ارزانی داشتیم \* بعضی، به آن ایمان آوردند و بعضی از آن روی برگرداندند کردند؛ دوزخ، آن آتش افروخته، ایشان را کافی است).

تمام مسلمانان بر امامت آخرین آنها متفق‌اند؛ آخرین آنها همان مهدی علیهما السلام است و منکر به آن همانند منکر به رسول خدا ﷺ می‌باشد و احادیثی که در این زمینه نقل شده است به صداها مورد می‌رسد. متأسفانه بسیاری از کسانی که نام مسلمان بر خود نهاده‌اند هنگام ظهور مبارکش او را انکار خواهند کرد و به سفیانی فرماندهی ضلالت و تاریکی که دم از دفاع از اسلام و مسلمین می‌زند، خواهند پیوست. خداوند می‌فرماید: «أَقْرَأْتِ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۲</sup> (آیا آن کس را که هوشش را چون خدای خود گرفت و خدا از روی علم گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده‌ای؟ اگر خدا هدایت نکند چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ چرا بند نمی‌گیری؟).

ایشان را از نشانه‌ها و معجزاتش خواهند شناخت ولی آنها را تأویل خواهند نمود و از بین رفتن لشکر سفیانی را یک حادثه‌ی طبیعی قلمداد خواهند کرد، همان‌گونه که علت از بین رفتن لشکر ابرهه را «وبا» معرفی کردند، نه عذاب الهی!

اسناد و مدارک دال بر امامت اولین امام، علی علیهما السلام بسیار زیاد و غیر قابل شمارش است؛ از جمله سخنان پیامبر ﷺ که: «أفضاكم علی»<sup>۳</sup> (حاکم‌ترین شما علی است)، «سلموا علیه بأمره»

۱- نساء: ۵۴-۵۵.

۲- جائیه: ۲۳.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۱۸ ؛ احکام قرآن ابن عربی: ج ۴ ص ۴۳ ؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۵ ص ۱۶۲ ؛ مستصفی غزالی: ص ۱۷۰ ؛ تاریخ دمشق: ج ۵۱ ص ۳۰۰.

المؤمنین». <sup>۱</sup> (با لفظ امیرالمؤمنین بر او سلام کنید)، «أنت الخليفة من بعدی» <sup>۲</sup> (پس از من، تو خلیفه و جانشین هستی)، «أنت ولی کل مؤمن ومؤمنة بعدی» <sup>۳</sup> (پس از من، تو ولی هر زن و مرد مؤمنی هستی)، و «أنت متی بمنزلة هارون من موسی» <sup>۴</sup> (منزلت تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است) و هارون، خلیفه و جانشین موسی علیه السلام در زمان حیاتش بود.

همان طور که در آیه‌ی مباحله آمده است، نفس او همانند نفس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» <sup>۵</sup> (از آن پس که به آگاهی رسیده‌ای، هر کس که در باره‌ی او با تو مجادله کند، بگو: بباید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما نفس‌های خود و شما نفس‌های خود را؛ آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم).

تمام مفسران اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را برای مباحله برد: از زنان، حضرت فاطمه علیها السلام زیرا او سرور زنان عالم از ازل تا به قیامت است؛ خداوند متعال در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که او امت است درحالی که او یک نفر بود؛<sup>۶</sup> از میان فرزندان

۱ - اقتصاد طوسی: ص ۲۰۳ ؛ النکت اعتقادی مفید: ص ۴۱ ؛ یقین ابن طاووس: ص ۳۱۲ ؛ بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱.

۲ - رسایل ده‌گانه طوسی: ص ۹۷ ؛ حاکم حسکانی در شواهد التنزیل روایت نموده است: آنس گفت: ستاره‌ای در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله فروافتاد. ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: «به این ستاره نگاه کنید، به هر خانه‌ای که فروافتاد، خلیفه‌ی بعد از من است». نگاه کردیم و دیدم که در خانه‌ی علی بن ابی طالب سقوط کرد. گروهی گفتند: محمد به خاطر دوستی با علی گمراه شده است. خداوند نازل فرمود: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (قسم به آن ستاره چون فروافتاد شد \* که، یار شما نه گمراه شده و نه به راه کج رفته است \* و سخن از روی هوی و هوس نمی‌گوید \* نیست این سخن جز آنچه به او وحی می‌شود). شواهدالتنزیل: ج ۲ ص ۲۷۶.

۳ - منابع الموده: ج ۱ ص ۱۱۲ ؛ رسایل ده‌گانه طوسی: ص ۹۷ و همچنین با مقدار اختلاف در منابع بسیاری ذکر شده است.

۴ - مسند احمد: ج ۱ ص ۱۷۹ و ج ۶ ص ۳۹۶ ؛ صحیح مسلم: ج ۷ ص ۱۲۰ ؛ بخاری با کمی اختلاف نقل نموده است: ج ۴ ص ۲۰۸.

۵-آل عمران: ۶۱.

۶ - ایشان علیه السلام به این آیه اشاره می‌فرمایند: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (ابراهیم،



حسین (علیه السلام) (امام حسن و امام حسین (علیه السلام)) بودند که در این بین هیچ اختلافی وجود ندارد، و نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان حضرت علی (علیه السلام) می باشد.<sup>۱</sup>

اما گروهی ادعا می کنند که در این آیه منظور از نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ این ادعای کسانی است که از هوای نفس خود پیروی می کنند و کلام خداوند سبحان را بازپچه قرار می دهند؛ هرگز چنین نیست و خداوند سبحان و متعال بسیار برتر از لغو و بیهوده گویی است! آیا معنی دارد که انسان نفس خود را که حاضر است، به کاری دعوت کند؟! خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

**یک امت بود که به فرمان خدا برای ایستاد و یکتاپرست بود و از مشرکان نبود** (نحل: ۱۲۰).

۱ - آنچه فخر رازی نقل می کند، کفایت می کند: «روایت شده است که وقتی ایشان (علیه السلام) دلایل را برای مسیحیان نجران ارایه نمود، آنها بر جهل خویش اصرار ورزیدند. ایشان (علیه السلام) فرمود: «**خداوند به من امر فرمود اگر حجت را نپذیرفتید با شما مباحله کنم.**» گفتند: ای ابالقاسم، ما بازمی گردیم و می اندیشیم و سپس به سوی تو بازمی گردیم. هنگامی که بازگشتند به بازماندگان که صاحب رای بودند گفتند: ای عبدالمسیح، نظر تو چیست؟ گفت: «**به خدا سوگند که ای مسیحیان، محمد، نبی فرستاده شده است و با کلام حق از یار شما به سوی شما آمده است. به خدا سوگند پیامبری با قومی مباحله نکرد مگر این که دیگر پیرشان زندگی نکرد و کودکان بزرگ نشد. پس اگر انجام دهید، نصیبتان نابودی است. پس منصرف شوید جز این که بر دینتان و آنچه به آن اعتقاد دارید، بمانید. این مرد را رها کنید و به سرزمین خود بازگردید.**» رسول الله (صلی الله علیه و آله) خارج شده بود درحالی که عبای موین سیاهی پوشیده بود، حسن را دربر گرفته و دست حسین را گرفته بود، فاطمه پشت سرش راه می رفت و علی (علیه السلام) نیز پشت سر فاطمه؛ در حالی که ایشان (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «**هنگامی که خواندم، ایمن باشید.**» اسقف نجران گفت: «ای مسیحیان، صورتهایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی از جایش کنده شود، از جایش کنده خواهد شد؛ مباحله نکنید که هلاک می شوید و هیچ مسیحی ای تا روز قیامت بر زمین نخواهد ماند.» سپس گفتند: ای ابالقاسم، ما با تو مباحله نمی کنیم و بر دینت نیز اقرار نمی کنیم. پس ایشان که صلوات خدا بر او باد، فرمود: «**حال که از مباحله منصرف شدید، مسلمان شوید تا هر چه برای مسلمین است برای شما باشد و بر شما باشد هر چه بر مسلمانان است.**» قبول نکردند. پس فرمود: «**شما را به جنگ دعوت می کنم.**» گفتند طاققت جنگ با عرب را نداریم ولی با تو مصالحه می کنیم که با ما جنگ نکنی و از دینمان بازنگردانی و در عوض هر سال دو هزار دست لباس می دهیم؛ هزارتا در صفر و هزارتا در رجب به اضافه سیصد زره آهنی. با ایشان مصالحه نمود و فرمود: «**قسم به کسی که جانم به دست او است، هلاکت بر اهل نجران سایه افکنده بود و اگر لعنت می شدند به صورت میمون و خوک، مسخ می گردیدند و بر آنها از بیابان آتشی شعله ور می شد و نجران و اهلس ریشه کن می شدند، حتی پرندگان روی درختانشان و حال تمام مسیحیان به این گونه می شد تا همگی هلاک می شدند.....**» تفسیر رازی: ج ۸ ص ۸۵.

الرَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».<sup>۱</sup> (جز این نیست که ولی شما خدا است، و رسول او و مؤمنانی که در حالی که نماز می‌خوانند، اتفاق می‌کنند در حالی که همچنان در رکوع‌اند).

اکثر قریب به اتفاق مفسران بر نزول این آیه در شأن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اتفاق نظر دارند؛ زمانی که در حال رکوع، انگشتر خود را به فرد نیازمند به عنوان صدقه در راه خدا، بخشید.<sup>۲</sup> در این آیه، فعل جمع دلالت بر همه‌ی یازده فرزند پس از حضرتش می‌نماید که به این ترتیب او (علیه السلام) و همه‌ی یازده فرزندش که از طریق فاطمه (علیها السلام) فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز می‌باشند، پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شایسته‌ترین افراد برای اداره‌ی امور مسلمین هستند، چرا که ولایت آنها برگرفته از ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برگرفته از ولایت الهی.

از آنجا که در این آیه ولایت ایشان با ولایت الهی قرین شده است پس هیچ معنایی بر تصرف حکومت و تدبیر امور دینی و دنیوی مسلمین توسط غیر آنها وجود ندارد. خداوند

۱- مائده: ۵۵.

۲- بزرگان علمای عامه (سنی‌ها) به صراحت بیان نموده‌اند که این آیه در شان علی (علیه السلام) نازل شده است. آنچه حاکم حسکانی و فخر رازی از قول ابوذر غفاری روایت می‌کنند، ما را کفایت می‌کند که گفتند: در روزی از روزها، نماز ظهر را با رسول الله (صلی الله علیه و آله) به جا می‌آوردیم. نیازمندی در مسجد، تقاضا نمود. کسی به او چیزی نداد. نیازمند دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا شاهد باش که در مسجد رسول الله درخواست نمودم و کسی، چیزی به من نداد. علی در حال رکوع بود. انگشت کوچ دست راستش را که انگشتری بر آن بود به او اشاره نمود. شخص نیازمند قبول کرد و انگشتر را از انگشت کوچکش بیرون آورد. این عمل جلوی چشم پیامبر انجام گرفت. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نماز فارغ شد، سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: «خداوندا، برادرم موسی از تو درخواست نمود و گفت: خدایا سینه‌ام را گشاده گردان و امرم را آسان نما و گره از زبانم بازگشا تا سختم را بفهمند و هارون برادرم که اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما و او را در امر من شریک فرما؛ پس قرآن ناطق بر او نازل شد: «تو را با برادرت یاری کردیم». خدایا، من محمد، نبی و انتخاب شده‌ی تو هستم. خداوندا، سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را آسان فرما و علی که برادر و اهل من است را وزیرم قرار بده و پشتم را به او محکم نما». ابوذر گفت: به خدا قسم کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنوز به طور کامل منعقد نشده بود که جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: ای محمد، گوارای تو باد آنچه خداوند در برادرت به تو ارزانی داشت. فرمود: ای جبرئیل، آن چیست؟ گفت: خداوند امر به دوستی با او تا روز قیامت فرمود و در قرآن این گونه بر تو نازل فرمود «إِنَّمَا وَلَّيْنَاكَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلِذَٰلِكَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۲۳۰؛ فخر رازی در تفسیرش: ج ۱۲ ص ۲۶.

می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول وأولی الامر منکم». <sup>۱</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و الوالمرخویش فرمان برید).

در اینجا منظور از اولو الامر، ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی معصوم علیهم‌السلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد؛ اگر منظور غیر از آنها باشد، فرمان به اطاعت مطلق از فردی که گناه می‌کند یا خطایی از او سر می‌زند، می‌دهد زیرا اطاعت از او با اطاعت از خداوند قرین شده است که این، نمی‌تواند صحیح باشد زیرا در این صورت به این معنا می‌باشد که خداوند ما را به اطاعت از دشمنانش و یا دست کم به معصیت خودش (پناه بر خدا) فرمان داده است!

روشن شد که کسی که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اطاعت از آنها امر شده است، علی و فرزندان معصومش علیهم‌السلام می‌باشند و عصمت آنها از گناه در قرآن به صراحت ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». <sup>۲</sup> (خداوند می‌خواهد بپلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را چنان که باید، پاک سازد).

همان‌گونه که بسیاری از مفسرین توضیح داده‌اند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صراحت اعلام فرموده است که منظور از اهل بیت، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام می‌باشد. <sup>۳</sup>

۱- نسا: ۵۹.

۲- احزاب: ۳۳.

۳- احمد در مسندش روایت کرده است: «شداد ابی عمار گفت: بر وائلة بن اسقع که جمعی نزدش بودند، وارد شدم. ذکر علی به میان آمد. هنگامی که ایستاد به من گفت: آیا تو را از چیزی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیدم باخبر نکنم؟ گفتم: آری. گفت: بر فاطمه وارد شدم و جوایب علی شدم، گفت: به سوی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفت. نشستم و منتظر شدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد درحالی که همراه او علی و حسن و حسین بودند و درحالی که همه‌ی آنها را با دستش گرفته بود داخل شد. علی و فاطمه جلو آمدند و پیش رویش و حسن و حسین نیز روی ران‌هایش نشستند. سپس روی آنها پیراهنش یا جامه‌اش را کشید و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» و ادامه داد: **خداوند، اینها اهل بیت من هستند، اینها اهل بیت من هستند.** مسند احمد: ج ۴ ص ۱۰۷.

مسلم در صحیحش روایت می‌کند: «عایشه گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صبح‌هنگام خارج شد. بر روی وی بالاپوش مویین سیاهی بود. حسن بن علی آمد و داخل شد. سپس حسین آمد و با او داخل شد. سپس فاطمه آمد و او را داخل نمود. سپس علی آمد و او را داخل نمود. سپس فرمود: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». صحیح مسلم: ج ۷ ص ۱۳۰.

ترمذی روایت می‌کند: عمر بن ابی سلمه ناپسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: «هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد:

پیامبر ﷺ در حجت الوداع در محلی بنام غدیر خم هنگام ظهر فرمود: «**أيها الناس الست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا بلى يا رسول الله. قال فمن كنت مولاه فهذا على مولاه؛ اللهم، وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله، و ادر الحق معه حيثما دار.**»<sup>۱</sup> (ای مردم آیا من از شما بر خودتان اولتر نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: پس هرکس من مولای اوی هستم ، علی مولای او است؛ خدایا، برای کسانی که یاریش کنند، یار باش وبا دشمنانش، دشمن، آنان که او را پیروز گردانند، پیروز گردان و کسانی که او را رهایش کنند، رها بفرما، وبه هر سمت که رو کند، حق را به همان سمت بگردان).

در این حدیث، پیامبر ﷺ ولایت حضرت علی (علیه السلام) بعد از خودش را ثابت می‌کند.

«**إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**» پیامبر در خانه‌ی امّ سلمه، فاطمه و حسن و حسین را خواست و روی آنها لباسی کشید. پس از آنها علی آمد و روی او نیز لباس را کشید. سپس فرمود: «**خداوندا! اینها اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنها بزدا و کاملاً پاکشان گردان.**» امّ سلمه گفت: من هم با آنها هستم ای نبی خدا. فرمود: **تو جایگاه خودت را داری و تو بر خیر هستی.**» سنن ترمذی: ج ۵ ص ۳۰.

فخر رازی می‌گوید: «روایت شده از ایشان ﷺ که هنگامی که با بالاپوش مشکی خارج شد، حسن آمد و داخلش نمود. حسین آمد و داخلش نمود. سپس فاطمه و سپس علی آمدند. سپس فرمود: «**إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**» (احزاب: ۳۳) و بدان که صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث، متفق است». تفسیر رازی: ج ۸ ص ۸۵.

ثعلبی در تفسیرش (ج ۵ ص ۳۸) نقل می‌کند: از ابن حجر: «و ابن حجر گفت: «**إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**».... بیشتر مفسرین اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است.» صواعق المحرقة: ۱۴۳ ط. مصر و ط. بیروت: ۲۲۰ باب یازدهم در آیات وارد شده در آن، اولین آیه. می‌توانید به سایر منابع نیز مراجعه نمایید.

<sup>۱</sup> - عبد الرحمن احمد بکری در کتابش درباره‌ی زندگی عمر بن خطاب آورده است: «محمد بن احمد بیرونی خوارزمی متوفی ۴۰ هجری در حوادث ماه ذی حجه گفته است: امروز، هیجدهم، به نام غدیر خم نامیده می‌شود که این نام مکانی است که پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از حجت الوداع در آن توقف فرمود. بار و بنه‌ها و زین‌ها را جمع کردند. از آنها بالا رفت درحالی که بازوی علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفته بود و فرمود: **ای مردم، آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری.** فرمود: **هر کس من مولای اویم، علی مولای او است.** خداوندا، دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن دار. آن که یاریش کند را یاری فرما و آن که تنهایش گذارد، تنها بگذارد و هر جا او باشد، حق را به همان سو بگردان. همچنین روایت می‌شود که سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: **خداوندا، آیا سه بار ابلاغ نکردم؟**». از زندگی خلیفه عمر بن خطاب: ص

پیامبر ﷺ بر مؤمنین از خودشان سزاوارتر است و این حدیث از پیامبر ﷺ متواتر و منبع آن در دهها کتاب از کتابهای مسلمانان آمده است؛ آورده شده است که پیامبر ﷺ پس از خطبه‌اش در حجت الوداع در محلی بنام غدیر خم از مسلمانان خواست تا با حضرت علی رضی الله عنه بیعت کنند و در آن هنگام ابوبکر، عمر و سلما با او به نام امیرالمؤمنین بیعت نمودند.<sup>۱</sup> از ما و همچنین از آنها خواهند پرسید؛ روزی که نه مال و نه فرزندان هیچ نفعی ندارند مگر آنان که با قلبی سلیم به پیشگاه خداوند حاضر شوند.

اما در مورد امامان از نسل حضرت علی رضی الله عنه، پیامبر ﷺ به نقل از جابر بن عبد الله الأنصاری رضی الله عنه تک تک آنها را ذکر فرمود. گفت هنگامی که خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».<sup>۲</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و الوالمر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید که در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد)، به محضر پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا، خدا را شناختیم و اطاعتش کردیم و شما را شناختیم و اطاعت کردیم، اما اولو الأمر که خداوند ما را به اطاعتشان دعوت می‌کند چه کسانی هستند.... فرمود: «هم خلفائی یا جابر وأولياء الأمر بعدی أولهم أخی علی رضی الله عنه ثم من بعده الحسن رضی الله عنه ثم ولده الحسين رضی الله عنه ثم علی بن الحسين رضی الله عنه ثم محمد بن علی رضی الله عنه و سندرکه یا جابر فإذا أدرکتها فأقرأه من السلام. ثم جعفر بن محمد رضی الله عنه ثم موسى بن جعفر رضی الله عنه ثم علی بن موسى الرضا رضی الله عنه ثم محمد بن علی رضی الله عنه ثم علی بن محمد رضی الله عنه ثم الحسن بن علی رضی الله عنه یملى الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً».<sup>۳</sup> (ای جابر، آنها جانشین و اولیای امر پس از من هستند؛ اولین آنها برادرم علی رضی الله عنه سپس فرزندانش حسن و حسین رضی الله عنه پس از آنها علی بن الحسين رضی الله عنه محمد بن علی رضی الله عنه و عمر تو تا زمان او کفاف خواهد داد، چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان؛ پس از او جعفر بن محمد رضی الله عنه، موسی بن جعفر رضی الله عنه، علی بن موسی الرضا رضی الله عنه، محمد بن علی رضی الله عنه، علی بن محمد رضی الله عنه، حسن بن علی رضی الله عنه و محمد بن الحسن رضی الله عنه که با آمدنش دنیا را پر از عدل و داد می‌کند

۱ - تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۲۲۰ ؛ بدایة و نهایة: ج ۷ ص ۳۸۶ و سایر منابع که واقعه‌ی غدیر خم را بیان نموده‌اند.

۲ - نساء: ۵۹.

۳ - نافع یوم الحشر در باب یازدهم: ص ۱۱۵ ؛ این معنی با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است: کمال الدین: ص ۲۸۵ ؛ کفایة الاثر: ص ۴۵ ؛ احتجاج: ج ۱ ص ۸۷ و سایر منابع.

پس از آنکه پر از ظلم و جور گشته است).

همان طور که پیامبر ﷺ در مورد حسین (علیه السلام) فرموده است: «این فرزندم حسین، امام، پسر امام و برادر امام است و پدر ۹ امام می‌باشد که نهمین آنها قائم آنها و برترینشان است»<sup>۱</sup>.  
سوره‌ی قدر نیز گواهی بر امامت آنها است و فرود آمدن امر همراه با ملائکه و روح بر آنها در شب قدر پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ گواه بر آن می‌باشد؛ وگرنه پس از رحلت پیامبر ﷺ، تمام می‌شد که این باطل است. پس از پیامبر ﷺ شب قدر همچنان باقی است و در ده شب آخر ماه رمضان قرار دارد<sup>۲</sup>.

۱ - نافع یوم الحشر در باب یازدهم: ص ۱۱۵؛ این معنی با اندکی اختلاف در منابع زیر نیز آمده است: رسایل ده‌گانه طوسی: ص ۸۹؛ نکت اعتقادی: ص ۴۳؛ بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۷۲ و سایر منابع.  
۲ - کلینی از ابوجعفر امام محمد تقی (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «ای گروه شیعه، با سوره‌ی «انا انزلناه» (با اهل سنت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید. به خدا که آن سوره پس از پیغمبر، حجت خدای تبارک و تعالی است بر مردم است. آن سوره، سرور دین شما و نهایت دانش ما است. ای گروه شیعه، با آیات «حم \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* اِنَّا انزلناه فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ اِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (ها، میم \* سوگند به این کتاب روشنگر \* ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم، ما بیم دهنده‌ای بوده‌ایم) مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت است بعد از پیغمبر ﷺ. ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ اِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم رسانی در میان آنها بوده است). شخصی گفت: ای ابا جعفر، بیم رسان امت، محمد ﷺ است. فرمود: درست گفתי ولی آیا پیغمبر در زمان حیاتش چاره‌ای جز فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ گفت: نه. امام فرمود: به من بگو مگر فرستاده‌ی پیغمبر بیم رسان او نیست چنانکه خود پیغمبر ﷺ فرستاده‌ی خدای عزوجل و بیم رسان او بود؟ گفت: چرا! فرمود: پس همچنین پیغمبر ﷺ برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم رسان دارد، اگر بگویی ندارد، لازم می‌آید که پیغمبر آنها را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع و گمراه کرده باشد. آن مرد گفت: مگر قرآن برای آنها کافی نیست؟ فرمود: چرا در صورتی که مفسری برای قرآن وجود داشته باشد. گفت: مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا، تنها برای یک مرد تفسیر کرد و جایگاه آن مرد را که علی بن ابی طالب (علیه السلام) است به امت خود گفت. مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، این مطلبی است از ناحیه‌ی شیعیان که عامه‌ی مردم زیر بار آن نمی‌روند. فرمود: خدا می‌خواهد که در نهان پرستش شود تا برسد هنگام و زمانی که دینش آشکار شود، همچنان که (سالهای اول بعثت) پیغمبر ﷺ با خدیجه در نهان پرستش خدا می‌کرد تا زمانی که مأمور به اعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا شایسته است که صاحب این دین، آن را نهان کند؟ فرمود: مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) از روزی که به رسول خدا ﷺ اسلام آورد آنها را نهان نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟ گفت: آری. فرمود: کار ما نیز همچنین است تا نوشته‌ی خدا مدتش برسد». کافی: ج ۱ ص ۲۴۹.

همچنین روایت شده است: مردی به ابو جعفر امام محمد تقی (علیه السلام) عرض کرد: ای پسر پیغمبر! بر من خشم مکن. فرمود: **برای چه!** عرض کرد: برای آنچه می‌خواهم از شما بپرسم. فرمود: **بگو.** عرض کرد: خشم نمی‌کنی؟ فرمود: **خشم نمی‌کنم.** عرض کرد: بفرمایید اینکه راجع به شب قدر معتقدید که فرشتگان و جبرئیل به سوی او صبا نازل می‌شوند، آیا برای آنها امری می‌آورند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آن را نمی‌دانسته یا امری می‌آورند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آن را می‌دانسته است؟ با آنکه شما می‌دانید که چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وفات کرد، علی (علیه السلام) تمام علوم او را فرا گرفته بود! امام فرمود: **ای مرد مرا با تو چه کار است چه شخصی تو را نزد من آورد؟** عرض کرد: سرنوشت مرا برای طلب دین نزد تو آورده است. فرمود: **پس آنچه را بتو می‌گویم خوب بفهم. چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به معراج بردند، فرود نیامد تا این که خدای عزوجل علم گذشته و آینده را به او آموخت. مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر می‌آید. علی بن ابی طالب (علیه السلام) هم مانند پیغمبر بود، علوم مجمل را می‌دانست و تفسیرش در شب‌های قدر می‌آید، مانند آنچه برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود. مرد سؤال کننده گفت: مگر در آن علوم مجمل و سر بسته تفسیرش نبود؟** فرمود: **چرا، ولی در شب‌های قدر از طرف خدای تعالی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیا (علیهم السلام) نسبت به آنچه می‌دانند دستور می‌آید که چنین و چنان کن و در آن شب دستور می‌گیرند که نسبت به آنچه می‌دانند چگونه رفتار کنند.** مرد سائل می‌گوید، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید. فرمود: **پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وفات نکرد، جز اینکه علوم سر بسته و تفسیر آنها را فرا گرفته بود. عرض کردم: پس آنچه در شب‌های قدر برایش می‌آید چه علمی بود؟** فرمود: **فرمان و تسهیلی بود نسبت به آنچه می‌دانست.** مرد سائل گفت: پس برای ایشان در شب‌های قدر چه علمی غیر از آنچه می‌دانستند پدید می‌آید؟ فرمود: **این مطلب از چیزهایی است که ایشان مأمور به کنشانش بودند و تفسیر آنچه را پرسیدی، جز خدای عزوجل ندانند.** مرد سائل گفت: مگر اوصیا می‌دانند آنچه را که پیغمبران نمی‌دانند؟ فرمود: **نه! چگونه می‌شود که وصی علمی جز آنچه به او وصیت شده است، بداند؟!**

مرد سائل گفت: آیا ما می‌توانیم بگوییم که یکی از اوصیا چیزی می‌داند که وصی دیگر آن را نمی‌داند؟ فرمود: **نه، هیچ پیغمبری نمی‌میرد مگر این که علمش در قلب وصیش باشد و فرشتگان و جبرئیل در شب قدر فقط آنچه را که وصی باید میان بندگان حکم کند، فرود می‌آوردند.** مرد سائل گفت: مگر ایشان آن حکم را نمی‌دانند؟ فرمود: **چرا می‌دانند ولی نمی‌توانند مطلبی را اجرا کنند تا این که در شب‌های قدر دستور بیاوند که تا سال آینده چگونه رفتار کنند.** مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، آیا من نمی‌توانم این موضوع را انکار کنم؟ امام فرمود: **هر که انکار آن کند، از ما نیست.** مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، بفرمایید که آیا برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب‌های قدر علمی می‌آید که آن را نمی‌دانست؟ فرمود: **این سؤال برای تو روا نیست، اما نسبت به علم گذشته و آینده، هر پیغمبر و وصی‌ای که بمیرد وصی پس از وی آن را می‌داند و اما این علمی که تو می‌پرسی خدای عزوجل نخواسته که جز خود اوصیا از آن اطلاع یابند.** مرد سائل گفت: پسر پیغمبر! از کجا بدانم که شب قدر در هر سالی هست؟ فرمود: **چون ماه رمضان فرا رسد، در هر شب سوره‌ی «دخان» را صد مرتبه بخوان، چون شب بیست و سوم رسد، آنچه را پرسیدی تصدیقش را می‌بینی.»** کافی: ج ۱ ص ۲۵۱ و می‌توانید به سایر روایات در خصوص شب قدر در کافی ج ۱ ص ۲۴۲ رجوع نمایید.

دلایل امامت حضرت علی و فرزندان علیهم السلام که معصوم می‌باشند، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بسیا راست. آنچه ذکر کردم طرفه‌ای بیش نیست و از این بابت از خداوند و رسولش و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و مؤمنان پوزش می‌طلبم. بنابراین هیچ عذر و بهانه‌ای برای کسی که از راه آنها منحرف می‌شود و راه غاصبین حقشان را در پیش می‌گیرد، باقی نمی‌ماند در حالی که او می‌داند که امامت مخصوص آنها است و نه برای او و او هیچ حقی در این زمینه نداشته است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«أما والله لقد تقمصها فلان (یعنی ابی بکر) وانه ليعلم أن محلی منها محل القطب من الریحی  
ینحدر عنی السیل ولا یرقی جذاء أو اصبر علی طخیة عمیاء یهرم فیها الکبیر ویشیب فیها الصغیر  
ویکدح فیها المؤمن حتی یلقى ربه فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی فصبرت وفی العین قذی وفی  
الحلق شجی أری ترائی نهبا حتی مضی الأول لسبیله فأدلی بها إلی فلان (یعنی عمر بن الخطاب) بعده  
ثم تمثل قول الأعشى:

شنان ما یومی علی کورها ..... ویوم حیان أخی جابر

فیا عجبا بینما هو یرقی فی حیاته (حیث أن أبا بکر قال علی المنبر أقیلونی فلست خیرکم وعلی فیکم)  
إذ عقدها الآخر بعد وفاته لشد ما تشطرا ضرعیها فصیرها فی حوزة خشناء یغلظ کلامها ویخشن  
مسها ویکنر العتار فیها والاعتذار منها فصاحبها کراکب الصعبة أن اشنق لها خرم وان أسلس لها  
تقحم فمنی الناس لعمر الله بخبط وشماس (أی خروج عن صراط الله المستقیم؛ لان عمر اخذ یحلل ویحرّم  
علی هواه فحرم متعتی النساء والحج ورفح حی علی خیر العمل من الأذان و تخیط فی الموارث تخیط العشواء) وتلون  
واعتراض، فصبرت علی طول المدّة وشدّة المحنة حتی إذا مضی لسبیله جعلها فی جماعه زعم أنى  
أحدهم فیا لله وللشوری ومتی اعترض الریب فی مع الأول منهم (یعنی أبا بکر) حتی صرت اقرن إلی  
هذه النظائر (تحقیراً لشانهم) لکنی أسفقت إذ أسفوا وطرت إذ طاروا فصغی رجل منهم لضعفه (سعد بن  
أبى وقاص) ومال آخر لصهره (أی عبد الرحمن بن عوف) مع هن وهن (یشیر إلی وضاعة القوم) إلی أن قام  
ثالث القوم نافجا حضنیه بین نشیبه ومعتلفه ( یشیر إلی عثمان ویمثله بالدابة التی لیس لها همّ إلا العلف والروث)  
وقام معه بنو أبیه (أی بنو أمیه لعنهم الله وهم الشجرة الملعونة فی القرآن) یخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة  
الریع إلی انتکت قتله وأجهز علیه عمله وکبت به بطنته (أی قتلته بطنه الملیئة بمال الله المنصوب) فما  
راعنی إلا والناس کعرف الضیع إلی ینتالون علی من کل جانب حتی لقد وطئ الحسان وشق عطفای  
مجتمعین حولی کر بیضة الغنم فلما نهضت بالأمر نکت طائفة ومقرت أخرى وقسط آخرون کأنهم لم  
یسمعوا کلام الله حیث یقول:



«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين»<sup>۱</sup>.

بلی والله لقد سمعوها ووعوها ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها. أما والذي فلق الحب وبراأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما اخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كضة ظالم ولا سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها ولأسقيت آخرها بكاس أولها ولألقيتم دنياكم هذه ازهد عندي من عفة عنز»<sup>۲</sup>. (آگاه باشید، به خدا سوگند که فلانی (منظور ابوبکر) خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد در حالی که نیک می‌دانست که جایگاه من نسبت به آن چنان محور است به آسیاب، سیلها از من فرومی‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله‌ی رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال خورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم، شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم، که میراث من به غارت می‌رود. تا آن نخستین به سرای دیگر شتافت و مسند خلافت را به دیگری واگذاشت (منظور عمر بن خطاب). بعد از او تمثیلی از این سخن شاعر نابینا بود:

چه فرق بزرگی است میان زندگی من بر پشت این شتر..... و زندگی میان برادر با جبار

ای شگفتا، در آن روزها که زمام کار به دست گرفته بود همواره می‌خواست که مردم معافش دارند (در آن زمان ابوبکر بالای منبر می‌گفت تا زمانی که علی میان شما است من شایسته‌ی شما نیستم) ولی در سرانسیب غم، عقد آن عروس را بعد از خود به دیگری بست. بنگرید که چگونه دو پستانش را، آن دو، میان خود تقسیم کردند و شیرش را دوشیدند. پس خلافت را به عرصه‌ای خشن و درشتناک افکند، عرصه‌ای که درشتی‌اش پای را مجروح می‌کرد و ناهمواری‌اش، رونده را به رنج می‌افکند. لغزیدن و به سرد آمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردی بود سوار بر اشتیری سرکش که هرگاه مهارش را می‌کشید، بینی‌اش مجروح می‌شد و اگر مهارش را سست می‌کرد، سوار خود را هلاک می‌ساخت (منظور خروجشان از صراط مستقیم خداوند است؛ چرا که عمر به سلیقه‌ی خود حلال را حرام و حرام را حلال می‌کرد که نتیجه‌ی آن تحریم ازدواج موقت و حج و حذف عبارت «حی علی خیر العمل» از اذان بود). به خدا سوگند، که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشی، هم

۱- قصص: ۸۳.

۲- نهج بلاغه به شرح شیخ محمد عبده: ج ۱ ص ۳۰، خطبه‌ی شمشقیه.

دست‌خوش بی‌ثباتی بودند و هم اعتراض از حق. و من بر این زمان دراز در گرداب محنت، شکیبایی می‌ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آن قبیل می‌پنداشت. و پناه بر خدا از این شورا! که چگونه در منزلت و مرتبت من نسبت به خلیفه‌ی نخستین (منظور ابابکر) تردید رواداشتند، که اینک با چنین مردمی هم‌سنگ و هم‌طرازم شمارند (تحقیر جایگاه آنها). هرگاه چون پرندگان رو به زمین شیرجه می‌زدند یا بال‌زده فرا می‌پریدند، من راه مخالفت نمی‌پیمودم و با آنان همراهی می‌نمودم. یکی از ایشان کینه‌ی دیرینه‌ای را که با من داشت (منظور سعد بن ابی وقاص) یاد آورد و آن دیگر (منظور عبد الرحمن بن عوف) نیز از من روی بتافت و به داماد خود گرایش یافت و کارهای دیگر کردند که من از گفتنشان کراهت دارم (اشاره به فرومایگی قوم). آنگاه سوّمی برخاست، در حالی که از برخورداری باد به پهلواها افکنده بود و چونان چهارپایی که همی جز خوردن در اصطبل نداشت (اشاره به عثمان و او را به چهارپایی تشبیه می‌فرماید که فکری جز خوردن و چریدن ندارد). خویشاوندان پدریش با او هم‌دست شدند (منظور بنی امیه لعنت خدا بر آنها باد یا همان شجره‌ی خبیثه‌ای که در قرآن آمده است) و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتراک، گیاه بهاری را. تا سرانجام، آنچه را تاییده بود، باز شد و کردارش قتلش را در پی داشت و شکم‌بارگیش به سر درآوردش (منظور شکمش که پر از مال غصبی خداوند بود او را به هلاکت رساند). به ناگاه، دیدم که انبوه مردم روی به من نهاده‌اند، انبوه چون یال‌های کفتاران، گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان که نزدیک بود استخوان‌های بازو و پهلویم را زیر پای فروکوبند و ردای من از دو سو بدرید. چون رمه‌ی گوسفندان مرا دربر گرفتند. اما، هنگامی که زمام کار را به دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و قومی هم‌دست ستم‌کاران گردیدند. گویی، سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می‌فرماید: «سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین، نه برتری می‌جویند و نه فساد می‌کنند و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است».

آری، به خدا سوگند که شنیده بودند و به خاطر سپرده بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه کرده و زر و زیورهای آن فریبشان داده بود.

بدانید، سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود و با وجود ناصر، حجت تمام نمی‌شد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستم‌کاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن، همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم و می‌دیدید که دنیای شما نزد من، از عطسه‌ی ماده‌بزی هم، کم‌ارج‌تر است).

امام علی علیه السلام همچنین فرمود: «ای مردم، سخن مرا بشنوید و در آن تعقل کنید که زمان جدایی نزدیک است. من امام مردم، و وصی بهترین خلیفه و همسر برترین زنان امت و پدر عترت طاهره و ائمه‌ی هدایتگر می‌باشم. من برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او و ولی او و وزیر او و انتخاب شده‌ی او و حبیب او و دوست او هستم. من امیرالمؤمنین، پیشوای پیشانی سفیدان و آقای اوصیا هستم. جنگ من، جنگ خدا و صلح من، صلح خدا و اطاعت از من، اطاعت از خدا و ولایت من، ولایت خدا است. شیعیان من، اولیای خدا و انصار من، انصار خدا هستند. قسم به خداوندی که مرا آفرید در حالی که چیزی نبودم، حافظان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند که ناکتین و قاسطین و مارقین بر زبان نبی امی، ملعون هستند و ناامید است هر که افترا ببندد»<sup>۱</sup>.

زمانی که خلافت به دست امیرمؤمنان افتاد سعی کرد تا مسلمانان را به سوی خداوند هدایت کند و آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور رهایی بخشد و عدل و داد را بگستراند آن هم بعد از انتشار ظلم به دست والیان عثمان؛ اما این چگونه میسر بود در حالی که مردم، بندگان دنیا شده بودند و دین، تنها لقلقه‌ی زبانشان بود مگر تعداد کمی که به عهد خدا وفادار ماندند، و این چگونه میسر می‌شد وقتی که پسر ابی سفیان، فرمانده ارتش کفر و فرزند هند خورنده‌ی جگر حمزه‌ی سید شهدا، بر تخت سلطنت نشست، و روزهای بسیار را در جهاد با ناکتین، قاسطین و مارقین که لعنت خدا بر آنها باد سپری کرد، تا بر کسی پوشیده نباشد که ایشان علیهم السلام حق خویش را بر همه آشکار ساخت و مردم را به صراط مستقیم خداوند رهنمون ساخت تا حجتی برای دوری مردم برای دوری از ائمه باقی نمانده باشد؛ اما مردم او را واگذاشتند و به یاریش نشتافتند. سرانجام معاویه که لعنت خدا بر او باد، امام حسن علیه السلام را به شهادت رساند و یزید که لعنت خدا بر او باد، امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند، و جز هفتاد و اندی نفر، کسی به یاری امام حسین نشتافت در حالی که او پنجمین نفر از اصحاب کسا و سید جوانان اهل بهشت و آخرین نوه‌ی دختری رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زمین و سومین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. باید بدانید که در زمان امام حسین علیه السلام مسلمانان در چه حدی از خضوع و تسلیم شدن در برابر طاغوت بودند؛ تا به این حد که ذریه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله با قربانی کردن خود به مسلمانان هشدار دادند که آنها از دین دور گشته و از ولایت خدا خارج و با خضوع در

۱- امالی صدوق: ص ۷۰۲؛ علل الشرایع: ج ۱ ص ۴۳؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۴۱۹؛ بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۳۳۶.

برابر یزید و امثال او که لعنت خدا بر آنها باد، به ولایت طاغوت و شیطان وارد شده‌اند.

بعد از امام حسین علیه السلام جهاد در راه خدا را اوصیای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ادامه دادند و مردم را بر دین اسلامی که پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده بود دعوت کردند؛ برخلاف خواست طاغوت‌ها که بر این امت مسلط شده بودند. خون امام حسین علیه السلام اثر بزرگی در بازگشت مسلمانان به ولایت خداوند سبحان متعال داشت. از آن زمان، تشکیلات اسلامی مردمی به رهبری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که نشانگر اسلام ناب محمدی است شروع شد و ایشان علیهم السلام دعوت در راه خداوند را ادامه دادند و از سوی دیگر، طاغوتیان، کسانی را از بین افرادی که دنیا را از راه دین طلب می‌کردند، برای یاری خود، پیدا می‌کردند.

اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله نهایت آزار و اذیت را تحمل کردند و شیعیان‌شان به قتل رسیدند و طاغوت‌ها با این امت همان کارهایی را کردند که فرعون با بنی اسرائیل می‌کرد: بریدن دست‌ها و پاها و مصلوب شدن بر تنه‌ی درخت خرما؛ اما حق را اهلی است و هرچه بیشتر مؤمنین را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند دوست‌داران حق بیشتر می‌شد و هزاران نفر به تشییع روی می‌آوردند.

هنگامی که امامت به آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، خداوند اراده فرمود تا او را حفظ کند؛ او را از چشم طاغوتیان غایب کرد تا او را نیز همانند پدران علیهم السلام به قتل نرسانند. رهبری امت اسلامی بیش از هفتاد سال توسط نوابان امام علیه السلام صورت گرفت؛ کسانی که از بهترین مؤمنین خالص بودند که می‌توانستند با او رابطه‌ی مستقیم داشته باشند. آنان نامه‌های مسلمانان را برای امام علیه السلام می‌بردند و پاسخ‌ها و توجیهاات ایشان علیهم السلام را برایشان می‌آوردند.

زمانی که این مدت به پایان رسید، خواست خدا بر آن شد امام علیه السلام به مدت طولانی از نظرها غایب باشد، تا زمانی که نسلی در این امت به وجود آید که برای یاری او و یاری دین خدا تا غالب شدن دین خدا بر تمام ادیان، آمادگی لازم را داشته باشند. از امام علیه السلام و اجداد ایشان برخی روایات آمده است که از آنها این چنین برداشت می‌شود که رهبران دینی و دنیوی امت اسلامی، کسانی هستند که احادیث آنها را نقل می‌کنند. برخی تفسیر کرده‌اند که راویان حدیث، فقهای عادل در زمان غیب ایشان علیهم السلام هستند و این در زمانی است که نایب خاص امام علیه السلام که احکام و دستوراتش را به مؤمنین منتقل کند، وجود نداشته باشد. اما زمانی که ایشان علیهم السلام فرستاده‌ای از طرف خود بفرستد اطاعت از او بر فقها واجب می‌شود و حتی یاری او برایشان واجب می‌شود و اگر او را تنها بگذارند و یا نافرمانی‌اش نمایند، از ولایت

اهل بیت علیهم السلام خارج می‌شوند. در این صورت، اطاعت از آنها واجب نیست بلکه واجب، مخالفت با آنها و اطاعت از فرستاده‌ای است که امام علیه السلام ارسال نموده است، می‌باشد. در کتاب ذخیره‌ی صالحین اثر شیخ عبدالکریم زنجانی (ره) در صفحات ۷ تا ۹ آمده است:

«ما ولایت مجتهد واجد شرایط بر فتوا، خود قسمتی از ولایت امام علیه السلام است که خود بخشی از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که برگرفته از ولایت خداوند و حاکمیت الهی است، می‌باشد. توضیح مطلب: بدیهی است که حاکمیت خالق که تجلی قدرت او بر تمام مخلوقات است، بالاترین انواع حاکمیت و محکم‌ترین ولایت است. از مشتقات این ولایت الهی و حاکمیت ربّانی، ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که در این آیه ذکر شده است: «الَّذِي أُوْتِيَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ».<sup>۱</sup> (پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است). سپس، از ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ولایت امام علی علیه السلام مشتق شد، همان گونه که رسول خدا در حدیث غدیر که به طرق صحیح و متواتر از طریق منابع شیعه و سنت نقل شده است، اشاره فرمود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این سخن خود برای ولایت امام علی علیه السلام زمینه‌سازی نمود: «**أيا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر نیستیم؟** گفتند: بله. ادامه داد: **هرکس من مولا و آقای اویم، علی مولا و آقای او است...**»<sup>۲</sup>. این زمینه‌سازی یک دلیل قطعی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که می‌خواهد اولین معنا از کلمه «مولا» را روشن کند یعنی ولایت امام علی علیه السلام فرعی از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از آن نوع می‌باشد.

آنچه از احادیث بسیار برداشت می‌شود این است که امام علی علیه السلام حجت خدا بر مردم است و او علیه السلام حاکمیتی مطلق بر همگان دارد که از طرف خداوند متعال اعطا شده است. این ولایت، اصل مذهب است و مذهب بر این اصل، بنا گذارده شده است. یکی از فروع ولایت امام علیه السلام، ولایت فقیه جامع شرایط بر فتوا می‌باشد که از تفسیری که منصوب به امام حسن عسکری علیه السلام است به طور خلاصه با این عبارت برداشت می‌شود: «واما اگر فقهایی باشند که مسلط به نفس خود، محافظ دینش، مخالف با هوای نفسش، مطیع امر امام زمان خود

۱- احزاب: ۶.

۲- العدیر: ج ۱ ص ۸

باشند بر عوام است که از ایشان تقلید کنند»<sup>۱</sup>.

امام علیه السلام حقیقت مخالفت با هوای نفس را در حدیث دیگری بیان فرموده که شیخ طبرسی آن را در کتاب احتجاج به استناد از امام هشتم امام رضا علیه السلام روایت کرده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: اگر دیدید مردی را که مقامش بالا رفت و خوب باقی ماند و در منطقه‌ی خود معروف شد و در حرکاتش فروتنی و از خود گذشتگی دیدید، کمی تأمل کنید؛ زیرا چه بسیارند کسانی که به دلیل ضعف، از دنیا عاجزند و به دلیل ضعف نیت و ترس از رسوایی و ضعف قلبشان، از محارم اجتناب می‌کنند و انتصابات دینی را به عنوان تله‌ای قرار می‌دهند و با دین‌داری و ظاهرسازی پسنندیده مردم را فریب می‌دهند و اگر توانایی انجام حرام را داشته باشند بدانید که انجام می‌دهند. اگر دیدید مردی به مال حرام دست نمی‌زند کمی درنگ کنید زیرا شهوت‌های مردم، مختلف است؛ هرچند که به مال حرام که در اختیارش باشد حتی اگر زیاد باشد، دست نمی‌زند بلکه خود را مشغول اعمال قبیحی می‌کند که از آنها حرام برمی‌آید. اگر دیدید که از آن مال حرام گذشت می‌کند شما را به اشتباه نیندازد. منتظر باشید که عقلش او را به کجا می‌برد، زیرا خیلی‌ها آنچه را جمع کردند، ترک کردند ولی به عقل سلیم برنگشتند. این شخص آنچه را که با نادانیش خراب می‌کند بیشتر از چیزی است که با عقلش اصلاح می‌کند. اگر دیدید کاری از روی عقل سلیمش انجام داد باز تأمل کنید و اشتباه نکنید، صبر کنید و ببینید که آیا هوای نفس بر عقلش حاکم است یا عقلش بر هوای نفس حاکم است؟ علاقه‌ی او به ریاست‌های باطل و پرهیزگاریش در آن، چگونه است؟ بعضی از مردم دنیا و آخرت را از دست داده‌اند زیرا دنیا را برای دنیا ترک کرده‌اند و لذت ریاست باطل را بهتر از اموال و نعمت‌های حلال می‌بینند و برای طلب ریاست باطل تمام اینها را ترک می‌کنند؛ حتی اگر به آنها بگویند تقوای به خدا پیشه کنید عزت را در پلیدی می‌بینند و عاقبت گرفتار جهنم می‌شوند و چه بد جایگاهی است! شروع به کارهای نادرست می‌کند و این کارهای باطل او را بیشتر به زوال سوق می‌دهد تا آنجا که به بدترین خصلت‌های پست برسد و خداوند او را رها می‌کند تا آنجا که می‌تواند در طغیانش فرو رود. او حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کند. آنچه از دنیا از دست می‌دهد برایش اهمیتی ندارد تا فقط ریاستی که برایش مشقت کشیده است، باقی بماند. آنها مورد عذاب و لعنت خداوند قرار می‌گیرند و خداوند برایشان عذابی سخت در نظر گرفته است. اما بهترین مردم کسی است که هوای نفس خود را مطیع امر خدا گرداند و قوایش را در اختیار رضای خدا قرار دهد و عزت ابدی را در ذلت

ظاهری با حق می‌بیند تا در عزت داشتن در باطل. خودش می‌داند که احتمال کمی دارد که رضای نفس او را به نعمت دائمی در خانه‌ای که از بین نمی‌رود برساند و اگر هوای نفسش را پیروی کند به بسیاری ضررها و به عذابی که پیوسته است و پایانی ندارد، می‌رسد. این چنین مردی، بهترین مرد است، به او تمسک جوید و به سنتش اقتدا کنید تا به خدایتان نزدیک شوید و به او متوسل شوید زیرا خداوند دعای او را مستجاب می‌کند و هیچ طلبی را از او رد نمی‌کند.»<sup>۱</sup> و ....

بنابراین اختیارات ولایت مجتهد جامع الشرایط بر سه مقام است:  
 اول: مقام فتوا در مسایلی که عوام در عملشان به آن نیاز دارند. موارد فتوا، مسایل فرعی و موضوعات استنباطی است که حکم شرعی از آنها خارج می‌شود.  
 دوم: مقام قضاوت و دادن حکم در دعوها و غیره در قضاوت‌های مخصوص.  
 سوم: مقام ولایت و تصرف در اموال و جان‌ها که خود مرتبه‌ای از ولایت عام است که قابل واگذاری (از طرف امام به فقیه) می‌باشد.»

در کتاب «تهذیب الاصول من الزوائد والفضول» نوشته‌ی سید عبد الأعلى سبزواری (ره) در جزء دوم صفحه ۱۲۸ آمده است: «اعمالی که فقیه واجد شرایط انجام می‌دهد فقط در فتوا و اجرای حکم منحصر نمی‌شود بلکه او یک حجّت و جود است حتی اگر سکوت اختیار کند؛ زیرا خداوند در روز قیامت از آن به عنوان حجّت استفاده می‌کند. او در بارگاه الهی از جهل و نادانی مردم شکایت می‌کند؛ از این که کسی برای فهم احکام نزد او نمی‌آید. در حدیثی آمده است که: «سه شخص در روز قیامت نزد خداوند شکایت می‌کنند: عالمی که از او سؤال نشده است ... ادامه‌ی حدیث». همچنین دارای ولایت نظم‌بخشی می‌باشد یعنی نظم بخشیدن در زندگی بشر و سیاست که این نظم بر مبنای نظم الهی می‌باشد به شرطی که بر تمام امور مسلط و دستش در حکومت از هر لحاظ، باز باشد.»

بنابراین آنچه بر مسلمانان در زمان غیبت واجب است یاری نمودن دین با تمکین نایب خاصی است که امام علیه السلام فرستاده است و یا در صورت نبودن نایب خاص امام، تمکین دادن فقیه واجد شرایط عادل و زاهد با باز گذاشتن دست او در حکومت از هر حیث و جهت، می‌باشد. همان‌طور که امروزه واجب است که علما با طاغوت‌ها بجنگند؛ زیرا این جنگ، جهاد دفاعی در این زمان از سرزمین اسلامی است. طاغوتیانی که سعی در محو کردن کامل اسلام

و بازگرداندن سرزمین‌های اسلامی به جاهلیت دارند؛ همان‌گونه که یزید که لعنت خداوند بر او باد در زمان امام حسین علیه السلام انجام داد. حتی از این بدتر، کشورهای اسلامی پر شده است از بت‌ها و تصاویر؛ و احترام و مقدس شمردن آنها را بر مسلمانان واجب دانستند زیرا این بت‌ها و عکس‌ها بیانگر شخصیت شیطانی خودشان است که این خود از بارزترین مصداق‌های شرک به خداوند است. پس بر عالم واجب است که علمش را اظهار کند، جهاد نماید و مجاهدین را یاری نماید حتی اگر در حد فتوا دادن و رسانیدن این فتوی‌ها به جامعه و بالا بردن سطح فرهنگ دینی اجتماع باشد.

اما علما یا بهتر است بگوییم جاهلان، زیرا طبق آنچه از اهل بیت وارد شده است علیهم السلام، عالم بی عمل در حقیقت جاهل است؛ کسانی که در دهلیزهای تاریک زندگی گزیده‌اند و حتی خود را مکلف نمی‌دانند که از احوال مسلمین باخبر شوند یا هیچ حرکت دینی اسلامی حقیقی که نمودی در جامعه داشته باشد یا حتی حرکتی کوچک! اینان، هیچ ارتباطی بین خود و فرقه‌ی نجات‌یافته حس نمی‌کنند. اینان در روز قیامت خود را با روی سپاه در دهلیزهای تاریک پیدا می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی بیان فرمود که همین معنا را می‌رساند: «**شریرترین مردم در روز قیامت، عالمی است که از علمش سودی نبرده باشد**».<sup>۱</sup>

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «**و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی‌بهره است، یک دسته از نادان‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده است. قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد، و حق را با هوس‌های خود تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرایم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب به شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم، ولی در آنها غرق شده است. چهره‌ی ظاهری او چهره‌ی انسان، و قلبش، قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند تا از آن پرهیزد؛ پس مرده‌ای است در میان زندگان. پس به کجا می‌روی؟**». نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۱۵۳.

۲ - از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است: «**شدیدترین عذاب در روز قیامت برای کسی است که پیامبر یا فرزند پیامبری را به قتل رسانیده باشد یا عالمی که از علمش بهره‌ای نبرده باشد**». روضة الواعظین: ص ۱۰؛ علم و حکمت در کتاب و سنت: ص ۴۵۷؛ موسوعة عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۴۹۹.

همچنین ایشان صلی الله علیه و آله فرموده است: «**علمای این امت دو دسته‌اند: کسی که خداوند به او علمی داده است که با استفاده از آن وجه خدا و سرای آخرت را طلب می‌کند و به مردم نیز می‌بخشد، طمعی ندارد و آن را به بهایی**



آنچه گذشت بیان می‌دارد که دین اسلام یک نظریه‌ی سیاسی کامل هم از نظر قانون‌گذاری و هم اجرای آن می‌باشد و بر مسلمانان است که آن را رها نکنند؛ چرا که کامل‌ترین نظریه‌ی سیاسی است که بشریت شناخته است و هیچ نظریه‌ی سیاسی دیگری هم‌سطح آن پیدا نشده است؛ زیرا خداوند سبحان متعال علیم حکیم، وضع‌کننده و بنیان‌گذار آن است. اجرای آن برعهده‌ی پیامبر ﷺ و بعد از او، امام معصوم علیه السلام و بعد از او، فقیه ربّانی جامع الشرائط عادل و زاهد در دنیا در زمان غیبت امام علیه السلام و نبودن نایب خاص از جانب ایشان، می‌باشد. و الحمد لله وحده.

\* \* \*

---

ناچیز نمی‌فروشد. دیگری، کسی است که خداوند به او علم داده است اما نسبت به بندگان بخل می‌ورزد و با آن طمع‌کار می‌شود و آن را به بهایی اندک می‌فروشد؛ به چنین شخصی در روز قیامت افساری از آتش زده می‌شود و ملکی از ملائکه بالای سر شاهدین ندا سر می‌دهد که این، فلانی فرزند فلانی است که خداوند در سرای دنیا به او علمی عطا فرمود ولی او نسبت به بندگان بخل ورزید تا اینکه از حساب فارغ شود». روضة الواعظین: ص ۱۰.

# راه برون‌رفت از سرگردانی

ای عزیزان، ای برادران و خواهران مؤمن! بر همگی ما است که نسلی باشیم که از سرگردانی و صحرایی که خود را در آن یافته‌ایم، خارج شویم. باید از اصلاح خودمان و اصلاح جامعه‌ی اسلامی‌مان شروع کنیم، هر کس به مقدار وسع و توان خودش. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup> (مردان مؤمن و زنان مؤمن، برخی اولیای برخی دیگرند، به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست بازمی‌دارند، و نماز را اقامه می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان‌برداری می‌کنند. اینان، کسانی هستند که خدا بر ایشان رحمت خواهد کرد. خداوند، پیرومند و حکیم است).

ای عزیزان! دوری از دین اسلام و راه الهی، بروی قلب‌ها، قفل‌ها و حجاب‌هایی قرار داده است. بر چشم‌ها حجاب‌هایی قرار داده است که جز با اخلاص برای خدا و با شروعی مقتدرانه در جهت حرکت از سایه‌ی معصیت خدا به عزت طاعت خدا و از ذلت طاعت طاغوت و خضوع در برابر آن به عزت طاعت خدا و تسلیم شدن به او، از بین نخواهد رفت؛ تا نور در قلب‌ها پرتوافشان شود و ظلمت و تاریکی از دیده‌ها پاک گردد. خداوند می‌فرماید: «فَدَكَّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى \* سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى \* وَيَتَجَبَّبَهَا الْأَشْقَى»<sup>۲</sup> (اگر پند دادنت سود کند، پند ده \* آن که می‌ترسد، پند می‌پذیرد \* و بدبخت‌ترین، کسی است که از آن دوری می‌گزیند).

خداوند من و شما را از شقاوت دور کند و ما را جزو بهترین کسانی که سخنانش را گوش می‌دهند و پیروی می‌کنند قرار دهد؛ شاید که خداوند در تعجیل فرج مولایمان محمد بن حسن علیه السلام بر ما منت گذارد تا در هر دو نیکی پیروز شویم، شهادت بعد از پیروزی، و کشتن دشمنان دین و منافقین. خداوند می‌فرماید: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۳</sup> (این نعمت خدا است که به هر که بخواهد ارزانش می‌دارد و خدا صاحب بخشایش

۱- توبه: ۷۱.

۲- اعلیٰ: ۹-۱۱.

۳- جمعه: ۴.

**بزرگ است).**

در راه خروج از سرگردانی باید نماز، زکات، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد در راه خدا، دوست‌داشتن برای خدا و کینه داشتن برای خدا، به جا آورد. در راه خروج از سرگردانی باید به تمام شرایع دین اسلام و اخلاص و عمل برای خدای سبحان پای بند بود. در راه خروج از سرگردانی خون‌های پاک جاری می‌شود و عرق‌های پاک ریخته خواهد شد. طی طریق در مسیر خروج از سرگردانی، آسان نیست ولی عاقبتی نیکو دارد؛ زیرا در انتهای این راه، رضای خدا و رضای پیامبر خدا ﷺ وجود دارد. در انتهای این مسیر، دولت حق و عدل الهی برپا می‌شود و کلمه‌ی «الله اکبر» بر تمام نقاط زمین، گسترش پیدا می‌کند. برای مسیر خروج از سرگردانی، آیات و علامت‌های بسیار واضح و روشنی وجود دارد که سیرکنندگان در مسیر خداوند، کسانی که بر صراط مستقیم قرار دارند، با آنها راهنمایی می‌شوند. شما را کسی جز آن که به این آیات آگاه است که همان خدای سبحان می‌باشد و کسانی که عالم به آنها هستند که همان محمد و آل محمد ﷺ می‌باشند، آگاه نمی‌کند. من در این مبحث به بعضی از آیات کتاب عزیز واحادیث محمد و آل محمد ﷺ و حالت‌های آنها اشاره می‌کنم، شاید که خداوند به کسانی که گوش شنوا دارند، نفعی رساند در حالی که او همواره شاهد است. مهم‌ترین علامت‌ها در این مسیر:

## نماز

نماز، ستون دین و معراج مؤمن و شرف او است. اگر مورد قبول واقع شود تمام اعمال دیگر مورد قبول قرار می‌گیرد و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد. توسط آن ارواح از پلیدی پاک می‌گردند همان‌طور که بدن‌ها با آب از آلودگی پاکیزه می‌گردند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: **«خداوند به عزت خودش قسم یاد می‌کند که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نمی‌دهد و آنها را هنگامی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند، از آتش دوزخ نمی‌ترساند»**.

اگر زمان نماز برسد نباید به تأخیر بیفتد زیرا که تأخیر انداختن نماز، اولین سهل‌انگاری محسوب و باعث سبک شمردن آن می‌شود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: **«کسی که خود را مقید به**

نماز واجب نماید و رکوع و سجود پسندیده همراه با تواضع انجام دهد و سپس خداوند را تمجید و شکرگزاری کند تا زمانی که وارد فریضه‌ی نماز دیگر شود و هیچ جدایی بین این دو نماز به وجود نیاورد، خداوند برایش اجر حج و عمره می‌نویسد و او را در زمره‌ی علیین قرار می‌دهد»<sup>۱</sup>.

امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: «آن مقدار از نمازت مورد قبول است که آن را با حضور قلب و خشوع خوانده باشی و اگر در آن سهل‌انگاری نمودی و از آداب آن غافل شدی، نماز، بیچیده و به صورت نمازگزار کوبیده می‌شود»<sup>۲</sup>.

به عظمت الهی بیندیش در حالی که در مقابل خدا ایستاده‌ای و سجود و رکوع خود را طولانی کن زیرا این نماز، هدیه‌ی شما برای ملک حق است و ثوابش از خود آن بزرگتر است. تا جایی که می‌توانی، سعی کن نماز جماعت مسجد را از دست ندهی زیرا ثواب نماز جماعت بسیار بزرگ و عظیم است. بر تو باد بعضی از نمازهای مستحبی به خصوص نماز غفیله و نماز شب و در هیچ حالتی آن را ترک نکن زیرا ثواب آن بسیار بزرگ و عظیم است. نماز شب، هشت رکعت است به اضافه‌ی دو رکعت شفع و یک رکعت وتر؛ مانند نماز صبح بعد از هر دو رکعت سلام می‌دهی به جز یک رکعت وتر که خودش به تنهایی یک رکعت است. نماز شب را می‌شود با خواندن فقط سوره‌ی حمد، کوتاه‌تر کرد و یا فقط با خواندن دو رکعت شفع و یک رکعت وتر، خلاصه‌اش نمود.

روایت شده است که هر کس قبل از نماز صبح بیدار شود و نماز وتر و نافله‌ی نماز صبح که دو رکعت قبل از نماز صبح است را ادا کند، برایش نماز شب نوشته می‌شود؛ پس به‌رهات را از دست نده!<sup>۳</sup>

از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا خداوند به جز از نماز سؤال می‌کند؟ فرمود: نه. گفت: قسم به کسی که تو را حق مبعوث کرد، به خدا نزدیک نشدم مگر با انجام فریضه‌ی نماز. فرمود: چرا؟ گفت: زیرا خداوند مرا زشت خلق کرده است. پیامبر خدا سکوت کرد. جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند بر تو

۱ - رسایل شهید ثانی: ص ۱۰۷ ؛ مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۱۰۱ ؛ بحار الانوار: ج ۸۱ ص ۲۶۰.

۲ - کافی: ج ۳ ص ۳۶۳ ؛ تهذیب: ج ۲ ص ۳۴۲ ؛ بحار الانوار: ج ۸۱ ص ۲۶۰.

۳ - معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل نموده است: شنیدم که ایشان علیه السلام فرمود: «آیا کسی از شما راضی نمی‌شود که قبل از صبح بیدار شود و یک رکعت وتر و دو رکعت نافله‌ی صبح را بخواند و برایش نماز شب نوشته شود؟» تهذیب الاحکام: ج ۲ ص ۳۴۱ ؛ وسایل الشیعه (آل‌البيت): ج ۴ ص ۲۵۸.

سلام می‌فرستد و می‌فرماید سلام مرا به بندهام فلانی برسان و به او بگو، آیا راضی نمی‌شوی که فردا جزو ایمن‌شدگان مبعوثت باشیم؟ پس گفت: ای رسول خدا، به درستی که خداوند مرا نزد خود یاد کرد! فرمود: بله. گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرد، چیزی که مرا به خداوند نزدیک گرداند باقی نماند مگر این که آن را انجام دادم.»<sup>۱</sup>

کدام یک از ما گناه نمی‌کند و کدام یک از ما نمی‌خواهد که روز قیامت جزو ایمن‌شدگان باشد؟

## دعا

خداوند فرمود: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي نُوَلَّا دُعَاؤُكُمْ».<sup>۲</sup> (بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگرم ارجی

برای شما قائل نبود).

همچنین: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».<sup>۳</sup> (پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آنهایی که از پرستش من سرکشی می‌کنند زود است که در عین خواری، به جهنم درآیند).

بر شما باد دعا کردن، در راحتی و سختی، و برای برآورده شدن هر حاجت کوچک و بزرگ. آنچه طلب می‌کنی را کوچک بشمار و گمان نکن آنچه از خدا می‌طلبی، بسیار بزرگ است. هیچ خیری به شما نمی‌رسد مگر از طرف خداوند و هیچ شری از شما دفع نمی‌شود مگر به واسطه‌ی خداوند. روایت شده است که خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: «ای موسی، حتی نمک خمیرت و بند نعلینت و یونجه‌ی چهارپایت را از من بخواه».

ای عزیزان، بدانید خداوند سبحان و متعال در وصف نمی‌گنجد و بخشش او نهایتی ندارد و تنها به مقدار نیاز، نعمت و رحمت نازل می‌کند زیرا جهان ما محدود است. پس هر چه از خیر دنیا و آخرت که صلاح دین و رضای خدا در آن است را می‌خواهی طلب کن. دعا‌های مبارک صحیفه‌ی سجاده‌ی که کتاب زبور آل محمد علیهم السلام است فراموش نشود؛ همچنین دعای کمیل در شب‌های جمعه و دعای ابو حمزه‌ی ثمالی و مناجات شعبانیه.

۱ - علل الشرایع: ص ۴۶۳ ؛ بحار الانوار: ج ۵ ص ۲۸۰.

۲ - فرقان: ۷۷.

۳ - غافر: ۶۰.

در اینجا قسمتی از آن مناجات را ذکر می‌کنم شاید که خداوند ما را از مکر و حيله‌های دنیا نجات دهد و بعضی‌ها را در تفکر در معانی آن و یا حفظ آن و دعای با آن در هر حالتی، توفیق دهد.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلٰهِي أَسْكَنْتَنَا إِسْرًا أَحْفَظْتَنَا نَحْفًا مَكَرَهَا وَعَلَقْتَنَا بِأَيْدِي الْمَنَابِي فِي حَبَائِلِ غَدْرِهَا فَإِلَيْكَ نَلَجُ مِنْ مَكَائِدِ خُدْعِهَا وَإِلَيْكَ فَتَعَصِّرُ مِنْ الْأَعْتَرِ بِرِزْقِهَا فَإِنَّهَا الْمُهْلِكَةُ طُلَاقَهَا الْمُتَلَفَّةُ حُلَالَهَا الْمَحْشُورَةُ بِالْآفَاتِ الْمَشْحُورَةُ بِالنَّكَاتِ، إِلٰهِي فَزِ هَذَا نَفَا فِيهَا وَسَلَّمْنَا مِنْهَا بِجُودِكَ وَعِصْمَتِكَ وَأَنْزَعْنَا جَلَابِيبَ مَخَالَفَتِكَ وَقَوْلَ أُمُورِنَا بِحُسْنِ كَمَايَتِكَ وَأَوْفِرْ مِنْ يَدِنَا مِنْ سَعَتِكَ رَحْمَتِكَ وَأَجْمِلْ صِلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ وَأَغْرِسْ فِي أَفْعَادِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَأَتِمِّرْ لَنَا أَقْوَامًا مَعْرِفَتِكَ وَأَذْفُنَّا حَلَاوَةً عَفْوِكَ وَالذَّمَّ مَغْفِرَتِكَ وَأَقْرِمْ أَعْيُنَنَا قَوْمًا لِقَائِكَ بِرُؤْيُوكِ وَأَخْرِجْ حُوبَ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ وَالْآبِلِينَ مِنَ خَاصَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ

به نام خداوند بخشنده و بخشنده‌ی بزرگوار

خداوند، ما را در این سرای دنیا منزل دادی، سرایی که بگمرو حیدر بر سر راه ما چاه‌ها کنده و دست آمال و آرزو به رشته‌های فریبش آویخته است. از تو درخواست داریم که ما را از فریبش در زخارف دنیا و زور زورش بگمرداری، زیرا که این دنیا طابانش را حلاک می‌سازد و وارانش را نابود می‌کند. دنیایی است پر از آفت، بیخ باو کجست. خداوند! ما را با توفیق پارسایی و بی‌علاقگی به دنیا از شر و فساد آن مخطو کن و از تن ما جامه‌های مخالفت با او امر خودت را بیرون کن و بر حسن کیفیت خویش عمده دار امور ما باش و از رحمت بی‌تمنای عطای جاودان است بر نعمت ما بیفزای و از مواهب بخشش خود، جوایز و نصیب ما را افزون کن و در باغ دل‌های ما نهال‌های عشق و محبت خودت را بمان و انوار معرفت خویش را برای ما به حد کمال برسان و شیرینی عنو لذت بخشش خودت را بر ما بپاشان و در روز لقیات چشم ما را بشود جمال خویش روشن گردان و محبت دنیا را از دل ما بیرون کن آن طوک که با شیاطین و بندگان نیکوکار و دیگرگان در گاهت رفتار می‌کنی. به امید رحمت و بخشایش ای بخشنده‌ترین بخشنندگان و ای بزرگوارترین بزرگواران.

بر شما باد ذکر خدا در هر حالتی، هنگام کار یا هنگام فراغت، در شب یا روز به خصوص بعد از نمازهای واجب قبل از آنکه از جای برخیزی. صلوات بر محمد و آل محمد زیاد بفرستید. بعد از هر نماز و یا بعد از هر نعمتی که خداوند شما را ارزانی می‌دارد، سجده‌ی شکر به جا آورید و همچنین بعد از هر مکروهی که از شما دفع می‌شود؛ بهتر است به این صورت باشد که ابتدا سجده کنی و بعد گونه‌ی راست را بر زمین و سپس گونه‌ی چپ را بر زمین قرار دهی و دوباره به سجده برگردی و حداقل چیزی که در هر حالت بگویی سه بار «شکراً لله» و بهتر است که صد بار گفته شود.

از ذکرهایی که بر تداوم آن بر مؤمن به خصوص بعد از نماز صبح آمده است:

۱- لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، یحیی ویمیت ویحیی و هو حی لا

یموت، بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر (۱۰ مرتبه) بعد از نماز صبح و قبل از غروب خورشید.

۲- سبحان الله العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم (۱۰ مرتبه).

۳- اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، إلهاً واحداً فرداً صمداً لم یتخذ صاحبةً ولا والداً

(۱۰ مرتبه).

۴- اللهم صل علی محمد وعجل فرجه (۱۰۰ مرتبه).

۵- سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکر (۳۰ مرتبه).

این ذکرها علاوه بر فایده‌های اخروی، فایده‌های دنیوی نیز دارد و شرّ سلطان و شیطان

را دور می‌کند.

## امر به معروف ونهی ازمنکر

مهمترین چیزی است که بر کلّ جامعه‌ی اسلامی واجب است انجام دهد؛ روحانی، دکتر، کشاورز، مهندس و هر فردی که در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کند در قبال امر معروف نهی از منکر مسؤولیت دارد. پیامبر خدا ﷺ به امت خود این چنین هشدار داد که بر جامعه‌ای که این فریضه ترک شود، اشرار مسلط خواهند شد، آنگاه دعا می‌کنند اما اجابت نمی‌شود. آیا

۱ - طبرانی روایت نموده است: از ابی هریره: رسول الله ﷺ فرمود: «بر شما است که امر به معروف و نهی از

منکر نمایید. در غیر این صورت خداوند اشرار شما را بر شما مسلط می‌کند، سپس دعا می‌کنید اما اجابت

نمی‌شوید». معجم اوسط: ج ۲ ص ۹۹.

شریرتر از طاغوت‌هایی که امروزه بر امت مسلط شده‌اند، پیدا می‌شوند؟ به امر به معروف و نهی از منکر بازگردید و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی به خود راه ندهید. باید فریادها را بر سر هر عصیان‌گری بلند کنیم تا شاید خداوند ما را مورد رحمت خویش قرار دهد و این بلا را از ما بگرداند. خداوند می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup> (باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ اینان رستگارانند).

از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که با امر به معروف فرضیه‌ها برپا می‌شود، راه‌ها در امان می‌ماند، کسب‌ها حلال می‌شود، ظلم از بین می‌رود، زمین آباد می‌شود و حق مظلوم از ظالم گرفته می‌شود و تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در خیر و نیکی می‌باشند. در کارهای نیک همکاری کنید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و برای آنها نه در زمین و نه در آسمان، یابوری وجود نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

#### ۱- آل عمران: ۱۰۴.

۲ - طوسی در تهذیب روایت کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مردم تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در خیر هستند و در کار نیک و تقوی همکاری و تعاون داشته باشید که در غیر این صورت، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد و نه در زمین و نه در آسمان، یابوری نخواهند داشت.» تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۱۸۱.

کلینی از ابو جعفر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «در آخرالزمان مردمانی خواهند بود که ریاکاران پیرو آنانند. اینان به زبان [قرآن] قرائت می‌کنند و راه بدعت‌گزاران نادان را خواهند پیمود. امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر اینکه ایمن از ضرر و زیان باشند و برای خود، عذر و بهانه می‌تراشند و دنباله‌رو لغزش‌های علما و کردار فاسدشان هستند. نماز و روزه و هرچه را برای جان و مالشان ضرر نداشته باشد، به‌جا می‌آورند، اما اگر نماز و دیگر کارها، برای مال و جانشان ضرری داشته باشد، از آن شانه خالی می‌کنند، چنان که از والاترین و بزرگترین وظیفه سربازمی‌زنند؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر، که فریضه‌ای عظیم است و انجام دیگر تکالیف، منوط به آن است. در این صورت، خشم و غضب خدای عزوجل ظاهر می‌شود و همگی را مجازات خواهد کرد. در نتیجه نیکان به همراه فاجران، و خردسالان همراه بزرگسالان هلاک و نابود خواهند شد. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه‌ی صالحان است و فریضه‌ای عظیم می‌باشد که انجام واجبات دیگر بسته به آن است. با امر به معروف و نهی از منکر، راه‌ها امنیت می‌یابد، کار و کسب رونق می‌گیرد و ظلم برطرف می‌گردد، زمین آباد می‌شود و حق از دشمنان ستانده می‌شود و کارها استوار و پابرجا



پیامبر خدا ﷺ فرمود: «چگونه خواهید بود زمانی که زنان شما فاسد و جوانان تان فاسق باشند در حالی که شما امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟. صحابه گفتند: ای پیامبر خدا مگر می‌شود؟! فرمود: بله، بلکه بدتر از این، چگونه خواهید بود وقتی که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنید؟ پس به او گفته شد: ای رسول خدا، این گونه خواهد شد؟! فرمود: **بله و بدتر از آن، حال شما چگونه خواهد بود وقتی معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینید؟**»<sup>۱</sup>

امروز بر هر زن و مرد مؤمن واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند و شبانه روز برای اصلاح اشخاصی که معروف را منکر و منکر را معروف می‌بینند، بکوشد. والحمد لله وحده.

## خمس و زکات

در بعضی از خبرها وارد شده، کسی که زکات نمی‌دهد کافر است.<sup>۲</sup> امام باقر (علیه السلام) فرمود: «**بیش‌ترین گرفتاری مردم در روز قیامت زمانی است که صاحب خمس بر خیزد و بگوید: خدایا،**

می‌گردد. پس با دل و زبان، نهی از منکر کنید و آن را بر پیشانی دشمنان بزنید و در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران نهراسید. اگر پذیرفتند و به راه حق برگشتند، راهی بر آنان نیست. راه فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین، ظلم و جور می‌نمایند. برای اینان عذابی دردناک است. در این حال، با جستان در راه خدا جهاد کنید و بی آن که به آنان گرایشی داشته باشید و خواهان ظمی باشید و یا کمک‌کار ظالمی، در دل با آنان دشمن باشید تا وقتی که به راه خدا بازآیید و او را اطاعت کنید. خداوند عزوجل به شعیب پیامبر ﷺ وحی کرد: من صد هزار نفر از قومت را عذاب می‌کنم؛ چهل هزار از اشرار و شصت هزار از نیکانش را! شعیب ﷺ عرض کرد: خداوند! اشرار به جای خود، اما چرا نیکان؟! خدای عزوجل به او فرمود: زیرا با معصیت‌کاران مبارزه نکردند و به خاطر خشم من بر گناه‌کاران، خشم نگرفتند». کافی: ج ۱ ص ۵۵.

۱ - کافی: ج ۵ ص ۵۹ ؛ تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۱۷۷ ؛ وسایل الشیعه (آل‌البيت): ج ۱۶ ص ۱۲۲.

۲ - از امام صادق ﷺ از پدرانش ﷺ در وصیت پیامبر ﷺ به علی ﷺ که فرمود: «ای علی، ده گروه از این امت به خداوند کافر هستند - آنها را نام می‌برد تا - کسی که زکات نمی‌دهد. سپس فرمود: ای علی، هر کس به اندازه‌ی یک قیراط از زکات مالش را ندهد مؤمن نیست، مسلمان نیست و کرامتی ندارد. ای علی، ترک کننده‌ی زکات، از خداوند تقاضا می‌کند به این دنیا بازگردانیده شود و این سخن خداوند است که می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» (چون یکیشان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگار من، مرا بازگردان)». وسایل الشیعه (آل‌البيت): ج ۹ ص ۳۴.

**خمس من»<sup>۱</sup>**، و امام زمان علیه السلام فرمود: **«اگر کسی که از مال ما چیز بخورد در شکم او آتش است که او را می سوزاند»<sup>۲</sup>**.

خمس و زکات را بپردازید که خیر دنیا و آخرت در آن است و باعث برکت و زیاد شدن مال می شود. خداوند می فرماید: **«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ \* لِيُؤْفِقَهُمُ أَجْرَهُمْ وَيَزِدَّهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»<sup>۳</sup>** (آنان که کتاب خدا را می خوانند و نماز می گزارند و از آنچه به آنها داده ایم پنهانی و آشکارا انفاق می کنند، امیدوار به تجارتی هستند که هرگز زیان نمی کند \* زیرا خدا پاداششان را به تمامی می دهد و از فضل خود بر آن می افزاید؛ او آمرزنده و پذیرای سپاس است).

مهم ترین چیزی که باید در نظر داشته باشیم و بدانیم، این است که کسی که مالش را در راه خدا انفاق نمی کند جانش را هم در راه خدا نمی دهد. کسی که خمس و زکات نمی دهد، به همراه و در صف امام حجت علیه السلام نمی جنگد، حتی بعید نیست در مقابل و برضد امام علیه السلام بجنگد؛ آن زمان که عدالت امام علیه السلام با مصالح شخصی اش هم خوانی نداشته باشد. اگر به این موضوع منصفانه نگاه کنیم می بینیم که اموال دنیا تماماً از آن خدا است و او مالک حقیقی همه چیز است؛ با این حال، خداوند چهار قسمت از پنج قسمت را به ما بخشیده و یک قسمت را برای خود برداشته و واجب فرموده است که خمس و زکات را پرداخت کنیم تا اطاعت مان از خداوند و دوستی مان را به او و رسولش صلی الله علیه و آله و ذریه ی او علیهم السلام نشان دهیم. خداوند نیازی به این مال ندارد و اگر پرداخت نمودی، امروز آن را برای فقرا و تنگدستان انفاق می کنی.

مثال: صاحب مزرعه، مزرعه ی خود را در اختیار کارگران قرار داده و به آنها گفته است روی این زمین کار کنید، چهار پنجم محصول مال خودتان و یک پنجم باقی مانده را به همسایگان فقیر خود بدهید زیرا من نمی خواهم آنها گرسنه و عریان بمانند. کارگران طمع کردند و آن یک قسمت را هم برای خود برداشتند. حال آیا بخشندگی صاحب مزرعه و خساست کارگران مزرعه را ملاحظه می نمایید؟! والحمد لله رب العالمین.

۱ - کافی: ج ۱ ص ۵۴۷ ؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۴۳.

۲ - کمال الدین و تمام النعمة: ص ۵۲۱ ؛ وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۹ ص ۵۴۱.

۳ - فاطر ۲۹-۳۰.

## روزه

روزه، عبادتی است برای تزکیه‌ی نفس و علاوه بر تقوای الهی، توجه و اهتمام به امور فقرای مسلمین می‌باشد. بر روزه‌دار است که تمام روزش را به افطار و نوع غذایی که قرار است تناول کند فکر نکند. زمانی که در حال روزه‌داری احساس گرسنگی کردی به یاد مسلمانانی که بیشتر ایام سال را گرسنه می‌مانند باش، نه از کسانی که خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذَيْنِ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطِعِم مَن نَّو يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».<sup>۱</sup> (و چون به آنها گفته شود که از آنچه خدا روزیتان کرده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست، خود، آنها را طعام می‌داد؟ به راستی که شما در گمراهی آشکاری هستید).

سعی و تلاش شما صرفاً در حد اطعام بعضی از فقرا نباشد، بلکه بر همه‌ی ما واجب است کاری انجام دهیم تا فقر از تمام مسلمانان برداشته شود زیرا بیشتر مسلمانان در فقر به سر می‌برند در حالی که سرزمین‌های اسلامی از نظر داشتن ثروت‌های زمین مانند معادن، کشاورزی و نفت، غنی هستند. اگر به درستی و طبق قوانین اسلام این منابع برای مسلمانان خرج شود، امروزه مسلمانان از ثروتمندترین مردم جهان خواهند بود. ولی متأسفانه امروزه طاغوتیان بر سرزمین اسلام تسلط پیدا کرده‌اند؛ آنانی که هیچ دل‌مشغولی جز چپاول ثروت‌ها، ساختن قصرها، فسق و فجور و می‌گساری ندارند. اگر یکی از طاغوتیان قصد سفر به یکی از کشورهای غربی را داشته باشد، هفت هواپیمای بزرگ که حامل صدها تن مواد غذایی و وسایل راحتی و تجملاتی و غیر آن به اضافه‌ی مستخدمین، او را همراهی می‌کنند به طوری که برای إطعام شهری از شهرهای اسلامی که اهالی آن در گرسنگی بسر می‌برند، کافی است. مقدار هزینه‌ای که یکی از اینها در تبلیغاتش خرج می‌کند به حدی است که می‌توان با آن یک ملت گرسنه‌ی مسلمان را که با ریختن خون‌ها به آن مسلط شده‌اند، از گرسنگی نجات داد. تمامی این اعمال برای آن است که روی سیاهش و دهانی که از آن خون مسلمانان می‌چکد را مخفی کند، تا بر مسلمانان حاکم بماند حتی اگر برای یک روز بیشتر باشد؛ در آن روز تا جایی که می‌تواند چپاول می‌کند و از انواع خوردنی‌ها می‌خورد؛

خداوند شکمش را سیر نکند!

عزیزان! در روزه، حکمتِ تدبّر و تفکر در احوال مسلمین است. در روزه، جهاد با نفس و شیطان و هوی و هوس و زینت دنیا هست. در روزه، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، وجود دارد. در قلب مؤمن، رحمت برای مؤمنین و شدت و غلظت بر کافرین و منافقین وجود دارد. از این که بهره‌ی روزه‌ی شما صرفاً گرسنگی و تشنگی باشد، پرهیز کنید.

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «چه کم هستند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگان»<sup>۱</sup>.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «چه بسیار روزه‌دارانی که از روزه نصیبی جز گرسنگی ندارند و چه بسیار قیام کنندگانی (نماز) که نصیبی جز خستگی ندارند. خواب و افطار دانایان، چه نیکو است»<sup>۲</sup>.

روایت شده است که پیامبر ﷺ به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «ای جابر، این ماه رمضان است. هر کس روزش را روزه بگیرد و شیش را عبادت کند و شکم و فرج و زبانش را حفظ کند، با خارج شدن از این ماه، از گناهانش خارج می‌شود. جابر گفت: این سخن چقدر نیکو است. پیامبر فرمود: ای جابر، و چه سخت است شرایط آن!»<sup>۳</sup>.

از مهم‌ترین عبادت‌های این ماه، تلاوت قرآن، تفکر و عمل به آن و تدریس قرآن است تا به شیوه‌ی سعادت‌مندان زندگی کنید و به روش شهدا بمیرید. رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی بر امت می‌آید که از قرآن چیزی جز خط آن باقی نمی‌ماند»<sup>۴</sup>.

امروزه چه بسیار قرآن‌هایی که به چاپ رسیده‌اند و الحمد لله، چه بسیارند قاریانی که قرآن می‌خوانند، ولی آیا در قرآن تدبّر می‌کنیم؟ آیا خود را به اخلاق قرآنی آراسته نموده‌ایم؟ آیا به آیات آن می‌اندیشیم؟ آیا همان طور که قرآن به ما فرمان داده است، ما از کافران به طاغوت هستیم؟ آیا ما از یقین‌داران هستیم؟

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلِّغْ لِلَّهِ الْأَمْرَ جَمِيعًا»<sup>۵</sup>. (و اگر با قرآن کوه‌ها به جنبش درآیند یا زمین پاره پاره، شود یا مردگان به سخن

۱ - بحار الانوار: ج ۹۳ ص ۲۹۳.

۲ - نهج البلاغه به شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۳۵.

۳ - کافی: ج ۴ ص ۸۷ ؛ تهذیب الاحکام: ج ۴ ص ۱۹۶.

۴ - کافی: ج ۸ ص ۳۰۸ ؛ ثواب الاعمال: ص ۲۵۳.

۵ - رعد: ۳۱.

درآیند (باز ایمان نمی‌آوردند)، بلکه همه‌ی کارها از آن خدا است).

سبحان الله! تمام اینها در قرآن است و ما از آن غافلیم!! همه از خدایم و به سوی او بازمی‌گردیم. شاید پیش خود گمان برده‌ایم که در قرآن تفکر و تدبیر کرده‌ایم ولی با کم‌ترین ناراحتی، سخت پریشان می‌شویم! در حالی که در قرآن و در سوره‌ی شعرا، حکایت‌های بی‌شماری در صبر و توکل بر خداوند آمده است:

«فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ \* قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ.»<sup>۱</sup> (چون آن

دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: گرفتار آمدیم \* گفت: هرگز! پروردگار من با من است و مرا راه خواهد نمود). آیا در معنی این آیه اندیشیده‌ایم؟

اصحاب موسی عليه السلام تأکید می‌کنند که به دست فرعون و سربازانش خواهند افتاد در حالی که موسی عليه السلام تأکید می‌کند که خداوند او را هدایت می‌کند و از فرعون و سربازانش رهایی می‌بخشد: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ.»

آیا شما هم همانند موسی عليه السلام از این آیه به عنوان سلاحی برای پیروزی بر دشمنانتان استفاده کرده‌اید؟

## صبر

«يَا بَنِي آدَمَ الصَّلَاةَ وَأَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْتِهَاءَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ \* وَلَا تَصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ \* وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.»<sup>۲</sup> (ای پسرک من، نماز بگزار، و امر به معروف کن و نهی از منکر نما و بر هر چه به تو رسد صبر کن که این از مهم‌ترین کارها است \* با تکبر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ نازخرامنده‌ی فخرفروشی را دوست ندارد \* در رفتار راه میانه را برگزین و آوازت را فرود آر، زیرا ناخوش‌ترین، بانگ‌ها، بانگ خران است).

از ابی عبدالله عليه السلام نقل شده است که پیامبر خدا عليه السلام فرمود: «خداوند هیچ حاجتی به کسی

۱- شعراء ۶۱-۶۲.

۲- لقمان: ۱۷-۱۹.

که مال و بدنش نفعی به دیگری نمی‌رساند، ندارد»<sup>۱</sup>.

از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: گرفتارترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ فرمود: «ابتدا پیامبران سپس جانشینان و جانشینان آنها و سپس مؤمن به اندازه‌ی درجه‌ی ایمان و حسن عملش؛ هر چه ایمانش بیشتر و عملش نیکوتر باشد گرفتاریش بیشتر و هر چه ایمانش ضعیف‌تر و عملش کمتر باشد گرفتاریش کمتر است»<sup>۲</sup>.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «اگر کوه مرا دوست می‌داشت، مندم می‌شد»<sup>۳</sup>.

و همچنین فرمود: «دوست‌داران اهل بیت برای گرفتاری، لباسی آماده‌کنند»<sup>۴</sup>.

مؤمن همیشه گرفتار است و باید از صبر به عنوان سلاحی قوی در مقابل مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها استفاده کند.

صبر در راه خداوند از عظیم‌ترین عبادت‌ها است و شکل‌های مختلفی دارد: صبر در انجام عبادت‌ها، صبر در مقابل معصیت، صبر در هنگام مصیبت و از مهم‌ترین و عظیم‌ترین مصداق‌های صبر، تحمل مشقت‌ها و مصیبت‌هایی است که هر انسان مؤمن برای اطاعت خالصانه‌ی خدا تحمل می‌کند؛ هنگامی که با باطل و آنچه از طاغوتیان و ثروتمندان و جاهلان در آن هستند، مواجه می‌شود. ای برادران و خواهران مؤمن، بر آزار و اذیتی که از طرف طاغوتیان و بندگانشان از ثروتمندان و نادانان می‌آید، صبور و شکیباً باشید و با چنگ و دندان از دین خود محافظت کنید. بر تنگ‌دستی زندگی صبور باشید و خود را در معرض هلاکت نیندازید زیرا زندگی، ساعتی بیش نیست و با رسیدن مرگ، انسان آن را جز ساعتی نمی‌بیند که در آن درنگی کرده است و فقط مردم را در آن شناخته است.

بدانید در دنیایی که از محمد بن عبدالله (علیه السلام) منع شد، خیری نیست. پس سعی در اصلاح دین خود داشته باشید تا دنیا و آخرت شما اصلاح شود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «زمانی بر مردم فراخواهد رسید که هیچ دینی سالم نمی‌ماند و دین‌داران همانند روباهان که فرزندان خود را به دندان می‌گیرند، دین خود را گرفته از کوهی به کوهی و از سنگی به سنگی فرار می‌کنند. گفتند: ای پیامبر خدا، این زمانی کی فرامی‌رسد؟ فرمود: زمانی که معیشت فقط با معصیت خدا به دست

۱ - میزان: ج ۵ ص ۱۳.

۲ - تفسیر میزان: ج ۵.

۳ - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۲۶؛ بحار الانوار: ج ۳۴ ص ۲۸۴.

۴ - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۲۶.

می‌آید و بعد از آن ازدواجی صورت نمی‌گیرد. گفتند: ای پیامبر خدا، تو ما را به ازدواج امر کردی! فرمود: **بله ولی آن زمان که فرا رسد مرد به دست والدینش اگر والدینی نداشت به دست همسر و فرزندی و اگر اینها را نداشت به دست اقوام و همسایگانش به هلاکت می‌رسد.** گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه این چنین می‌شود؟ فرمود: **او را به خاطر تنگ‌دستی در امرار معیشت تحقیر و بیشتر از حد توانش از او مطالبه می‌کنند به حدی که زمینه‌ی هلاکت او را محیا می‌سازند.**<sup>۱</sup>

ای عزیزان، سختی را تحمل کنید و به روزی حلال هر چند کم باشد، قانع باشید و به دنیا کمتر اهمیت دهید و با طاغوتیان و پیروان آنها معاشرت نکنید. انشاء الله فرج آل محمد علیهم‌السلام و فرج شما نزدیک است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (بعد از هر سختی، آسانی است \* پس بعد از هر سختی، آسانی است). پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «جزو کسانی نباشید که سرای زودگذر آنها را فریب داده و دار آرزوها آنها را مغرور ساخته است. فریب، زودگذر است و به سوی دار عقبی رهسپار خواهی شد. نابودی‌اش سریع و انتقال نزدیک است. از دنیا چیزی باقی نمانده است مگر به اندازه‌ی سوار شدن بر شتری! به چه اعتماد می‌کنید و منتظر چه هستید؟

به خدا سوگند گویی آنچه از دنیا در آن بوده‌اید، اصلاً وجود نداشته است و آنچه در مسیر آخرت انجام داده‌اید، پیوسته خواهد بود. پیوسته آماده‌ی انتقال از آن باشید و برای سفر، توشه بگیرید و بدانید هر کسی هر آنچه فرستاده است را در پیش رو خواهد دید و از آنچه پشت سر گذاشته است (و کوتاهی نموده است) پشیمان خواهد شد.<sup>۲</sup>

اگر بیش از هزار و چهارصد سال پیش به انتهای دنیا چیزی بیش از سوار شدن بر پشت شتری باقی نمانده بود اکنون چیزی از آن که قابل ذکر باشد، باقی نمانده است. چه بسا که امام مهدی علیه‌السلام امسال یا سال دیگر ظهور کند. آیا بازهم باید غافل و خواب، در طلب دنیا بمانیم؟ غافل از آنچه از ما خواسته شده است؟ «الناس نيام، اذا ماتوا انتبهوا».<sup>۳</sup> (مردم در خواب هستند، چون بمی‌روند، بیدار شوند).

از ابوذر رضی‌الله‌عنه سؤال شد: چرا ما مرگ را دوست نداریم؟ فرمود: زیرا شما دنیای خود را ساخته‌اید و آخرت را خراب کرده‌اید و کسی دوست ندارد از جای آباد به جای خراب منتقل

۱ - مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۸۸ ؛ شرح ابن ابی الحدید: ج ۱۰ ص ۳۷.

۲ - بحار الانوار: ج ۷۴ ص ۱۸۳ ؛ نهج السعاده: ج ۷ ص ۶۱.

۳ - خصایص الائمة: ص ۱۱۲ و حدیث از امام علی علیه‌السلام می‌باشد.

شود.<sup>۱</sup>

خدا ما را برای عبادت خلق کرد پس باید که از عابدین باشیم و هر چه وقت اضافه آمد به روزی و عمل اختصاص دهیم نه برعکس آن!

پیامبر ﷺ فرمود: «ای مردم، روزی تقسیم شده است و هیچ کسی بیشتر از قسمت خود، روزی ندارد؛ پس خواسته‌ی خود را در مطالبه‌ی روزی، کم کنید زیرا عمر محدود است و برای هر کس بیشتر از آنچه مقدر شده است، ادامه پیدا نمی‌کند...»<sup>۲</sup>.

پیامبر خدا ﷺ هنگامی که از جنگ احد بازمی‌گشت فرمود: «ای مردم، آنچه برای اصلاح آخرت شما تکلیف شده است را انجام دهید و از آنچه دنیا بر شما تحمیل می‌کند، روی برگردانید...»<sup>۳</sup>.

علی علیه السلام فرمود: «آنچه برای تو قسمت شده است، به تو می‌رسد؛ پس، از خواسته‌هایت کم کن و آنچه برای تو قسمت نشده است به دست تو نمی‌رسد؛ پس، به آنچه بدست آوردی، قانع باش»<sup>۴</sup>.

همچنین علیه السلام فرمود: «مرگ سراغت خواهد آمد، پس، از خواسته‌هایت صرف‌نظر کن و به تو آنچه مقدر شده است، خواهد رسید، پس، در روزی قانع باش»<sup>۵</sup>.

باز علیه السلام فرمود: «عجب دارم از کسی که می‌داند خداوند ضامن روزی‌ها است و آنها را مقدر نموده است و تلاش او روزی‌اش را از آنچه مقدر شده است، بیشتر نمی‌کند، با این همه، همواره در طلب روزی حریص است!»<sup>۶</sup>.

بدانید این احادیث و روایات هیچ تعارضی با سعی و تلاش برای طلب روزی و تلاش در این دنیا ندارد بلکه با طلب روزی به گونه‌ای که باعث شود از عبادت کناره‌گیری یا در آن

۱ - شخصی به ابوذر رضی الله عنه گفت: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ جواب داد: «زیرا شما دنیای خود را آباد و آخرتتان را خراب کرده‌اید، پس منتقل شدن از جای آباد به جای خراب را خوش ندارید». اعتقادات فی دین امامیه: ص ۵۷.

۲ - مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۲۹ ؛ بحار الانوار: ج ۷۴ ص ۱۷۹.

۳ - بحار الانوار: ج ۷۴ ص ۱۸۲ ؛ نهج السعادة: ج ۷ ص ۳۲۹.

۴ - مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۳۳ ؛ نهج السعادة: ج ۷ ص ۳۳۰.

۵ - مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۳۲ ؛ نهج السعادة: ج ۷ ص ۳۳۰.

۶ - مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۳۲ ؛ نهج السعادة: ج ۷ ص ۳۳۰.



کوتاهی کنی یا نماز را به تأخیر بیندازی و یا بدنت را در طلب روزی به هلاکت بیندازی چرا که بدن تو حقی بر تو دارد، در تعارض می‌باشد.

بدانید کسی که جسمش را خسته کند قدرت عبادت ندارد پس باید برای عبادت‌های واجب و مستحب وقتی در نظر گرفته شود و اسبابش را مهیا نمود به خصوص نماز شب که در هیچ حالتی نباید آن را ترک کرد.

امام حسن علیه السلام فرمود: «ای فلانی، بیشترین تلاشت را برای طلب روزی مکن و مانند کسی که تسلیم شده است، بر تقدیر تکیه مزن که طلب روزی و رحمت، از سنت، و کم کردن طلب روزی از عفت است. عفت، روزی را دفع نمی‌کند، و حرص و طمع، چیزی اضافه نمی‌نماید چرا که روزی، تقسیم شده است و مرگ، وقت معینی دارد و حرص ورزیدن، گناه به بار می‌آورد»<sup>۱</sup>.

## تقیه

همه به نوعی در زندگی روزانه تقیه می‌کنیم؛ زیرا انسان به طور فطری از ضرر مادی دوری می‌کند؛ حتی حیوانات بی‌زبان نیز چنین‌اند. اما لازم است که این ویژگی فطری را طبق احکام و موازین شرع اسلام به کار گیریم. در اسلام، تقیه، از مهم‌ترین عبادت‌ها محسوب می‌شود و مؤمنین باید آن را به طور دقیق و کامل به جای آورند و ترک آن در مواردی که باید انجام شود، حرام است همان‌طور که عمل به تقیه در سایر مواردی که مجاز نیست، باعث هلاکت مؤمن می‌شود.

بسیاری از مؤمنین در تقیه زیاده‌روی و اندکی از مؤمنان در آن کوتاهی می‌کنند. نقل شده است که ائمه‌ی اطهار علیهم السلام از افراط و تفریط در تقیه نهی کرده‌اند. از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده است که چنین معنایی را می‌رساند: «تقیه دین من و دین اجداد من است»<sup>۲</sup>. همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «کسی که تقیه نمی‌کند دین ندارد»<sup>۳</sup>. همچنین حدیث دیگری از ایشان علیهم السلام نقل شده است که معنایش چنین می‌باشد: «اگر

۱ - حکایات مفید: ص ۹۵.

۲ - محاسن: ج ۱ ص ۲۵۵؛ دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۱۱۰.

۳ - عوالی اللئالی: ج ۱ ص ۴۳۲؛ اوایل المقالات: ص ۲۱۶.

**برای یاری ما دعوت شوید، شما تقیه را بیشتر از پدرانتان دوست می‌دارید»<sup>۱</sup>.**

همان گونه که امام علیه السلام بر عمل به تقیه در موارد خودش تأکید می‌کند، بیان می‌دارد که بعضی‌ها با تقیه عذرتراشی می‌کنند و از یاری آل محمد علیهم السلام شانه خالی می‌کنند، مخصوصاً در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام.

بنابراین، تقیه به معنی ترک جهاد و عمل در راه خدا نیست بلکه به معنی انجام کار با احتیاط می‌باشد. به عنوان مثال اگر شما بخواهید یک مار سمی را بکشید باید به آرامی به آن نزدیک شوید و سرش را بزنید؛ اما اگر با سر و صدا به آن نزدیک بشوید، توجه او به شما جلب می‌شود و احتمال دارد حالت تهاجمی به خودش بگیرد.

از ابو جعفر علیه السلام در صحیح حذاء نقل شده است: **«به خدا سوگند، دوست‌دارترین اصحاب به من، پرهیزگارترین، فقیه‌ترین و کتمان‌کننده‌ترینشان در حدیث ما است...»<sup>۲</sup>.**

کتمان کردن احادیث اهل بیت از دست ناهالان و آنان که به امامت آل محمد علیهم السلام ایمان ندارند و دشمنان آنها و خارج شدگان از ولایت ایشان، می‌باشد.

## جهاد

خداوند متعال می‌فرماید: **«أَذِّنْ لِلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَتَوَلَّا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۳</sup>.** (به کسانی که به جنگ بر سرشان تاخت آوردند و مورد ستم قرار گرفته اند، رخصت داده شد و خدا بر پیروز

۱ - از ابو حمزه‌ی ثمالی: ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **«روزی از زمین باقی نمی‌ماند مگر این که در آن عالمی باشد که حق را از باطل بشناسد. همچنین فرمود: ما فقط برای جلوگیری از به هدر رفتن خون تقیه می‌کنیم، و اگر تقیه باعث ریختن خون شود، دیگر نباید تقیه نمود. سوگند به خدا اگر برای یاری ما دعوت شوید، می‌گویید انجام نمی‌دهیم و ما فقط تقیه می‌کنیم، برای شما تقیه از پدران و مادرانتان دوست‌داشتنی‌تر است و اگر قائم علیه السلام قیام کند به پرسیدن از شما نیازی ندارد و برای بسیاری از منافقین شما حد الهی را جاری می‌سازد».** تهذیب الاحکام: ج ۲ ص ۲۲۳.

۲ - کافی: ج ۲ ص ۲۲۳.

۳ - حج: ۳۹ و ۴۰.

گردانیدنشان توانا است \* آنهايي که به ناحق از دیارشان رانده شدند، جز آن بود که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است؟ و اگر خدا بعضی را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها، کلیساها، کِنِشت‌ها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شود ویران می‌گردید و خدا هر کس را که یاریش کند، یاری می‌کند و خدا توانا و پیروزمند است).

ای برادران و خواهران مؤمن، این حاکمان ظالم با زور بر مسلمانان مسلط شده‌اند، خون‌هایی که خدا حرام نموده است را حلال کرده‌اند و با مکر و حيله و به خدمت گرفتن افراد پست با هر انسان آزاده‌ای که خود را مقید به دوری از اطاعت از هر شخص دیگری غیر از خدا می‌بیند و از قوانین آنها پیروی نمی‌کند، به جنگ برمی‌خیزند. آنها خود را بالاتر از بشر می‌بینند پس به زعمشان، آنها باید بگویند و انجام بدهند و مردم نیز باید این گفته‌ها و اعمال را تأیید نمایند. آنها مستکبرانی هستند که تحمل شنیدن کلمه‌ی طیبه را ندارند؛ تنها چیزی که می‌فهمند، زور است؛ زور و قدرت تنها چیزی است که مشکلات ما را با این مستکبرین ظالم حل می‌کند و این تقدیر ما است؛ خداوند سبحان با جهاد، مؤمنین را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا مؤمنی که در ایمانش صادق است را از کسانی که به دروغ ادعای ایمان دارند، بازشناسد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِلْمٌ \* أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* يُولَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ \* أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ \* مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>. (الف، لام، میم \* آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند، و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ \* هر آینه مردمی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، تا خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را بشناسد \* آیا آنان که مرتکب گناه می‌شوند پنداشته‌اند که از ما می‌گریزند؟ چه بد داوری می‌کنند \* هر کس که به دیدار خدا امید دارد بداند که وعده‌ی خدا آمدنی است و او شنوا و دانا است \* هر که جهاد کند، به سود خود کرده است، زیرا خدا از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است).

این طاغوتیان همان طور که امام حسین علیه السلام می‌فرماید، بین دو انتخاب قرار دارند: کشته شدن و یا قبول ذلت و خواری؛ خداوند و پیامبر و مؤمنین هرگز برای ما ذلت و خواری

۱- عنکبوت: ۱-۶.

۲ - ایشان علیه السلام به این سخن جدش امام حسین علیه السلام اشاره می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ،

نمی‌پسندند. ناگزیر از جهاد با این طاغوت‌ها و گماشتگان‌شان که خون مسلمانان را می‌ریزند، می‌باشیم؛ قبل از آنکه روزی بیاید و ببینیم تبدیل به جسدهایی بدون خون و مردگان متحرک در روی زمین شده‌ایم. برای هیچ مسلمانی شایسته نیست که بگوید ما با سیاست کاری نداریم؛ زیرا هر مسلمانی که خود را ملزم به اسلامش می‌داند، می‌داند که دینش، یک دین سیاسی است.

اگر به کتاب‌های فقه اسلامی نگاهی بیندازیم خواهیم دید احکام معاملات اقتصادی، اجتماعی، قضایی و سیاسی بیشتر از احکام عبادی است. به علاوه آیا قرآن دستور زندگی ما و ترسیم کننده‌ی صراط مستقیمی نیست که طی طریق در آن بر ما واجب است؟ اگر در قرآن تدبیر کنیم، نهضت پیامبران (علیهم‌السلام) و مستضعفین در رویارویی با طاغوتیان مستکبر را خواهیم یافت. کافی است در این حدیث پیامبر (علیه‌السلام) تدبیر کنیم، خواهیم یافت که چه می‌گوید: «**بهترین**

بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَةِ، وَ هَيْبَاتٍ لَه ذِكْ مَنِ. اَبَى اللّٰهُ ذِكْ لَنَا وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ، وَ حُجُوْر طَهْرَتِ، وَ جُدُوْد طَابَتْ، اَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةَ اللّٰنَامِ عَلٰى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، اَلَا وَ اِنِّى زَاجِفٌ يَهْدِيْهِ الْاُسْرَةَ عَلٰى قَلْبِ الْعَدُوِّ، كَثْرَةَ الْعَدُوِّ وَ حَذَلَةِ النَّاصِرِ. ثُمَّ تَمَثَّلَ وَ قَالَ شَعْرًا:

فَاِنْ نُهَزْمُ فَهَزَّامُوْنَ قَدَمًا      وَ اِنْ نُهَزْمُ فَغَيْرُ مِهْرَمِيْنَا  
وَ مَا اِنْ طِيْنَا جُبْنُ وَ لَكِنْ      مَنَايَا نَا وَ ذَوْلُهُ اٰخِرِيْنَا  
فَلَوْ خَلَدَ الْمَلُوْكَ اِذَا خَلَدْنَا      وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ اِذَا بَقِيْنَا  
فَقَلِّ لِلشَّامْتِيْنَ بِنَا اَفِيْقُوَا      سِيْلَقِي الشَّامْتُوْنَ كَمَا لَقِيْنَا»

(بدانید! که این ناپاک‌زاده، فرزند ناپاک‌زاده مرا میان دو انتخاب قرار داده است: کشته شدن یا قبول ذلت و چقدر دور است که من تن به ذلت دهم. خداوند و پیامبر و مؤمنین او هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان پاک سرشت و دامن‌های پاک که ما را پرورانده‌اند این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز! ما هیچ‌گاه فرمان‌برداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد. بدانید من با شما اتمام حجت کردم و شما را از عاقبت کارتان بیم دادم. به هوش باشید! من با همین خاندانم و آمادگی کم و یاران اندک، با شما بیکاری می‌کنم و آماده‌ی شهادتم. آن‌گاه این اشعار را خواند:

اگر ما در جنگ، دشمن را در هم شکستیم، این تیره‌ی دیرین ما است      و اگر در غلامی شکست بخوریم، بازم ما شکست نخورده‌ایم  
تیرس، زمینده‌ی مایست ولی      اینک دولت و حکومت دیگران جز با کشتن ما بر سرست  
اگر بنام پادشاهان جلودان باشم، ما نیز جلودان می‌مانیم      و اگر بزرگواران باقی می‌مانند، ما نیز باقی می‌مانیم

بجز زودی سرزنش‌کنندگان ما نخواهند دید آنچه را ما دیدیم: احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۲۴.

**جهاد، گفتن کلمه‌ی حق در مقابل حاکم ظالم است»<sup>۱</sup>.**

آنچه از این حدیث برمی‌آید، برتر بودن جهاد در مقابل حاکم ستمگر می‌باشد؛ از این رو که او به حکم جاهلیت، حکم می‌دهد، از هوای نفس خویش متابعت می‌کند، خون‌ها و اموال و نوامیس مردم را مباح می‌شمرد و چیزی از اسلام باقی نمی‌گذارد مگر هوای نفس خودش؛ علمای خود فروخته را مزدور خود می‌کند تا قرآن را طبق هوای نفس خودش تفسیر کنند و او را مصداق اولو الامر در آیه‌ی زیر قرار دهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup>. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و الوالامر خویش فرمان برید).

آنها حاکمان ستمگرند نه امامان دوازده‌گانه‌ی معصوم (علیهم‌السلام). موسی و علی و حسین علیه‌السلام همگی در زمان خودشان یعنی فرعون و معاویه و یزید که لعنت خدا بر آنها باد، خروج کردند. و به این ترتیب مردم به زمان جاهلیت بازمی‌گردند و از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند.

از این رو، می‌فهمیم که جهاد در مقابل حاکم ستمگر، جهاد دفاعی از اسلام است و هر مسلمان ناگزیر از مبارزه با طاغوت‌هایی که بر سرزمین‌های اسلامی مسلط شده‌اند، از بین بردن گماشتگان آنها، اقامه‌ی حکومت الهی آسمانی اسلامی و به تبع آن به جریان انداختن آنچه قرآن تشریح نموده و آنچه بر زبان پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جاری شده است و آنچه امامان دوازده‌گانه‌ی معصوم (علیهم‌السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با خود آورده‌اند در بین سرزمین‌ها و بندگان خدا و انتشار عدل و مبارزه با فساد، می‌باشد.

از جهاد مسلحانه گریزی نیست، اما برای آماده نمودن این امت، باید چند مرحله سپری شود:

### ۱- نشر فقه دینی بین مؤمنان:

که بر هر مؤمن واجب و یک واجب شرعی است؛ زیرا مقدمه‌ی تمام عبادت‌ها و اصلاح تمام معاملات است؛ هر کس بر حسب توان و قدرتش. آنچه برعهده‌ی یک دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی است مانند آنچه برعهده‌ی یک شخص عامی است، نمی‌باشد. به عنوان مثال یک

۱ - مسند احمد: ج ۳ ص ۱۹ ؛ سنن نسایی: ج ۷ ص ۱۶۱.

۲- نساء: ۵۹.

دانش آموخته باید دروس فقهی یا برخی از مسایل آن را بیاموزد یا از یک طلبه‌ی علوم دینی کمک بگیرد. — که راهنمایی کردن از سوی روحانیون، بر آنها واجب است. — سپس به نشر فقه بین مؤمنین اقدام نماید.

اما کسی که توان خواندن ندارد باید به یادگیری بعضی مسایل فقهی در مساجد و یا از دیگر مؤمنین اقدام نماید و سپس به انتشار آن در میان مؤمنین بپردازند. کسی نباید علمش را کوچک بشمارد؛ حتی اگر فقط یک مسأله فقهی را بدانید باید به نشر آن بین مؤمنین اقدام نمایید.

آگاه باشید که امروزه با نشر فقه و بحث بین مؤمنین در خصوص قوانین اسلامی و احوال مسلمانان، چهره‌ی طاغوت‌ها و اعوان و انصار آنها که با اسلام ظاهرنمایی می‌کنند، عریان می‌شود و به این ترتیب مسلمانان متوجه خارج شدن این حاکمان ستمگر از شریعت مقدّس و مسخره کردن مقدّسات توسط آنها و جنگی که با اولیای خداوند و مؤمنین و متدینین به راه انداخته‌اند، خواهند شد.

## ۲- امر به معروف ونهی از منکر:

درباره‌ی این موضوع پیشتر گفته شد که یک وظیفه‌ی اجتماعی مهم و واجبی از مهم‌ترین واجبات شرعی است که با آن رضای خدا را به دست می‌آوریم و طاغوت‌ها را رسوا می‌سازیم. بر عهده‌ی ما است که زیردستان و فرومایگانی که در خدمت طاغوتیان هستند را اصلاح و آیات قرآن و سخنان انبیا علیهم‌السلام و جهادی که در مقابل طاغوت انجام دادند را به آنها یادآور شویم. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ».<sup>۱</sup> (ما رسولان مان و مؤمنان را، در زندگی دنیوی و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت برپای می‌ایستند، یاری می‌کنیم).

همچنین می‌فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ \* لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».<sup>۲</sup> (خداوند مقرر

۱- غافر: ۵۱.

۲- مجادله: ۲۱-۲۲.

داشت که من و رسولانم پیروز شویم؛ خداوند توانا و پیروزمند است \* نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران، فرزندان، برادران و یا قبیله‌ی آنها باشند. آنها کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان ایمان نوشته و با روحی از جانب خودش یاریشان کرده است و آنها را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است درآورد و در آنجا جاودانه باشند. خدا از آنها خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند. اینان حزب خدایند. آگاه باشید که تنها حزب خدا رستگارانند).

همچنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»<sup>۱</sup> (ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم از پیش تصمیم گرفته‌ایم \* که هر آینه آنان، خود پیروزند \* و لشکر ما، خود غالبند).

کسی که در وجودش اندکی نور الهی وجود داشته باشد، یادآور خواهد شد و به ولایت الهی بازخواهد گشت و دیگر به فرمان طاغوت نخواهد بود و به گروه مؤمنین ملحق می‌گردد. اما «بدبخت» کسی است که گمان دارد تسلیم شدن در برابر طاغوت او را نجات خواهد داد و زنده باقی خواهد گذاشت. برای چنین شخصی نباید متأسف شد زیرا فکر می‌کند که زندگی در دست طاغوت است نه در دست خداوند! وجود او آن قدر ملامت از ترس و خوف از طاغوت شده است که شخصیتی دوگانه پیدا کرده است.

یاری دهندگان طاغوت، کسانی هستند که قلب‌هایشان تاریک و دیدگانشان نابینا گشته است به حدی که منکر را معروف و معروف را منکر می‌بینند. اما این سخن به این معنی نیست که آنها را رها کنیم تا هیزم جهنم شوند زیرا امکان دارد یکی از آنان اصلاح شود و به سوی ولایت خدا بازگردد.

ما به عنوان مؤمن باید امام حسین (علیه السلام) را الگو قرار دهیم؛ امام حسین (علیه السلام) لشکر یزید بن معاویه که لعنت خدا بر او باد را نصیحت و آنها را امر به معروف و نهی از منکر فرمود و نتیجه، بازگشت فرماندهی از فرماندهان سپاه اموی که همان حر بن یزید ریاحی<sup>۲</sup> بود، حاصل شد. اگر این، تنها نتیجه‌ی خطبه‌ی حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) کافی است.

مؤمنین باید با احتیاط و تدبیر این گمراهان را بند و نصیحت کنند و باید خویشاوندان مؤمنین یا کسانی که از آسیب آنها در امان هستند، آنها را نصیحت نمایند. مؤمنین نباید از

اصلاح جامعه‌ی اسلامی مایوس شوند زیرا آنها حزب خدا و سربازان او هستند و خداوند برای آنها پیروزی و سربلندی نوشته است. خداوند سبحان رهبر الهی مهدی علیه السلام را که اصلاح‌کننده‌ی بزرگ و منتشرکننده‌ی شریعت بر روی زمین است و کلمه‌ای است که خداوند برای رسولانش وعده کرده بود و به آنها وعده‌ی پیروزی داده بود، ارسال می‌کند. از طلوع خورشید بعد از این غیبت طولانی، خسته‌کننده و مرارت‌آور، گریزی نیست. شب و روز، آشکار و پنهان، تلاش کنید؛ تلاشی درخور مؤمنی که برای آماده‌سازی پایه‌های دولت صاحب‌الزمان علیه السلام در این هنگامه‌ی عظیم، تلاش می‌کند!

ابی عبدالله علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به سعادت کسی که در زمان اهل بیت من زندگی می‌کند در حالی که قبل از قیامت به او اقتدا نموده است؛ دوست‌دار او را دوست داشته باشد و از دشمن او، برائت بجوید و ائمه‌ی هدایتگر قبل از او را دوست داشته باشد؛ اینها رفیقان من و مورد رحمت و دوستی با من و کریم‌ترین امتم بر من هستند. رفاعه گفت: و کریم‌ترین خلق خدا بر من نیز!»<sup>۱</sup>.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: امتی بعد از شما خواهد آمد که اجر یک مرد از آنها برابری می‌کند با پنجاه مرد از شما. گفتند: ای پیامبر خدا، ما در جنگ‌های بدر، احد و حنین با تو همراه بودیم و قرآن در میان ما نازل شد. فرمود: شما آنچه آنها تحمل می‌کنند، تحمل ندارید و بر آنچه آنان صبر می‌کنند، صبر ندارید»<sup>۲</sup>.

از محمد بن عبدالخالق از ابی بصیر که گفت: ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد! در نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا هست که تاب آن را ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که قلبش را خدا برای ایمان آزموده است. به خدا قسم کسی را جز ما خدا مکلف به حمل آن نکرده و کسی غیر از ما را با این سرّ بنده‌ی خویش ننموده است. و در نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا است که دستور تبلیغ آن را به ما داده است. ما آنچه را که از جانب خدا دستور به تبلیغش داشتیم، تبلیغ کردیم و محل و موضعی و اهلی و حاملی نیافتیم که آن را حمل کند تا زمانی که خداوند برای آن، گروهی را از سرشتی که محمد و ذریه‌اش را از آن آفریده است و از نوری که محمد و خاندانش را از آن آفریده است و آنها را آراست آن گونه که با فضل و

۱ - غیبت طوسی: ص ۵۷.

۲ - غیبت طوسی: ص ۴۷۵.



رحمتش محمّد و ذریه‌اش را آراسته نمود، بیافریند. آنچه را خدا دستور به تبلیغش را داده بود، تبلیغ کردیم و آنها پذیرفتند و تحملش کردند (از سوی ما به آنها تبلیغ شد و آنها قبولش کردند و تحملش نمودند) و مقام ما را به ایشان یادآور شدند، دل‌های آنها متمایل به معرفت و گفتار ما شد. اگر سرشت آنها چنین نبود این طور نبودند؛ نه به خدا قسم که تاب و تحمل نمی‌آوردند.

سپس فرمود: «خداوند گروهی را برای جهنم و آتش آفرید به ما دستور داد آنها را تبلیغ کنیم. آنها را تبلیغ نمودیم ولی از آن ناراحت شدند و قلب‌هایشان نفرت ورزید و آن را به خودمان برگرداندند و تاب نیاوردند و تکذیب کردند و گفتند: ساحر و دروغگو است. خدا بر دل‌های آنها مهر زد و آنها را به فراموشی واداشت. سپس خداوند زبانشان را بر پاره‌ای از حق باز گذاشت که آن را به زبان می‌آورند ولی در دل منکرند تا به این وسیله از اولیای خدا و بندگان مطیعش دفع شود؛ اگر چنین نبود در زمین، خدا پرستش نمی‌شد. ما دستور داریم از آنها دست برداریم و این مطلب را پوشیده بداریم و شما نیز آنچه خدا به کتمانش فرمان داده است را پوشیده بدارید و از کسانی که خداوند فرمان و پوشیده داشتن و مخفی کردن نموده است، مخفی نمایید.»

در این موقع امام علیه السلام دست خود را بلند نمود، گریه کرد و فرمود: «اللهم ان هؤلاء لشرذمة قلیلون فاجعل محیاهم میحیانا و مماتهم مماتنا و لا تسلط علیهم عدوا لک فتفجعنا بهم فانک ان فجعتنا بهم لم تعبد ابدا فی ارضک» (خدایا! اینها گروهی اندک‌اند. زندگی آنها را زندگی ما و مرگشان را مرگ ما قرار ده و دشمن خود را بر آنها چیره مکن که گرفتار اندوه و مصیبت آنها شویم. خدایا اگر ما به مصیبت و اندوه آنها مبتلا شویم در زمین پرستش نخواهی شد. و صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیماً»<sup>۱</sup>

### ۳- گسترش فکری نهضت اسلامی:

نهضت اسلامی همان نهضت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مؤمنین و مستضعفین علیه طاغوتیان زمان خودشان مانند ابوسفیان، کسری و قیصر و اعوان و انصارشان است. این نهضت به پایان نمی‌رسد مگر این که همه‌ی مردم روی زمین کلمه‌ی «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را سر بدهند که به دست مهدی این امّت صلی الله علیه و آله در تمام نقاط جهان گسترش می‌یابد. مسلمان تردید نمی‌کند که نهضت امام حسین علیه السلام ادامه‌ی نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله است

همان طور که در حدیث مشهور می‌فرمایند: «حسین از من است»<sup>۱</sup>.

نهضت امام حسین علیه السلام همان نهضت حزب خدا و یارانش علیه طاغوت و حزب او است. همچنین خروج امام حسین علیه السلام همان خروج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اما در شخصیت پسرش حسین علیه السلام است که آقای جوانان بهشت می‌باشد.

خروج امام حسین علیه السلام با هدف به دست آوردن پیروزی نظامی در میدان جنگ نبود زیرا فقط هفتاد و چند نفر با او بودند. حسین علیه السلام با سفارش و عهدی از جانب جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله خروج کرد و به خوبی آگاه بود که کشته خواهد شد و یارانش و حتی فرزند شیرخوارش نیز به قتل می‌رسند و همچنین زنانش که بین آنها زینب دختر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت نیز به اسارت خواهند رسید.

قیام حسین علیه السلام با هدف احیای نهضت اسلامی محمدی صورت گرفت و حقیقتی اصلاح‌گرایانه داشت؛ اما بنی امیه خواهان تبدیل این هدف به یک شورش نظامی بودند تا به این وسیله یک امپراتوری عربی به اسم اسلام، برقرار نمایند. نهضت حسین علیه السلام آمد تا به مردم در هر مکان و زمان، اعلام دارد که اسلام هدف برپایی امپراتوری عربی را در سر ندارد. هدف اسلام این است که همه‌ی مردم روی زمین «لا اله الا الله» بگویند. هدف اسلام، برپاداشتن عدل الهی در زمین است.

نهضت امام حسین علیه السلام آمد تا براءت خداوند سبحان و رسولش صلی الله علیه و آله از حاکمان ظالمی که بر این امت مسلط شده و جانشینان خدا در زمینش که همان اوصیای محمد صلی الله علیه و آله امامان دوازده‌گانه علیهم السلام هستند را از حکومت دور کرده بودند را اعلام دارد.

آنچه در روز دهم محرم سال شصت و یک هجری در کربلا حاصل شد، تأکید می‌کند که امت اسلامی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به عصر جاهلیت برگشتند. مهم‌ترین و بارزترین نمونه‌ی این بازگشت، کشتن امام حسین علیه السلام و بالا بردن سر مبارکش بر نیزه و اسیر کردن وصی چهارم از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن الحسین علیه السلام و کشانیدن ایشان به شام آن هم با دست‌های زنجیر شده می‌باشد. آنچه این امت بر سر اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند کامل‌کننده‌ی اعمالی بود که بنی اسرائیل بر سر پیامبر خود آورده بود؛ البته اگر ننگین‌تر و بدتر از آن نباشد! ماحصل واقعه‌ی کربلا، لعنت بر آن نسلی از امت اسلامی بود که راضی به قتل

حسین علیه السلام شدند و در همان زمان، ایشان علیهم السلام رحمتی برای نسل‌هایی از این امت بود که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آمد به این صورت که فکر انقلاب اسلامی در جان‌های بسیاری ریشه دوانید؛ فکری که خداوند سبحان و تعالی خطوط آن را ترسیم نمود و محمد صلی الله علیه و آله و پس از او علیه السلام آل محمد علیهم السلام آن اجرا نمودند.

امروزه ما این حقیقت را درک می‌کنیم؛ زیرا این واقعه در عمل رخ داد و هنگامی که روز عاشورا فرامی‌رسد نوحه و عزاداری و گریه از هر گوشه از زمین که مؤمنی وجود دارد، برمی‌خیزد.

امام حسین علیه السلام هرآنچه را که داشت در راه خدا قربانی کرد تا از واضح‌ترین علامت‌های سیر به سوی خدا و خارج شدن از سرگردانی‌ای که بر این امت واقع شد، باشد؛ تا پایه و اساسی محکم برای هر مسلمانی که شمشیر خود را برای مواجهه با طاغوت‌هایی که بر این امت مسلط شده‌اند تا آن را به دوران جاهلیت بازگردانند، باشد. نهضت حسین علیه السلام نهضت محمدی اسلامی اصیل است که هدف آن اصلاح فرزندان این امت و آماده‌سازی نسلی که توانایی حمل رسالت الهی را دارند، می‌باشد. نسلی ربّانی که خداوند را عبادت می‌کنند و هیچ دستوری را جز دستور قرآن قبول ندارند و حاکمی را جز معصومین علیهم السلام که از طرف خداوند تعیین شده و یا کسانی که نایب آنها هستند نمی‌پذیرند.

اگر کشته شدن امام حسین علیه السلام واقعه‌ای بسیار عظیم است، هدفش نیز به همان اندازه عظیم است که همان بر پایی دولت بزرگ «لا اله الا الله» بر روی زمین، دولت عدل الهی به رهبری ابن الحسن علیه السلام امام مهدی منتظرأ می‌باشد.

#### ۴- آماده‌سازی قوا برای جهاد:

اگر مسلمانان در دین خود اندیشه کنند و شروع به امر به معروف و نهی از منکر نمایند و هدف نهضت اسلامی را که همان برافراشتن کلمه‌ی لا اله الا الله بر تمام اهل زمین و اقامه‌ی عدل الهی بر روی زمین است به خوبی بشناسند، نسلی که آماده‌ی جهاد علیه طاغوتیان است، آماده می‌شود. مرحله‌ی چهارم آماده‌سازی برای جهاد، آماده‌سازی بدنی و تهیه‌ی سلاح است حتی اگر چاقویی کوچک یا قطعه فلزی باشد؛ اینها را بی‌اهمیت و ناچیز شمارید زیرا اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با برگ‌های درخت خرما توانستند بر شمشیرهای مشرکین قریش پیروز شوند.

بدانید خداوند با شما است، بابر جایتان می‌کند و توسط فرشتگانش شما را یاری می‌دهد

اگر به راستی جزو مخلصین او باشید؛ و به همراه لشکر طغیانگر، شیطان است که آنها را راهنمایی می‌کند و آنان نیز به دنبال او حرکت می‌کنند تا جایی که دو لشکر با هم مواجه شوند و لشکر طغیانگر فرار کرده و پشت به جنگ کند. خداوند می‌فرماید: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ مِمَّا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۱</sup> (چون کار به پایان آید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد و وعده‌ی او حق بود و من نیز به شما وعده دادم ولی در وعده‌ی خود خلاف کردم و من بر شما هیچ تسلطی ندارم جز آن که دعوتتان کردم و شما نیز دعوت مرا اجابت کردید. پس مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید؛ نه من فریادرس شما هستم، نه شما فریادرس من. از اینکه مرا پیش از این، شریک خدا قرار داده بودید بیزارم زیرا برای ستم‌کاران عذابی است دردآور).

با اجرای مرحله‌هایی که بیان شد سربازان مهدی علیه السلام که همان سربازان خداوند سبحان و تعالی هستند هم از بُعد نفسانی و هم از بُعد جسمانی برای جهاد آماده می‌شوند. هر مؤمن مجاهد باید در خودش ببیند که او همراه با خدای سبحان جبار آسمان‌ها و زمین است و از طاغوت‌ها و انبوهی سپاهیان و امکاناتشان هیچ ترس و هراسی به دل راه ندهد: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»<sup>۲</sup> (مکر شیطان، ضعیف است).

در این هنگام، خداوند سبحان و تعالی بر این امت گشایش می‌کند و رهبر ربّانی مهدی علیه السلام را ارسال می‌کند تا از این سرگردانی خارج شوند و به سرزمین مقدّس داخل شوند؛ ان شاء الله سبحان و تعالی.

حضرت مهدی علیه السلام، محمد فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی ابن ابیطالب علیه السلام است. او از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است.

مسلمانان همگی بر این که در آخرالزمان خروج می‌کند اتفاق نظر دارند و در این خصوص احادیث متواتری وجود دارد و همان طور که در حدیثی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است، منکر او همانند کسی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله کافر شده باشد.

در سال ۲۵۵ هـ.ق. پنج سال قبل از شهادت پدرش امام حسن عسکری علیه السلام متولد شد و

۱ - ابراهیم: ۲۲.

۲ - نساء: ۷۶.

مادرش نوهی دختری پادشاه روم است که نسبت او به یکی از حواریون عیسی (علیه السلام) می‌رسد. بسیاری از مؤمنین در زمان حیات پدرش امام عسکری (علیه السلام) او را دیدند. زمانی که به منصب امامت رسید فقط چهار نایب خاص در زمان غیبت صغری که بیش از ۷۰ سال طول کشید، او را می‌دیدند. سپس خواست خدا بر این بود که غیبت کبری واقع شود و ایشان (علیه السلام) تا امروز زنده باقی بماند تا زمین را از عدل و داد پر کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. در تورات و انجیل ذکرش به میان آمده و به دلیل عمر طولانی‌اش «قدیم الایام» نامیده شده است. عیسی (علیه السلام) در زمان قیام ایشان (علیه السلام) از آسمان فرود می‌آید تا وزیر او (علیه السلام) و تأیید کننده‌ی حق او (علیه السلام) باشد.

امام در مکه قیام می‌کند و یارانش که بالغ بر ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب جنگ بدر و یاران طالوت که توانستند از رود خانه عبور کنند، می‌باشند، گرد او جمع می‌گردند. سپس از تمام کشورهای اسلامی مؤمنین مخلص به سوی مکه روان می‌شوند که تعداد آنها به ده هزار نفر می‌رسد و اینها نخستین لشکر امام (علیه السلام) هستند. امام برای جنگ از مکه خارج نمی‌شود تا آن که خداوند لشکر سفیانی را بین راه مکه و مدینه در زمین فرو ببرد و این همان لشکری است که ارسال می‌شود تا جلوی حرکت نهضت مهدی (علیه السلام) را بگیرند. بعد از این واقعه، حرکت امام برای پاک‌سازی زمین اسلامی از طاغوتیان و نوکرانی که اطراف آنها جمع شده‌اند آغاز می‌شود. امام به جنگ سفیانی و سربازان نجس او و آزادسازی سرزمین مقدس می‌رود و مردم گروه گروه در دین خدا وارد می‌شوند.

امتحانات الهی در زمان ظهور حضرت بسیارند؛ از جمله‌ی آنها دجال و لشکر غرب است؛ اما خداوند ولی خود مهدی (علیه السلام) و سربازانش که همراه او هستند را یاری و بردشمنان پیروز می‌کند تا دین الهی بر تمام ادیان پیروز شود حتی اگر مشرکین را خوش نیاید همان گونه که خداوند در قرآن کریم وعده فرموده است.<sup>۱</sup>

از علامت‌های نزدیک شدن ظهور ایشان (علیه السلام) آن است که آسمان بارانش را منع می‌کند، همچنین: گرمای شدید، اختلاف بین شیعه، مرگ فقها که بسیاری از آنها در نجف به قتل می‌رسند، محاصره‌ی اقتصادی عراق همان گونه که در روایت‌ها آمده است حتی درهمی با

۱ - ایشان (علیه السلام) به این سخن خداوند متعال اشاره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَنُورِ كِرَّةِ الْمُشْرِكِينَ» (او کسی است که فرستاده‌ی خود را با هدایت و دینی بر حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید): توبه: ۳۳.

عراق داد و ستد نمی‌شود، اهل عراق از زیارت خانه‌ی خدا منع می‌شوند و کسی که آنها را منع می‌کند، روم (غرب امروزی) می‌باشد همان طور که از امام صادق هنگامی که اهل عراق را مخاطب قرار داده بود، روایت شده است که فرمود: «... آن هنگام از حج منع می‌شوید، محصولات کم می‌شود و خشک‌سالی سرزمین‌ها را دربرمی‌گیرد، به تو زم و گرانی قیمت‌ها و همچنین به ظلم حاکم مبتلا می‌شوید و در بین شما ظلم و تعدی به همراه بلایا و وبا (بیماری) و گرسنگی ظاهر می‌شود و فتنه‌ها بر شما سایه می‌افکنند...»<sup>۲</sup>.

مساجد تزیین می‌شوند و قرآن‌ها آراسته می‌گردند و در مسجد غذا خورده می‌شود. سال مانند ماه و ماه مانند هفته و هفته مانند روز و روز مانند یک ساعت می‌گذرد. چهار هزار مسلمان روز جمعه در مسجد کوفه به دست حاکمان عراق کشته می‌شوند. دیوار مسجد کوفه فرومی‌ریزد. بین حاکمان عراق اختلاف پیش می‌آید و این اختلاف، نخستین علامت از بین رفتن حکومتشان است و مردم به این حکومت طمع می‌کنند. ستاره‌ی دنباله‌دار که روشنایش مانند نور ماه است و سپس خم می‌شود به طوری که سرستاره به دنباله‌ی آن می‌رسد، پیدا می‌شود. دیگر علامات عبارت‌اند از: ندای آسمانی در روز ۲۳ ماه رمضان، ظهور سفیانی در شام و در اردن و اشغال سوریه و بخشی از فلسطین توسط او و قبل از ظهور سفیانی در شام اختلاف بر سر حکومت در شام، داخل شدن سفیانی به عراق و کشتن حاکم آن، وقوع ماه‌گرفتگی در ۵ روز مانده به آخر ماه و خورشیدگرفتگی در نیمه‌ی رمضان که این دو علامت در یک ماه رخ می‌دهند.

در سال قیام ایشان ﷺ سیل کوفه را می‌گیرد. در سال قیام، از آسمان ۲۴ باران می‌بارد و آثار و برکاتش در زمین دیده می‌شود، خرما در نخل‌ها فاسد می‌شوند و در بعضی از روایات آمده است که میوه‌ها در درختان فاسد می‌شوند<sup>۳</sup>، ظاهر شدن آتش در حجاز و ظاهر شدن آتش در آسمان و همچنین ظاهر شدن سرخی در آسمان، متوقف شدن خورشید هنگام زوال

۱ - از ابی نضره نقل شده است که گفت: نزد جابر بن عبدالله بودیم، گفت: «بر اهل عراق زمانی خواهد رسید که درهمی با آنها داد و ستد نمی‌شود...». عمده ابن‌البطریق: ص ۴۲۴ ؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۹۱ ؛ صحیح مسلم: ج ۸ ص ۱۸۴.

۲ - امالی مفید: ص ۶۴ ؛ بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۱۲۲.

۳ - از ابی عبدالله ﷺ که فرمود: «در سال قیام قائم ﷺ، میوه‌ها و خرما بر درختان فاسد می‌شود و از آن شکایت نکنید». ارشاد: ج ۲ ص ۳۷۷.

(ظهر)، خراب شدن بغداد با جنگ‌ها و فتنه‌ها، خراب شدن بصره، ظاهر شدن ذکر ایشان علیه السلام بر سر زبان‌ها، خروج ایشان در سالی فرد، کشته شدن نفس زکیه در کعبه بین رکن و مقام؛ و پس از این علامت‌ها، قائم بعد از پانزده روز یا کمتر قیام می‌کند.

بعد از قیامش چند علامت دیگر رخ می‌دهد که دال بر ظهور ایشان علیه السلام است از جمله: به زمین رفتن لشکر سفیانی در بیداء بین مکه و مدینه و چه بسا احتمال دارد که ندای آسمانی بعد از ظهور و قیام امام علیه السلام باشد که دلالتی بر حقانیت امام باشد به خصوص که منادی، جبرئیل در آسمان می‌باشد.

این علامت‌ها برخی از چیزهایی است که در احادیث از ائمه علیهم السلام نقل شده است، و خداوند داناتر است؛ به ما جز اندکی از علم داده نشده است که از خداوند سبحان تقاضای زیاد شدن آن را داریم!

وَالسَّلَامُ عَلَىٰ حِجَّةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

و سلام بر حجت خدا بر زمینش و رحمت خدا و برکاتش بر اوست!

وَالسَّلَامُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ رَحْمَةً لِّلَّهِ وَبِرَّكَاتِهِ

و سلام بر مردان و زنان مؤمن و رحمت خدا و برکاتش بر ایشان باد!

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»<sup>۱</sup>

(ای پروردگارا، بر آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از رسول، پیروی نمودیم، پس ما را در شمار گواهی دهندگان بنویس).

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»<sup>۲</sup>

(ای پروردگارا، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل‌های ما را باطل متیّل مساز، و رحمت خود را بر ما ارزانی دار، که تو بسیار بخشنده‌ای).

۱- ال عمران: ۵۳.

۲- ال عمران: ۸.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُهَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُوا وَيُقْتَلُوا وَعَلَىٰ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْجِدْلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمَا الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ يَدْعُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ يَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

به نام خداوند بخشنده و بخشنده‌ی بخشایشگر

خدا از مؤمنان جان و مال ایشان را خرید تا بهشت برای آنان باشد. در راه خدا جنگ می‌کنند چه بشنند یا نشنوند و عده‌ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهده‌ی او است و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ به این خرید و فروشی که کرده‌اید باید که کامیابی بزرگی است \* توبه کنندگان، پرستندگان، سائندگان، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و محافظان حدود خداوند و مؤمنان را بشارت ده.

گناه کار تقصیر کار

أحمد الحسن

۱۴۲۰ هـ. ق<sup>۲</sup>

۳- توبه: ۱۱۱-۱۱۲.

۲- ۱۳۷۸ هجری شمسی (مترجم).



## رسول خدا ﷺ:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرَكُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذُو النُّعْلِ بِالنُّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ حَتَّى لَا تَخْطُونَ طَرِيقَهُمْ وَلَا يَخْطُكُمْ سُنَّةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ

قسم به آنکه جانم در دست او است، دنباله‌روی سنت‌هایی پیش از خود خواهید بود؛  
قدم به قدم و بدون هیچ انحرافی از راه و روش آنها جدا نمی‌شوید و سنت‌های  
بنی‌اسرائیل نیز از شما جدا نمی‌گردد

این کتاب، داستان ملّتی است که در سرگردانی وارد شدند و از آن نجات یافتند و  
همچنین ملّتی دیگر که در سرگردانی وارد شدند و همچنان در آن قرار دارند؛ در این  
نوشته‌ها، اشاره‌ای به راه نجات وجود دارد. در آنها مقدار ناچیزی از گذشته، مقدار  
ناچیزی از حال، و مقدار زیادی از آینده وجود دارد. در گذشته، پندهایی انکارناپذیر وجود  
دارد؛ سنت الهی که تغییرناپذیر است. من، بنده‌ی مسکین کم‌عمل و پرلغزش، به  
نگارش درمی‌آورم تا فریاد تمام مستضعفان به سوی بی‌دادگران باشد؛ تا ندای سرور  
مستضعفین، حجت بر تمام خلق، مهدی این امت علیه السلام به سوی هر زن و مرد مؤمنی  
باشد تا آنها را به این وسیله یاری نماید و حجتی بر رویگردانان از یاریش باشد؛ چه  
امروز قبل از قیامش یا فردا پس از قیام ایشان علیه السلام.

کنه‌کار تفسیرکار - سید احمد الصبح، یمن‌رکاب محمد صلی الله علیه و آله

.... قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكَبُوا  
عَالِيُونَ وَعَلَى اللَّهِ فِتْوَاكُلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ....

.... دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود گفتند: از این دروازه  
بر آنان داخل شوید که چون به آن داخل شوید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان  
هستید ....

## امام علی علیه السلام:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاهِجَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله  
فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبُكْمِ

و بدانید اگر تابع طالع مشرق شدید، با شما راه‌ها و مناهج رسول خدا صلی الله علیه و آله را  
سلوک خواهد کرد و از کوری و گنگی و کوری شفا پیدا می‌کنید

کافی جلد ۸ صفحه ۶۶

سایت انصار امام مهدی علیه السلام (خداوند در زمین تمکینش دهد)

www.almahdyoon.org  
www.almahdyoon.co/ir  
facebook.com/Najafashraf.farsi  
facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313

اتاق گفت و گوی انصار امام مهدی علیه السلام در پالتاک:

paltalk:Asia and Pacific>>Iran>> Iii Ansar Imam Mahdi 10313 III



Nilesat 27500  
Frequency 11095  
Horizontal 3/4